

به نام دادگر حق و دادیار خلق

حقوق جزای عمومی یکی از منابع اصلی و مدون حقوق جزای داخلی هر کشور است، که به بررسی و تحلیل مسائل کلی و عام حقوق جزا، از جمله: تعریف جرم، اعمال مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی می پردازد، در واقع می توان گفت که حقوق جزای عمومی زیر بنای حقوق کیفری محسوب می شود، چرا که تا تعریفی از جرم و مجازات و حق اعمال و شرایط آن نداشته باشیم، نمی توانیم در مورد اینکه مجرم کیست و چه کسی حق اعمال کیفر را دارد؛ اظهار نظر کنیم.

یکی از مهم ترین مباحثی که در حقوق جزای عمومی با آن سر و کار داریم، همین حق اعمال کیفر و تعریف دقیقی از جرم می باشد، به عبارت دیگر این امر که چه کسی حق اعمال کیفر و تعریف جرم را دارد یکی از مباحث اساسی حقوق جزای عمومی، فلسفه حقوق، و جرم شناسی به شمار می رود، این اشکال همواره بر جوامع وارد است که حاکمیت موجود در هر جامعه ای خود هنجارهای به خصوصی را تعیین می کند، سپس براساس هنجارهای تعریف شده، نقض آنها از سوی اشخاص را جرم تلقی می کند، در حالیکه شاید نقض هنجارهای مزبور در سایر جوامع، خود نوعی هنجار محسوب شود، از اینجاست که **بحث نسبیت جرم** مطرح می شود.

در این جزو که تلخیصی از مجموعه مباحث حقوق جزای عمومی در قالب نمودار و رنگی با روشنی کاملا مفهومی است، بایسته هایی از حقوق جزای عمومی (در ۱۵۰ صفحه) و ضوابطی از حقوق جزای اختصاصی برای انتخاب گزینه صحیح به همراه نکات کاربردی برای مطالعه بیشتر (در ۲۰ صفحه) را در قالب نمودار به نحو کاربردی تدوین و در اختیار داوطلبان آزمون های کارشناسی ارشد و دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و نیز آزمونهای استخدامی وکالت، قضاوت، مشاوران حقوقی و سرفicer اسناد رسمی و سایر علاقمندان به حقوق کیفری قرار دهیم.

تدوین این جزو تقریبا ۵ سال به طول انجامید، در این مدت شیوه بیان مسئله، طرح و آنالیز سؤالات ادوار گذشته به طول انجامید و مجموعه تدریس در دانشگاه و کلاس های آموزشی کارشناسی ارشد و وکالت است بالاخره پس از پایان کلاس های آموزشی وکالت داوطلبان تقریرات را جمع آوری کرده اند و در اوایل سال ۱۳۹۷ از نظر شکلی تنظیم شده است.

هدف از تدوین این جزو، احساس نیاز دانش آموختگان حقوق جزا نسبت به گزینش مطالب اساسی و مورد نیاز حقوق جزای عمومی و از همه مهمتر روش بیان و تدریس نوین و نبود منبعی تلخیصی و در عین حال کاربردی، جهت موفقیت در آزمونهای حقوقی بوده است، یکی از ویژگی های اصلی کتب کاربردی، اجتناب از به کاربردن واژه ها و اصطلاحات غامض و پیچیده است، که در این جزو سعی شده از به کاربردن اینگونه واژه ها و اصطلاحات خودداری شود، و از آن جایی که دانش آموختگان حقوق در اولین گام تحصیل با درس حقوق جزای عمومی سر و کار دارند، لازم دانسته این مطالب این جزو را به صورت ضابطه مند و کاربردی بیان کنیم، که مهم ترین مزیت اینگونه دسته بندی ها، نظم و ترتیبی

است که به ذهن خواننده در فراغیری مطالب داده می شود، در جزو مزبور از منابع به روز حقوق جزای عمومی مطابق با قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ استفاده شده تا خواننده مشکلی نسبت به گزینش مطالب کتب مختلف نداشته باشد، از آنجایی که مطالب این جزو به شیوه نکته ای و مفهومی بیان شده و از مطالب غیر ضروری اجتناب شده، سعی بر این بود که در عین تلخیص بودن مطالب، با بیانی کاملا ساده و مفهومی مطالب را به خوانندگان محترم انتقال دهیم، و در موارد اختلاف نظر علمای حقوق جزای عمومی، نظری که از استدلال برتری برخوردار بوده و مورد تأیید عرف دانشگاهی بوده، پذیرفته شد.

جزوه حاضر به سه فصل کلی تقسیم شده، که در فصل اول به حقوق جزای عمومی ۱ با موضوع آن «جرائم چیست؟» و در فصل دوم به حقوق جزای عمومی ۲ با موضوع « مجرم کیست؟» و نهایتاً در فصل سوم به حقوق جزای عمومی ۳ با موضوع «واکنش جامعه نسبت به جرم و مجرم چیست؟؛ پرداختیم و سعی کردیم با تدوین این جزو که مناسب داوطلبان آزمون های کارشناسی ارشد و دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و نیز آزمونهای استخدامی وکالت، قضاویت، مشاوران حقوقی و سرفقری اسناد رسمی است، بتوانند که تمامی سوالات حقوق جزای عمومی در آزمون های مزبور، پاسخ صحیح دهند.

در گزینش مطالب این جزو از مواد قانونی غافل نبوده و نکات هر ماده در ذیل آن به صورت نموداری آورده شود، تا دیگر ضرورتی برای رجوع به مواد قانونی مرتبط با مبحث مورد نظر نباشد.

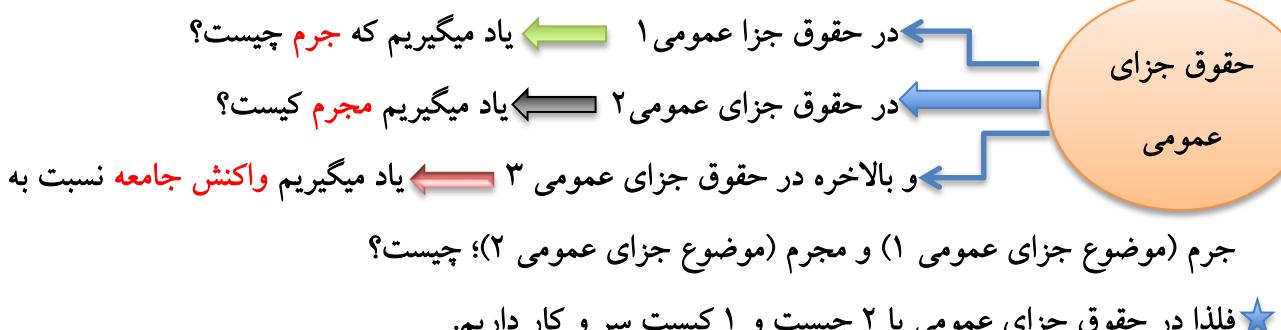
منتظر ارائه نظرات صائب همه اساتید، دانش آموختگان، وکلاء، قضات و دانشجویان محترم نسبت به رفع نواقص ماهوی و شکلی این جزو هستیم در آخر از تمامی دانشجویانی که در تدوین این جزو همکاری لازم را داشته اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم. ضمناً این جزو به طور کاملا رایگان در اختیار داوطلبان محترم قرار می گیرد.

این جزو تقدیم می شود به استاد فرهیخته حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه علوم قضائی، جناب آقای دکتر فرید محسنی، امیدوارم مقبول واقع گردد.

و من الله توفيق

محسن دیباژاد

دوره ای دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه علوم قضائی - مدرس دانشگاه.



حال به تبیین و تشریح حقوق جزای عمومی یک (جرائم چیست) می پردازیم و برای رسیدن به مقصد، باید ابتدا تعریف درستی از جرم را ارائه دهیم.

۱. تعریف جرم

★ برای اینکه به بخواهیم تعریف دقیقی از جرم داشته باشیم باید به تعریف مفتن از آن پردازیم
مفتن ایران در سال ۱۳۹۲ در ماده ۲ به تعریف جرم اینطور پرداخته است.

هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود ➡ هر واژه ای که در این تعریف بکار رفته خود فلسفه ای داشته است.

رفتار اولین واژه (رفتار) است سابقاً قانونگذار صرفاً فعل یا ترک فعل را مشمول تعریف جرم دانسته است
بعداً حقوق دانان نقدی داشتند مبنی بر اینکه برخی جرائم نه فعل اند و نه ترک فعل بلکه حالت اند مثل مستی یا اعتیاد یا ولگردی یا تکدی گری که طبق تعریف سابق جرم نبودند و اینطور شد که مفتن در سال ۱۳۹۲ در غالب موارد از واژه ای رفتار استفاده کرده اند.

قانون واژه ای دوم (قانون) است ➡ پس رفتار ممنوعه ارتکابی در شرع تا زمانی که در قانون جرم انگاری نشود، مشمول تعریف جرم نمی شود.

مجازات واژه ای سوم (مجازات) است ➡ پس اقدامات تامینی و تربیتی مشمول تعریف جرم نمی شوند و باید به فاعل رفتار توجه کرد اگر طفل بود می گوییم بزهکار و به رفتارش بزه و واکنش جامعه نسبت به بزه ارتکابی، در قالب اقدام تامینی و تربیتی است، بنابراین تعریف جرم مختص افراد غیر طفل می باشد.

جزوه مفهومی استاد دیباززاد به همراه ضابطه

جرائم تام چهار مرحله دارد اگر این مراحل را به مراحل وضو گرفتن تشبيه کنیم جهت تقریر به ذهن بهتر است.

← مرحله اول داشتن قصد یا نیت ارتکاب جرم. قصد

همانطور که صرف داشتن قصد یا وضو، به منزله ی گرفتن وضو نیست؛ صرف داشتن قصد یا نیت نیز به منظور ارتکاب جرم ↳ جرم نیست، مگر در یک حالت که آنهم جرم خاص است و خود در واقع جرم تامی است ← تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی.

تهیه مقدمات ← تهیه مقدمات اولیه برای ارتکاب جرم (در وضو آستان بالا زدن در جرائم مثل تهیه طناب یا نردهبان)، صرف ارتکاب این مرحله جرم نیست جز در ۲ مورد که آنهم جرم خاص است و خود در واقع جرم تام هستند؛

الف) یکی آنکه خود مقدمات جرم انگاری خاص شده باشند مثل تهیه سلاح غیرمجاز ← ماده ۱۲۳ ق.م.ا
مصوب ۱۳۹۲: مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی باشد.

ب) دوم تهیه کلید یا سایر وسایل و آلات مجرمانه برای ارتکاب جرم.

← مرحله سوم ورود به مرحله ی اجرایی جرم. ورود به اجرا

☆ آنچه در مراحل جرم مهم است همین مرحله است یک ضابطه که می تواند به ما کمک کند این است که در این مرحله باید دو سوال طرح شود؛

۱. چه جرمی؟

۲. از چه طریقی؟

☆ با استفاده از طرح این دو سوال به راحتی می توانیم تشخیص دهیم چه جرمی واقع شده است؟
مثالاً اگر موضوع سوالی که از شما خواسته شده است، سرقت قالیچه باشد، اول می پرسیم چه جرمی؟ تبعاً پاسخ سرقت (خروج مال از تحت مایملک شخص بدون رضایت) است.

★ دوم می گوییم از چه طریقی؟ حمل کردن قالیچه که اولین مرحله ی اجرایی حمل کردن فرش، همان دست زدن به فرش می باشد.

★ آنگاه برای تشخیص می دهیم که لازمه ی سرقت فرش در فرض سوال، حمل کردن آن است و برای شروع به جرم سرقت قالیچه باید مرتكب به قالیچه *دست بزند*.

پس از لحظه ی دست زدن به قالیچه تا خروج قالیچه از تحت ما یملک قربانی، می شود شروع به سرقت.
یا اگر موضوع سوالی که از شما خواسته شده است، مثلاً نوشیدن شراب باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

ابتدا می پرسیم چه جرمی؟ تبعاً پاسخ شرب خمر است.

در وله‌ی دوم می پرسیم از چه طریقی؟ واضح است که از طریق نوشیدن و می‌دانیم که اولین مرحله‌ی نوشیدن مایعات، چشیدن است. پس ***چشیدن*** می‌شود وارد به اجرای نوشیدن.

بنابراین اگر دیبانژاد سم تهیه کند به منظور کشتن دیگری و جلوی او بگذارد لکن در آن لحظه‌ی تلفن همراه او زنگ بخورد و از آن استفاده نکند یا آنکه آن را بموی بکشد و استفاده نکند، شروع به قتل نیست مگر آنکه آن را بچشد تا بگوییم شروع به قتل و در فرضی که بنوشد، دیگر شروع به قتل معنا ندارد و جرم تمام است که در این فرض یا عملاً می‌میرد که می‌شود قتل عمد یا نمی‌میرد که بحث جرم عقیم و محال پیش می‌آید که توضیح می‌دهیم.

لذا باید توجه داشت که در هر جرمی شروع به اجرای آن متفاوت است و حسب مورد می‌تواند دست گذاشتن یا چشیدن باشد.

نکته ← پس اگر سارق یک نردهان خریداری کند و از بالای دیوار وارد منزل دیگری شود به منظور سرقت قالیچه و چندین دور نیز در منزل بزند و از قضا در آن هنگام بازی دو تیم پرسپولیس و استقلال نیز باشد و بنشیند و نگاه هم کنند، همه این موارد که ذکر شد طبق قانون کشور ما (که در بحث شروع به جرم ضابطه‌ی عینی را پذیرفته است نه ذهنی)، شروع به سرقت نیست چرا که برای شروع به سرقت قالیچه باید وارد مراحل حمل قالیچه شدود و اولین مرحله‌ی حمل قالیچه، دست زدن بدان است.

مرحله‌ی سوم یا همان مرحله‌ی ورود به اجرا، به مرحله شروع به جرم مشهور است. (در وضو شروع به مرحله‌ی اجرایی، همان آب کشیدن بر اعضا است، برای تشخیص این مرحله از ضابطه‌ای که در مرحله‌ی دوم ارائه کردیم، استفاده کنید).

تعريف شروع به جرم (مرحله سوم) طبق ماده ۱۲۲ ق.م. ← هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند...
مرحله چهارم ← عبور از مرحله‌ی اجرایی جرم و رسیدن به نتیجه (در مثال‌های فوق خروج فرش از تحت مایملک (درب حیاط) با نوشیدن شراب).

فرض کنید دیبانژاد قالیچه را حمل می‌کند تا درب حیاط، لکن در حیات به دلیل خارج از اراده یا میل خود (مثلاً ترس از گیر افتادن یا داد زدن همسایه یا دستگیری)، قالیچه را زمین بیندازد و فرار کند، در این صورت چون سرقت تمام زمانی واقع می‌شود که دیبانژاد عملاً قالیچه را از حیاط خارج کند، پس شروع به سرقت است. بنابراین اگر با اراده و میل خود قالیچه را بیندازد و خارج شود، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

مجازات نیست اما چون ورود وی غیر مجاز بود به جرم ورود به عنف به منزل غیر محکوم می شود.^۱ لازم به ذکر است که وضوی تام نیز پس از مسح، صورت میگیرد

۱.۲ مجازات شروع به جرم

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است ← به حبس تعزیری درجه چهار.

ب - در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است ← به حبس تعزیری درجه پنج.

پ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است ← به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدي درجه شش.

۲.۱ جرایمی که شروع به جرم ندارند



۱. حبس تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸

۲. شلاق تعزیری مطلقا.

۳. قصاص عضو.

۴. انفصال از خدمات دولتی مطلقا.

۵. جزای نقدي مطلقا.

۶. محرومیت از خدمات عمومی مطلقا.

۷. منوعیت از فعالیت های اجتماعی مطلقا.

بنابراین صرفا در حبس های تعزیری درجه ۱ تا ۵، شلاق حدی، قطع عضو حدی، حبس ابد و سلب حیات ← شروع به جرم داریم.

^۱ هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی شود. لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

بحث نسخ یا عدم نسخ مجازات های شروع به جرم موضوع قوانین خاص به استناد ماده ۱۲۲ ق.م.ا مصوب

۱۳۹۲

برخی از حقوق دانان کیفری از جمله دکتر میرمحمد صادقی معتقدند که در خصوص قصاص، ماده ۱۲۲ ق.م.ا نمی تواند ناسخ کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مجازات های پیش بینی شده در آن قانون باشد و چند استدلال قوی نیز ارائه کردند من جمله بحث تنافی مجازات که به جهت اطاله کلام بدان نمی پردازیم. البته این استاد برجسته‌ی حقوق کیفری در بحث معاونت در جرم قائل به نسخ مجازات پیشین معاونت در جرم مشمول قصاص شده اند! که از این جهت این ایراد بر نظر ایشان وارد است که چطور در بحث معاونت، نسخ قوانین خاص و پیشین را پذیرفتند، لکن در بحث شروع به جرم نپذیرفتند؟

*لکن از نظر برخی حقوق دانان و نیز نظر شخصی اینجانب، چون قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آخرین اراده مقنن است فلذا تمامی شروع به جرم های موضوع قوانین خاص و از جمله قصاص نیز با وجود ماده ۱۲۲ قانون مزبور نسخ شده اند.

بنابراین در حال حاضر باید برای مجازات شروع به تمامی جرایم به ماده ۱۲۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ رجوع کرد.
***نکته آزمونی:** اگر در آزمون کارشناسی ارشد سراسری و دکتری سراسری سؤال طرح شد، نظر دکتر میرمحمد صادقی را انتخاب کنید و اگر در آزمون وکالت یا قضایت سؤال طرح شد، نظر دکتر توجه‌ی که همسو با نظر اینجانب است را انتخاب کنید.

۳.۲ جرایم عقیم و محال

مقایسه جرایم عقیم و محال با شروع به جرم

هم در جرایم عقیم و محال و هم در شروع به جرم، مرتكب به نتیجه مورد نظر خود (دلخواهش) نمی رسد. در این جرایم برخلاف شروع به جرم که مرتكب تا مرحله‌ی سوم می رفت و وارد مرحله‌ی چهارم نمی‌شد، شخص به مرحله‌ی چهارم هم می رسد لکن به نتیجه‌ی دلخواهش نمی رسد.
در جرایم محال و عقیم مرتكب به مرحله چهارم یعنی نتیجه می رسد، «هر چند به جهات مادی یا حکمی به نتیجه دلخواهش نرسیده است»، به عبارتی دیگر به مرحله نتیجه رسیده است ولی نتیجه آنچه می پندشت، نشد ولی در شروع به جرم، مرتكب به مرحله چهارم یعنی نتیجه نمی رسد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

۱.۳.۲ جرم عقیم

در جرم عقیم، مرتكب علیرغم پیمودن چهار مرحله‌ی فوق به نتیجه‌ی دلخواهش به دلیل ایراد از خود مرتكب یا وسیله‌اش نمی‌رسد (عدم مهارت مرتكب یا عدم مهارت وسیله‌اش).

مانند آنکه اسلحه دیبانژاد که می‌خواهد با آن دیگری را بکشد بُرد کافی نداشته باشد یا قلابی باشد یا خود دیبانژاد مهارت تیر اندازی نداشته و در نشانه گیری و هدف خود دچار اشتباه شود یا مثلاً سمی که دیبانژاد برای کشتن الف تهیه می‌کند کشنه نباشد یا مثلاً شکر باشد!!!

مجازات جرم عقیم با شروع به جرم یکی است ← نظر مخالف وجود دارد. مخالفان از جمله دکتر عبدالعلی توجهی استدلال می‌کنند که در تعریف شروع به جرم آمده است ... قصد مرتكب معلق بماند و در واقع در شروع به جرم تعلیقِ قصد داریم لکن در جرم عقیم تعلیقِ قصد نداریم و مرتكب تا آخرین مرحله می‌رود و لذا نمی‌توان به استناد ماده ۱۲۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، مرتكب را مجازات کرد.

موافقان و من جمله دکتر میرمحمد صادقی عقیده دارند که وقتی پای مرتكب به مرحله‌ی سوم برسد، می‌گوییم شروع به جرم کردی و سزاوار مجازاتی، پس به طریق اولی کسی که از مرحله‌ی سوم می‌گذرد و وارد مرحله‌ی چهارم می‌شود سزاوار مجاز است و عدل و انصاف نیز اقتضای این را دارد و ایشان معتقدند در تمامی ادوار قانونگذاری ایران، هر جا شروع به جرم پیش‌بینی شده است، جرم عقیم نیز به تبع آن جرم انگاری شده است.

نکته آزمونی: اگر در آزمون کارشناسی ارشد و دکتری حقوق جزا و جرم شناسی سؤال طرح شد، نظر دکتر میرمحمد صادقی را انتخاب کنید لکن اگر در آزمون قضاوت یا وکالت سؤال طرح شد، نظر دکتر توجهی را انتخاب کنید.

۲.۳.۲ جرم محال

در جرم محال ← مرتكب علیرغم پیمودن چهار مرحله‌ی فوق به نتیجه‌ی دلخواهش به دلیل ایراد از قربانی یا وسیله قربانی نمی‌رسد (عدم وجود شرایط مادی یا حکمی قربانی یا عدم تجهیز وسیله قربانی).

(الف) محال حکمی ← فقدان حکم مقنن در مورد موضوع جنایی.

مانند آنکه در قتل قربانی از قبل مرده باشد. می‌دانیم که موضوع قتل، کشتن انسان زنده محقون الدم است حال اگر مجنبی علیه قبل از اقدام مرتكب، زنده نباشد، می‌گوییم چون حکم قانونگذار در بحث قتل به انسان زنده تعلق می‌گیرد پس در اینجا مفقود است و محال حکمی است و مجازاتی از جهت قتل یا شروع به قتل ندارد هر چند جنایت بر میت محسوب گردد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

یا آنکه مرتكب به شکم زنی ضربه بزند به قصد آنکه جنین وی را سقط کند، در حالیکه اساساً زن حامله نباشد در اینجا می‌گوییم چون حکم قانونگذار در بحث سقط جنین به جنین تعلق می‌گیرد پس در اینجا چون جنینی نیست و مفقود است، محال حکمی است و مجازاتی از جهت سقط جنین یا شروع به سقط جنین ندارد هر چند ضرب و جرح زن محسوب گردد.

ب) محال مادی یا موضوعی ← فقدان موضوع رفتار ارتکابی.

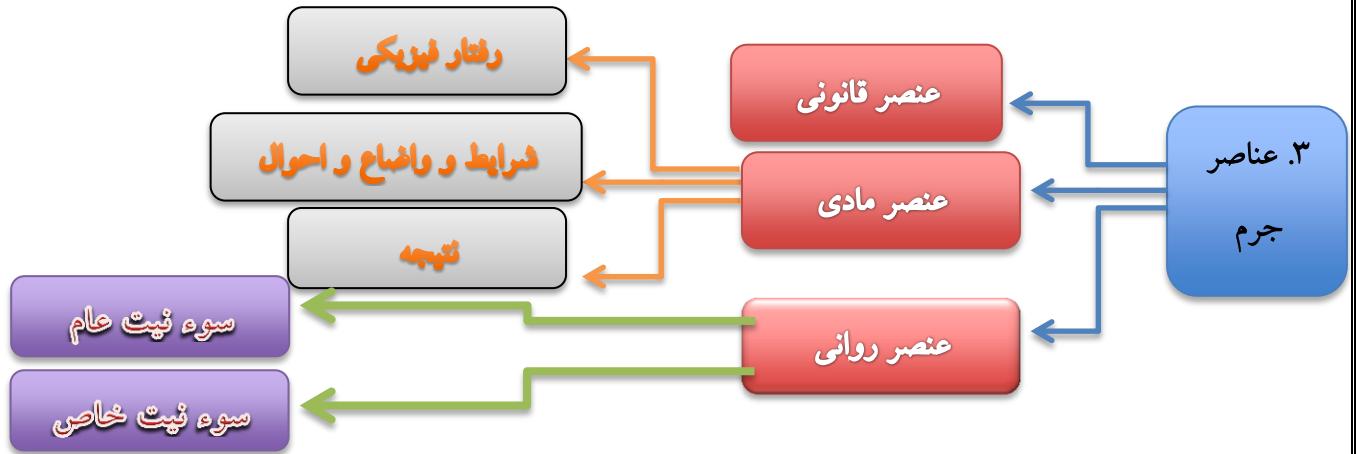
مثلاً خودروی قربانی ضد گلوله باشد یا جیب قربانی خالی باشد، در هر دو مثال چون امکان تحقق نتیجه وجود داشته است لذا می‌گوییم محال مادی و در حکم شروع به جرم است لکن در بحث محال حکمی امکان تحقق نتیجه (زنده شدن میت یا جنین دار شدن زن در آن واحد) وجود ندارد می‌گوییم از این حیث مرتكب قابل مجازات نیست.

تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا ← هرگاه رفتار ارتکابی، ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتكب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در **حكم** شروع به جرم است.

طبق تبصره ماده ۱۲۲ محال **مادی**، در حکم شروع به جرم است، ولی محال حکمی جرم انگاری نشد ← از نظر دکتر توجهی مقصود قانونگذار محال نسبی (یعنی امکان تحقق نتیجه دلخواه مرتكب از اول باشد) بوده نه محال مطلق (یعنی به هیچ وجه امکان تحقق نتیجه دلخواه مرتكب از اول نباشد).

*بنابراین ← رفتار مرتكب باید ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته باشد، بدین معنا که اگر وسیله یا موضوع مانع نمی‌شد، جرم حتماً مرتكب به نتیجه دلخواهش می‌رسید. افزون بدان رفتاری که مانع ارتکاب نتیجه‌ی دلخواه مرتكب شده است، «فعلی که ارتباط مستقیم را قطع می‌کرد» ← باید مادی باشد ← یعنی یکی از عناصر مادی جرم باشد.

*بنیانگذار جرم محال ← توسط فوئر باخ صورت گرفت ← اما تفکیک جرم محال به محال موضوعی(مادی) و محال حکمی ← توسط «گارو» و «رو» انجام شد.
ضابطه ← اگر ایراد از مرتكب یا وسیله اش بود جرم عقیم است و اگر ایراد از قربانی یا وسیله اش بود محال است.



۱.۳ عنصر قانونی

همان اراده‌ی قانونگذار مبنی بر جرم انگاری Riftar-hai است که نقض ارزش‌های اجتماعی

تعریف شده است، برای تشخیص عنصر قانونی باید به متن ماده قانونی نگاه کرد، لذا به شرطی می‌گوییم عنصر قانونی که مجازات تعیین شده باشد مثلاً گفته از ۱ تا ۷ سال یا تا دویست هزار ریال جزای نقدی و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و ...؛ پس اگر در تعریف جرمی مثلاً جعل از مجازات بحث نشود، در واقع صرفاً می‌گوییم مصاديق و تعریف بیان شده است نه عنصر قانونی ← به عبارتی عنصر قانونی تعیین جرم و مجازات به وسیله‌ی قانونگذار و پایه و اساس تشکیل جرم است → اصل قانونی بودن جرم و مجازات. اگر عنصر قانونی نباشد، دیگر سراغ سایر عناصر نمی‌رویم، چرا که جرم تشکیل نیافته است.

۲.۳ عنصر مادی

همانطور که در فوق اشاره شد عنصر مادی از سه جزء تشکیل می‌شود که به شرح ذیل است:



فعل مثبت

فعل مثبت یعنی حرکت ارادی عضله‌ها، پس هر گاه در ارتکاب Riftar مجرمانه،

عضلات بدن انسان به طور ارادی به حرکت در آمدند می‌گوییم Riftar مجرمانه از طریق فعل مثبت محقق شده است مثل زدن با دست یا پا یا خندیدن یا حرکت زبان در جرایم گفتاری مثل توهین و ...

ترك فعل

اساساً ترك فعل یعنی آنکه عضلات بدن انسان در هنگام ارتکاب جرم، هیچگونه حرکت

ارادی نداشته باشند و همین عدم حرکت در قانون جرم انگاری شده باشد مثل مادری که وظیفه‌ی مراقبت از نوزاد را بر عهده دارد لکن از برداشتن بالش بر روی دهان نوزاد با اراده و میل به قتل، خودداری می‌کند و متعاقب آن نوزاد بمیرد یا مثلاً آب ندادن به درختانی که وظیفه‌ی مراقبت از آنها را بر عهده گرفته است که تخریب می‌تواند باشد یا ترك اتفاق و ...

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

حالت

تمامی حالت‌های مجرمانه، مسبوق به فعل مثبت هستند لکن حالت نه فعل مثبت است و نه ترک فعل، بلکه یک حالت روانی و دورنی است به همین خاطر بود که مقнن در قانون مصوب ۱۳۹۲ ذکر کرده اند ← هر رفتاری **اعم** از...، تا بواسطه‌ی واژه‌ی «رفتار»، حالت را نیز یک گونه از رفتار ذکر کنند و دیگر ارتکاب جرم را محصور به فعل مثبت یا ترک فعل نکنند و از اینرو آورده اند: «اعم از...»، که مقصود حصر در فعل مثبت یا ترک فعل نبود و بیانگر تمثیلی بودن مصادیق مذبور است. مثال برای حالت‌های مجرمانه اعم است از مستی، اعتیاد، ولگردی و تکدی گری و...، که به فرض هر چند مستی می‌تواند مسبوق به شُرب خَمر باشد اما شُرب خَمر جرم جداگانه‌ای است و مستی می‌تواند بر اثر شُرب خَمر نباشد بلکه اساساً می‌تواند مجرمانه نباشد.

۲.۲.۳ شرایط و اوضاع و احوال

مقصود از شرایط اوضاع و احوال این است که چه شرط یا شرایطی لازم است تا ما رفتار فیزیکی (جزء اول عنصر مادی)، را مجرمانه تلقی کنیم. مثلاً رفتار فیزیکی جرم سرقت، بردن است حال چه شرایطی لازم است تا ما به این ریومن بگوییم سرقت؟ مقнن می‌گوید اولاً باید آنچه ریوده شد، شرعاً مالیت داشته باشد پس بردن مشروبات، سرقت نیست! ثانیاً متعلق به غیر باشد، پس بردن مال خود حتی اگر در ید مستاجر یا متصرف قانونی باشد، سرقت نیست و... به این موارد می‌گوییم شرایط لازم برای تحقق جرم.

نتیجه صرفاً در جرایم مقید ضروری است لذا در جرایم مطلق به صرف ارتکاب رفتار فیزیکی و شرایط و اوضاع و احوال، جرم محقق می‌شود و نیازی به نتیجه خاصی ندارد. به عبارتی در جرایم مطلق صرف رفتار ارتکابی با شرایط مذبور برای تحقق جرم کفایت می‌کند ولی در جرایم مقید، اگر نتیجه محقق نشود، جرم تام به وقوع نمی‌پیوندد و غالباً در مرحله‌ی شروع به جرم می‌ماند.

مثلاً صرف کتک زدن (رفتار فیزیکی) حتی اگر (انسان دیگری باشد و محقون الدم «در پناه قانون» باشد)، موجب تحقق جرم قتل نیست بلکه زمانی می‌گوییم قتل واقع شد که مجني علیه عملاً بمیرد و ازهاق نفس محقق گردد پس می‌گوییم قتل مقید است.

★ باز هم تاکید می‌کنم برای تشخیص جرایم مقید از مطلق همان ۲ پرسش را طرح کنید؛

الف) چه جرمی؟ قتل.

ب) از چه طریقی؟ کتک زدن.

می‌دانیم که کتک زدن زمانی متنه‌ی به جرم قتل می‌شود که مجني علیه عملاً بمیرد.

★ در خصوص جرایم مطلق اگر بخواهیم ضابطه‌ای ارائه کنیم آن است که تمامی جرایم گفتاری یا زبانی یا بیانی (اعم از توهین، نشرآکاذیب، قذف، افترای قولی و هجویه و...)؛ مطلق هستند، لذا نیازی به تحقق نتیجه ندارند و

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

به طور مثال در توهین به صرف رفتار فیزیکی (در اینجا حرکت زبان که همان فعل مثبت است)، و شرایط و اوضاع و احوال (موهن آمیز بودن گفتار و ...)، جرم محقق می شود و نیازی به تحقیق نتیجه (مثلاً ایست قلبی فربانی یا ناراحت شدن یا غیره ...) ندارد.

عنصر روانی از دو رکن تشکیل می شود.

۲.۳.۲. سوء نیت خاص

۲.۳.۳. سوء نیت عام

سوء نیت عام همان، علم و عمد مرتكب در ارتکاب **رفتار فیزیکی** یا همان عالما و عامدا که در متن مواد قانونی می آید در جرایم عمدی و تقصیر جزایی در ارتکاب جرایم شبه عمدی. به عبارتیعلم و عمد همان اراده کردن رفتار فیزیکی مزبور در عنصر مادی جرم یعنی خواستن است که ناشی از آگاهی مرتكب شود مثلاً، می دانیم سرقت جرم دارد و عمدتاً مرتكب آن می شویم. سوء نیت عام در همه جرایم حتی جرایمی چون صدور چک پرداخت نشدنی که مشهور به جرم مادی صرف است، نیز لازم است چرا که بالاخره شخص باید نسبت به صدور چک، عالم بوده و عمد در صدور نیز داشته باشد.

سوء نیت خاص، همان **قصد** خاص مرتكب است که در برخی از جرایم

۲.۳.۲. سوء نیت خاص

مخصوصاً جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی ضروری است مثل تحریک به فرار یا درگیری یا ...؛ یک ضابطه برای تشخیص اینکه داوطلب بداند، جرمی نیازمند سوء نیت خاص دارد یا خیر؟ این است که اگر در متن ماده ای واژه **قصد** را دید بزند جرم مقید است و الا مطلق است.

۴. اصل قانونی بودن جرم و مجازات

هیچ رفتاری جرم نیست، مگر اینکه قانون آن را جرم بداند و اعمال هیچ مجازاتی ممکن

۱.۲. مفهوم

نخواهد بود، مگر اینکه قانون آن را اجازه داده باشد.

۲.۰. سابقه

* نخستین بار توسط مستنسکیو در کتاب روح القوانین مطرح شد، همچنین توسط بکاریا در کتاب جرایم و مجازات در مکتب کلاسیک طرح شد.

* همچنین در اعلامیه حقوق بشر فرانسه در ۱۷۸۹.

* همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸.

* در کشور ما نخستین بار به هنگام تنظیم متمم قانون اساس در سال ۱۳۲۵ طرح شد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

* همچنین در اصل ۳۲، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۹ قانون اساسی و ماده ۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲.

۳.۳.مبانی

* آیه «لَا يَكُلُّ اللَّهُ نَفْسًا مَا أَتَيْهَا» سوره طلاق- آيه ۷.

* آیه «وَ مَا كَنَا مَعْذِينَ حَتَّىٰ نَبَثُ رَسُولًا» سوره اسراء- آیه ۱۵.

* «عَفَا اللَّهُ عَنَا سَلَفٍ» سوره مائدہ آیه ۹۵

* «وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَحْنُ مَنْكِحُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» بخشی از آیه ۲۲ سوره نساء.

* «حَرَمَتْ عَلَيْكُمْ ... وَ انْ تَجْمِعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» بخشی از آیه ۲۸، سوره نساء.

* «حَدِيثُ رَفِعْ نَبْوِي». رفع عن امتی تسعه اشیاء ... وَ مَا لَا يَعْلَمُون.

* اصل اباحه.

* قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان.

* قاعده جب.

* قاعده دراء.

۴.۴.کاربرد

* جلوگیری از تصمیم های خودسرانه، استبداد قضایی و یا نقض آزادی های فردی شهروندان.

* هیچ جرم و مجازاتی بدون پیش بینی و تصریح قانونگذار امکان پذیر نیست.

* نتیجه عنصر قانونی است.

این دو اصل از اصول مسلم حقوق جزا به شمار می روند.

۵.۵.نتایج

۱۵.۲ اصل تفسیر مضيق قوانین جزایی

اساساً ما هنگامی به تفسیر متولی می شویم که قانون مبهم یا مجمل باشد لکن در قوانین کیفری به خصوص قوانین ماهوی باید احتیاط کرد و محدود باشیم زیرا در قوانین کیفری طبق این اصل باید در حالت شک، حکم به برائت داد.

این اصل نتایجی دارد از جمله:

۱- تبرئه در حال شک ← در حالت شک در وقوع جرم از جانب مظنون یا متهم، باید حکم به برائت داد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه خباطه

۲- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس \Leftarrow در فقه امامیه قیاس پذیرفته نشده است و صرفاً قیاس منصوص العله مقبول واقع شده است هر چند برخی قیاس اولویت و قیاس مستنبط العله را نیز در زمرة ی قیاس های مورد قبول تشیع می دانند؛ لذا در تفسیر قوانین ماهوی باید از قیاس پرهیزیم.

۲۵.۴ اصل عطف بمقابل نشدن قوانین جزایی

طبق این اصل هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی توان به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم به حساب آورده، چرا که اثر قوانین ناظر به آینده است و بر گذشته باز نمی گردند \Leftarrow از آنجایی که قلمرو مورد بحث این اصل در خصوص زمان است برخی نویسندها حقوقی از آن به عنوان قلمرو اصل قانونی بودن جرم و مجازات در زمان یاد می کنند.

مبنا آن \Leftarrow اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها \Leftarrow حفظ حقوق و آزادی های فردی. ★

قوانین ماهوی عطف بمقابل نمی شوند \Leftarrow منظور از قوانین ماهوی قوانینی است که حکم و آثار حقوقی بر متهم بار می کنند از جمله قانون مجازات اسلامی یا قانون مسئولیت مدنی و ... در مقابل قوانین ماهوی، قوانین شکلی قرار دارند که شیوه‌ی رسیدگی و در واقع به آئین دادرسی و اجرای حکم می‌پردازند مثل قانون آئین دادرسی کیفری و قانون آئین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی و کیفری.

۱.۲۵.۴ استثنایات اصل عطف بمقابل نشدن قوانین جزایی

قوانین زیر عطف بمقابل می شوند که این موارد استثنایات عطف به مقابله نشدن قوانین جزایی است و در واقع در تمامی موارد زیر قانون به گذشته بر می گردد و عطف می شود.

۱- قوانین اخف یا مساعد به حال متهم.

۲- قوانین تفسیری.

۳- قوانین تصریح شده توسط مقتنن.

۴- قوانین شکلی.

۱.۱.۲۵.۴ قوانین اخف

از کجا بدانیم که قانون جدید به نفع متهم است تا عطف کنیم؟ هر جا قانون جدید رویکرد سهل تری نسبت به متهم داشت خواه قانون ماهوی باشد یا شکلی، عطف می کنیم در غیر اینصورت عطف نمی کنیم.

* قانون جدید مساعد به حال متهم باشد.

* قانون جدید جرم زدا باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

- * قانون جدید مجازات چه اصلی چه تبعی چه تکمیلی را حذف یا معلق یا مشمول آزادی مشروط یا نظام نیمه آزادی یا تعویق یا هر چیزی که به نفع متهم باشد، پیش بینی کند.
- * قانونی که حداقل مجازات را کاهش می دهد حتی اگر حداقل را مساوی یا حتی افزایش دهد. به طور مثال اگر مجازات جرمی سابقاً ۵ تا ۷ سال حبس باشد و قانون جدیدی تصویب شود و مجازات آن جرم را ۱ تا ۸ سال حبس تعیین کند، این قانون شدید است و نباید عطف بمسابقات شود و بالعکس.
- * قانونی که مجازات اصلی را حذف و به جای آن اقدامات تأمینی و تربیتی پیش بینی کند.
- * قانونی که مجازات تبعی را به تکمیلی «اختیاری نه اجباری» تبدیل کند.
- * قوانین موقت و شرعی.
- * قانونی که کیفیات مخففه یا معاف کننده جدیدی پیش بینی نماید یا کیفیات مشدد را از بین یا کاهش دهد.
- * قانونی که جرم را قابل گذشت محسوب کند.
- * قانونی که به جای مجازات، اقدامات تأمینی و تربیتی پیش بینی کند.
- * قانونی که علل موجهه جدیدی جدیدی پیش بینی کند.
- * قانونی که میزان مجازات جرم ارتکابی را تخفیف دهد.
- * قانونی که به دادگاه اجازه دهد کیفیات مخففه در تعیین مجازات رعایت شود.
- * قانونی که در مورد جرم خاصی تخفیف مجازات را پیش بینی کند.
- * قانونی که علل مشدد را از بین ببرد.
- * قانونی که اجازه تعویق، تعلیق، نظام نیمه آزادی یا آزادی مشروط و یا جایگزین حبس پیش بینی نماید و یا از مدت آنها بکاهد.
- * قانونی که مجازات اصلی یا تکمیلی جرمی را حذف نماید.
- * قانونی که مجازات تبعی جرمی را به مجازات تکمیلی اختیاری «نه اجباری» تبدیل کند.
- * قانونی که حداقل مجازات جرمی را کاهش دهد.
- * قانونی که حداقل مجازات جرمی را کاهش دهد.
- * قانونی که حداقل مجازات جرمی را کاهش دهد، هر چند حداقل مجازات آن را افزایش دهد، چرا که در این صورت اختیارات قاضی برای تقلیل مجازات بیشتر می شود.
- * قانونی که جرمی را قابل گذشت اعلام کند.
- * قانونی که حداقل کیفر را تبدیل به اقدامات تأمینی و تربیتی می کند.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضایعه

* اگر مقتن در قانونی بنا به مصلحت اندیشی از رفتار ارتکابی که سابقاً جرم محسوب می‌شد (مثلاً نگهداری آلات و ادوات ماهواره) جرم زدایی کند و رفتار مجرمانه را مباح تلقی کند، در اینصورت چون به نفع متهم است عطف بمسابق می‌کنیم.

۳.۱.۲۵.۴ قوانین شکلی

قوانین شکلی زیر **فوراً** عطف بمسابق می‌شوند **جز** اینکه مکتسبه‌ی ایجاد کنند. موارد زیر در زمرة ی قوانین شکلی اند:

* قوانین شکلی همچون آیین دادرسی کفری مدنی.

* قوانین مربوط به مرور زمان و شیوه دادرسی.

* قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیتها.

* قوانین مربوط به ادله اثبات دعوا قبل از اجراء حکم.

۴.۱.۲۵.۴ قوانین تفسیری

* قانون تفسیری **قانونی** که از قانون دیگر رفع ابهام می‌کند **قوانين جدیدی** به حساب نمی‌آیند و لازم الاجرا می‌باشند از اینرو همواره عطف بمسابق می‌شوند **مگر اینکه مقتن مجازات شدیدتری را پیش بینی نماید.**

اساساً وقتی در عرف کسی جمله‌ای خواه انشایی یا خبری به ما می‌گوید ولی مبهم یا مجمل است از او می‌خواهیم که مقصود خود را صریحاً بیان کند چون گوینده‌ی جمله که خود اوست از هر کسی بهتر می‌داند که مقصودش چه بوده است در بحث تفسیر قوانین نیز بهترین تفسیر کشف مراد واضح قانون است لذا باید دید مرجع قانونگذاری کیست و از خود وی بخواهیم اجمال قانون را برطرف کند.

* تفسیر قوانین عادی **با مجلس شورای اسلامی «طبق اصل ۷۳ قانون اساسی»** است چون تصویب آنها با مجلس مزبور است.

* تفسیر قانون اساسی **شورای نگهبان «طبق اصل ۹۸ قانون اساسی»**. چون تصویب آنها با شورای مزبور است.

تفسیر دکترین حقوق **در مواردی که قانونگذار حکمی را مبهم بیان کند و خود مقصود را اعلام نکند، دکترین حقوق با توجه به اصول حقوقی و سابقه‌ی قانونگذاری، سعی در برطرف کردن ابهام قانون و تفسیر می‌کنند.**

جزوه مفهومی استاد دیبازد به همراه ضایعه

- ۱- تفسیر مضيق «محدود» یا تفسیر لفظي.
 - ۲- تفسیر غائي یا تفسير منطوقى.
 - ۳- تفسير قياسي.
 - ۴- تفسير به نفع متهم یا تفسير موسع، تفسير به نفع متهم ريشه در اصل برائت دارد و اصل برائت مبتنی بر اصل قانوني بودن جرائم و مجازاته است.
 - ۵- تفسير قضائي \Leftarrow تفسير قصاصات در مقام تشخيص «طبق اصل ۷۳ و ۱۶۷ قانون اساسی».
- * تفسير لفظي \Leftarrow منطق مجرد قانوني \Leftarrow بنيانگذار بکاريا و متسكيو و اعتقاد داشتنند قصاصات، زبان قانون اند يعني فقط صرف متن قانوني \Leftarrow «لفظ عين لفظ».
- در اين تفسير، مفسر از متن قانون فراتر نمی رود و صرفا به الفاظ بکار رفته در قانون اكتفاء می کند حتی اگر مصاديق تمثيلي باشند.
- * تفسير غائي \Leftarrow کوشش در جهت مقصود قانونگذار \Leftarrow قياس منصوص العله بکار می رود \Leftarrow منطق قانوني + توجه به سوابق و تحولات قوانین و رویه قضائي به حکم می رسند \Leftarrow منطق توضیحی حتی اگر به ضرر متهم باشد \Leftarrow بنيانگذار هلي.
- در اين تفسير، مفسر در پي کشف منظور مقتن از حکم ابهام آمييز است و عموما به سابقه اي تقنيي و رویه قضائي و ... تکيه می کند تا مراد مقتن را دریابد و بهترین نوع تفسير همين است.
- * قياسي \Leftarrow در وقتی که قانون ساكت است \Leftarrow مغاير با اصل قانوني بودن جرائم و مجازاته است، در آين دادرسي و قوانين شکلي پذيرفته شده است لكن در قوانين ماهوي خير \Leftarrow قياس در شيعه پذيرفته نشد بجز قياس منصوص العله يعني قياسي که علت حکم در شرع صريحا ذکر شده باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

۱. احراز نظر مقنن یا تفسیر غایی

۲. تفسیر مضيق یا لفظی

سلسه مراحل تفسیر

۳. تفسیر به نفع متهم یا تفسیر موسع

۵. قلمرو اصل قانونی بودن جرم و مجازات در زمان

الف) اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق «جدید» جرم شناخته نشد \Rightarrow حکم قطعی اجراء نمی شود.

* اگر در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد \Leftarrow قرار موقوفی صادر و پرونده مختصومه اعلام می شود.

* اگر در جریان اجرا باشد \Leftarrow اجرای آن موقوف می شود.

* در این موارد و همچنین در مواردی که حکم قبلًا اجرا شده است \Leftarrow هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی شود.

ب) اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق **تخفیف** یابد \Leftarrow قاضی اجرای احکام **موظف** است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادر کننده حکم قطعی \Leftarrow اصلاح آن طبق قانون جدید تقاضا کند، محکوم نیز می تواند از دادگاه صادر کننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید \Leftarrow دادگاه **صادر کننده** حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می دهد.

مقررات این بند در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجرا می شود نیز جاری است \Leftarrow در این صورت ولی یا سرپرست وی «طفل» نیز می تواند تخفیف اقدامات تأمینی و تربیتی را تقاضا کند. (به عبارتی اقدامات تأمینی و تربیتی نیز در صورتی که به موجب قانون جدید از بین بروند یا تخفیف یابند، عطف بمقابل می شوند).

۱۵ استثناء بر استثناء

منظور از استثناء بر استثناء این است که فوق گفته‌ی قوانین ماهوی عطف بمقابل نمی شوند مگر آنکه به نفع متهم باشند حال این قواعد نفع و ضرر در خصوص برخی قوانین اعمال نمی شوند و خواه به ضرر متهم باشند یا به نفع او مطلقاً عطف بمقابل می شوند پس اصل بر این است که قوانین ماهوی عطف بمقابل نمی شوند مگر آنکه به نفع متهم باشند که در این صورت عطف بمقابل می کنیم و اگر به ضرر متهم باشند عطف بمقابل نمی

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

کنیم حال می خواهیم بگوییم بر این به نفع متهم بودن که خود استثناء قوانین ماهوی است، استثناء وارد است و

آن موارد زیر است؛

الف) قوانینی که برای مدت معین یا موارد خاص وضع شده است \Leftarrow «مثلاً قانون احتکار در زمان جنگ که چون برای مدت معین وضع شده است خواه به نفع متهم باشد یا نباشد مطلقاً عطف بمقابل می کنیم» \Leftarrow مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی شود. معمولاً قوانینی که برای مدت معین وضع می شوند برای نحوه ی برخورد شدید با مرتكبان جرایم وضع می شوند.

ب) کلیه ی مجازات های منصوصات شرعی \Leftarrow حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی.

۲.۵ خلاصه نکات عطف بمقابل نشدن قوانین جزایی

***قوانين ماهوی مشدد**، «از نظر میزان مجازات نسبت به قانون قبلی» \Leftarrow عطف بمقابل نمی شوند.

***قوانين ماهوی یکسان** \Leftarrow عطف بمقابل می شوند.

***قوانين شکلی منازع با حقوق متهم** \Leftarrow عطف بمقابل نمی شوند.

***قوانين شکلی غیر منازع با حقوق متهم** \Leftarrow عطف بمقابل می شوند.

***قوانين منصوص شرعی**(حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص) \Leftarrow مطلقاً عطف بمقابل می شوند.

***قوانينی که برای مدت معینی «مانند قانون تشدید مجازات محتکران مواد غذایی در زمان جنگ»** وضع شده اند \Leftarrow مطلقاً عطف بمقابل می شوند.

۶. قلمرو اصل قانونی بودن در مکان

۱.۶ اصل صلاحیت سرزمینی

به موجب این اصل **هر کس** داخل قلمرو زمینی یا هوایی یا دریایی ایران مرتكب مرتكب جرم یا شروع به جرم شود، در دادگاه های ایران محکمه و مجازات می شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

- * کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت «زمینی، دریایی و هوایی» جمهوری اسلامی مرتكب جرم شوند.
- * هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه(منظور جرایم مقید و مرکب است) آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود.
- * تابعیت یا عدم تابعیت شرط نمی باشد همچنین زن یا مرد بودن و ...
- * بنابراین: هرکس در قلمرو ایران مرتكب جرمی شود \Leftarrow مشمول این اصل قرار می گیرد.
- * پس کسانی که در خارج از قلمرو ایران مرتكب جرم شوند خواه از اتباع ایرانی باشند یا بیگانه، مشمول این اصل قرار نمی گیرد.
- * استثنایات اصل صلاحیت سرزمینی \Leftarrow مصونیت های سیاسی و کنسول گری و همچنین مصونیت نمایندگان مجلس، به عبارتی مصونیت مانع موقعی محکمه و مجازات در قلمرو ایران است

۲۶. اصل صلاحیت حمایت

از این اصل به نام اصل صلاحیت حفاظتی یا امنیتی یا واقعی نیز یاد می شود و به موجب این اصل اگر شخصی در خارج از قلمرو ایران مرتكب جرم علیه امنیت یا آسایش عمومی حاکمیت ایران شود در دادگاه های ایران قابل محکمه و مجازات است و اگر در آن کشور محکمه و مجازات شود، به استناد اصل منع محکمه مجدد، میزان مجازات متحمل شده در آن کشور در دادگاه های ایران محاسبه می گردد به طور مثال فرض کنید شخصی در روسیه علیه امنیت ایران مرتكب جرمی شود و مجازات آن جرم ۷ سال حبس باشد و در کشور روسیه محکمه و به ۵ سال حبس محکوم گردد سپس به ایران برگردد، در کشور ایران ۵ سال محاسبه می شود و اگر قاضی قائل به تخفیف نباشد باید به ۲ سال دیگر حبس حکم دهد.

* هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتكب یکی از جرایم ذیل یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد \Leftarrow طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محکمه و مجازات میشود و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران \Leftarrow به صدور حکم محکومیت و اجرای آن متنه شود \Leftarrow دادگاه ایران در تعیین مجازاتها ی تعزیری میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می کند:

- الف) اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی، یا استقلال جمهوری اسلامی ایران.
- ب) جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط، «چه رسمی چه غیر رسمی» رهبری یا استفاده از آن.
- پ) جعل مهر، امضاء حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضاء شورای نگهبان، رئیس و اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزراء یا معاونین رئیس جمهور \Leftarrow یا استفاده از آنها.
- ت) جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی \Leftarrow یا استفاده از آنها.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

ث) جعل اسناد رایج یا اسناد تعهد آور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده

یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب \Leftarrow در مورد مسکوکات **رایج داخلی (نه خارجی)**

* هر کس، «چه ایرانی چه غیر ایرانی»، در خارج از قلمرو ایران مرتكب جرایم موضوع ماده ۵ گردد.

* فرقی نمی کند جرم ارتکابی مربوط به شغل او باشد یا نباشد.

* آنچه مهم است این است که این جرایم معمولاً علیه امنیت و حفاظت چه داخلی و چه خارجی چه مادی و چه معنوی و اساس حکومت و ... صورت می گیرند.

* بنابراین جرم ۱- باید خارج از کشور باشد. ۲- مشمول جرایم ماده ۵ ق.م.ا قرار بگیرد. ۳- علیه حاکمیت یا افراد در منصب دولت و حاکمیت ایران باشد.

منظور از عبارت «مرتكب یکی از جرایم...شود» \Leftarrow وقوع جرم به نحو تام می باشد نه شروع به جرم یا معاونت در آن، چرا که «مرتكب شدن»؛ به معنای محقق شدن جرم به صورت تام می باشد.

* در صلاحیت واقعی، مسترد شدن یا نشدن به ایران مؤثر در مقام نیست، بلکه می توان در جرایم تعزیری شخص را به نحو غایبی محاکمه کرد و در جرایم منصوص شرعی «حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص» نیز می توان تحقیق یا تعقیب را شروع کرد.

موضوع جرم «جعل» در بند «ب»، می تواند رسمی یا غیر رسمی باشد، البته غیر رسمی بودن به معنای شخصی بودن نوشته نیست \Leftarrow چرا که موضوع جعل باید بنا به سمت رهبری صورت گیرد نه یک امر شخصی.

* لازم به ذکر است که جعل مراجع قضایی و قانونی در اکثر کشورها تحت عنوان صلاحیت واقعی جرم انگاری نشده است.

اگر جرمی در ایران واقع شود و معاون یا شریک جرم در خارج از ایران معاونت یا مشارکت «به نحو سازمان یافته» کنند \Leftarrow به جرم آنها به صورت غایبی در ایران رسیدگی می شود.

* چرا که مباشرت و از همه مهمتر جرم در ایران واقع شده، و نیازی به حضور معاون یا شریک برای رسیدگی نیست.

۳.۶ اصل صلاحیت شخصی

۲.۳.۶ اصل صلاحیت شخصی منفعل

۱.۳.۶ اصل صلاحیت شخصی فعال

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

* اصل صلاحیت شخصی بر دو گونه است یکی اصل صلاحیت شخصی فعال (بزهکار محور) و دیگری اصل صلاحیت شخصی منفعل (بزه دیده محور).

۱.۳.۶ اصل صلاحیت شخصی فعال

در صلاحیت شخصی فعال یا بزهکار محور، تبعه ایرانی در خارج کلی فعالیت می کند! و انسان منفعلی نیست و در واقع فعالیت مجرمانه می کند از اینرو می گویند صلاحیت شخصی فعال ولی در صلاحیت شخصی منفعل، تبعه ایرانی انسانی منفعل و سربزیر است و دولت برای حمایت از او، برخی فعالیت های مجرمانه علیه وی را جرم انگاری کرده است.

به موجب اصل صلاحیت شخصی فعال، اگر اتباع ایرانی با مستخدمان ایرانی (حتی اگر تابعیت ایرانی نداشته باشند)، در خارج از قلمرو ایران مرتكب جرمی شوند، با وجود شرایطی (از جمله برگشتن به ایران خواه ارادی یا اجباری، عدم محاکمه در کشور خارجی و متنهی نشدن حکم به برائت و از همه مهمتر تمام مجازات را متحمل نشود) قابل محاکمه و مجازات در دادگاه های ایران هستند.

* هر تبعه ایرانی که در خارج از کشور مرتكب جرم شود.

* هر جرمی باشد باید طبق قانون ایران هم جرم انگاری شده باشد به عبارتی باید رفتار فیزیکی که در آن کشور خارجی مرتكب شده است در آن کشور جرم انگاری شده باشد و در ایران نیز جرم باشد.

* شرط مجازات آن است که در ایران یافت شود یا به ایران اعاده شود.

* اگر جرم تعزیری بود، در محل وقوع جرم محاکمه نشده باشد یا تبرئه نشده باشد، یا در صورت محکومیت تمام از مجازات را متحمل نشده باشد.

* طبق قانون ایران مشمول منع یا موقوفی تعقیب یا سقوط اجرای مجازات نباشد \Leftarrow «اصل منع مجازات مضاعف در جرایم تعزیری».

بنابراین این اصل در جایی کاربرد دارد که تبعه ایرانی در خارج از کشور ایران مرتكب جرم شود \Leftarrow «هر جرمی که به موجب قانون ایران جرم انگاری شده باشد» = اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت.

* باید رفتار ارتکابی تبعه ای ما در کشور خارجی هم جرم باشد.

* به جرایم مستخدمان دولت ایران، «طبق اصل صلاحیت شخصی فعال» \Leftarrow (اعم از اینکه تبعه ایران باشند یا نباشند)، در رابطه با شغل و وظیفه خود + در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتكب جرم شوند، و مأموران سیاسی و کنسولی + و دیگر وابستگان دولت ایران، که از مصونیت سیاسی برخوردارند = طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

به موجب اصل صلاحیت شخصی منفعل، اگر اتباع خارجی در خارج از قلمرو ایران مرتكب جرمی علیه ایران (به شرطی که مشمول صلاحیت حفاظتی نشود) یا تبعه ایرانی شوند، با وجود شرایطی (از جمله برگشتن به ایران خواه ارادی یا اجباری، عدم محکمه در کشور خارجی و متنه نشدن حکم به برائت و از همه مهمتر **قسمتی** از مجازات را متحمل نشود) قابل محکمه و مجازات در دادگاه های ایران هستند.

* هر شخصی غیر ایرانی علیه شخصی منفعل یا منفی»، یا علیه کشور ایران در خارج از کشور ایران مرتكب جرم شود.

* شرط مجازات آن است که در ایران یافت شود یا به ایران اعاده شود.

* اگر جرم تعزیری بود \Leftarrow در محل وقوع جرم محکمه نشده باشد یا تبرئه شده باشد یا مجازات او کلاً یا **بعضاً** اجرا نشده باشد.

* رفتار او به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع، «خارج از کشور»، جرم باشد.

* قانون گذار در اینجا از بزه دیده ایرانی حمایت کرده در صورتی که یک تبعیه غیر ایرانی آنهم در خارج از کشور علیه یک ایرانی یا ایران، مرتكب جرم شود.

* در اینجا قانونگذار از «علیه ایران» هم سخن گفته \Leftarrow در صورتی که موضوع جرم مشمول جرایم ماده ۵ نگردد طبق این اصل مجازات می شود و گرنه فرد باید طبق اصل صلاحیت واقعی مجازات شود.

قانون گذار یکی از شرایط اجرای مجازات در ایران را مجازات نشدن حتی به نحو «بعضاً» هم اعلام کرده \Leftarrow منظور این است که اگر آن شخص در کشور خودش یا کشور دیگری اما در محل وقوع جرم، «که باید خارج از کشور باشد»، قسمتی از مجازاتش اجرا شده باشد= مشمول مجازات در ایران قرار نمی گیرد \Leftarrow «منع محکمه و مجازات مضاعف در جرایم تعزیری».

۴.۶ اصل صلاحیت جهانی

به موجب این اصل، هر کس مرتكب جرایمی شود که به موجب عهدنامه ها یا مقررات بین المللی در زمرة ی جنایات بین المللی به شمار رود، در هر کشوری که یافت شود، در همان کشور قابل محکمه و مجاز است خواه تبعه آن کشور باشد یا نباشد و خواه جرم علیه آن کشور یا تبعه آن کشور باشد یا نباشد مثل تروریسم یا دزدی دریایی یا قاچاق انسان یا برده داری و سایر جنایاتی که از نظر بین المللی جرم انگاری شده و مشترک همه دول ها هستند و جامعه بین الملل از ارتکاب آنها متضرر می شود.

* هر کس مرتكب جرایمی به موجب قانون خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین المللی شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

* مرتكب در هر کشوری یافت شود \Leftarrow در همان جا محاکمه می شود، حتی اگر در آنجا مرتكب جرم نشده باشد.

* بنابراین به طور مثال اگر شخص در سوئد مرتكب اینگونه جرایم شود \Leftarrow و در ایران یافت شود یا در ایران مرتكب جرم شود و در ایران هم یافت شود = در محاکم ایران قابل محاکمه می باشد، فرقی ندارد ایرانی باشد یا غیر ایرانی و نیز فرقی ندارد جرم علیه ایران یا ایرانی باشد یا نباشد و ...

* البته اگر جرم فرد در قلمرو ایران باشد و طبق قانون ایران هم جرم انگاری شده باشد \Leftarrow بنابر صلاحیت سرزمینی هم می تواند مورد محاکمه قرار بگیرد.

۵.۶. خلاصه نکات صلاحیت ها

* اگر شخصی به نام آرین را در نظر بگیرید:

* تبعه ایران باشد یا انگلستان باشد + در قلمرو ایران مرتكب جرم شود = اصل صلاحیت سرزمینی.

* تبعه ایران باشد + در خارج از کشور مرتكب جرم شود:

* اگر جرم از جرایم مشمول صلاحیت واقعی باشد = اصل صلاحیت واقعی.

* مرتكب جرایم بین المللی شود + در ایران یافت شود = اصل صلاحیت جهانی.

* مرتكب سایر جرایم شود = اصل صلاحیت شخصی «بر مبنای اصل صلاحیت فعال».

* تبعه ایران نباشد + مرتكب جرایم بین المللی شود + در ایران یافت شود = اصل صلاحیت جهانی.

* تبعه ایران نباشد + مرتكب جرم علیه یک ایرانی یا دولت ایران (به شرطی که جرم امنیتی نباشد)، شود + در خارج از کشور «مرتكب شود» = اصل صلاحیت شخصی منفعل.

* تبعه ایران یا انگلستان یا سوئد باشد + در ایران مرتكب جرم شود = اصل صلاحیت سرزمینی.

۶.۶. نکات تکمیلی صلاحیت ها

* اگر معاون جرم در ایران باشد + ولی جرم در خارج از کشور واقع شود = دادگاههای ایران صالح به رسیدگی اند، اما در عین حال در تعیین مجازات در آنجا که در خارج از کشور عمل ارتکابی جرم نباشد یا آنکه در جات قانون آنجا با قانون ما متفاوت باشد، با مشکل مواجه می شویم، «لازم به ذکر است که در مورد جرایم علیه امنیت، «یعنی معاونت خاص» به دلیل جرم بودن فی نفسه عمل معاون = مطلقاً دادگاه های ایران صالح به رسیدگی اند.

اصل بر منع محاکمه مجدد است بدین معنا که اگر شخصی در خارج از کشور مرتكب جرمی شد و محاکمه و مجازات شد، اگر به کشور خود برگردد یا به کشوری که بر علیه آن کشور، مرتكب جرم شده است، دیگر قابل

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

محاکمه و مجازات نباشد لکن در منصوصات شرعی قانون ایران به دلیل اینکه منبعث از فقه است، از قاعده منع محاکمه مجدد پیروی نمی کند بلکه اگر یک ایرانی یا خارجی در خارج از کشور مرتكب قتل عمد یکی از اتباع مسلمان ایران شوند و به فرض به ۲۵ سال حبس محکوم گردند و مجازات را نیز تحمل کند و به ایران برگردد در صورت تقاضای اثبات دم، به قصاص نفس محکوم می گردد و هیچ احتسابی در منصوصات شرعی نداریم چون یک قاعده داریم که در منصوصات شرعی به هیچ وجه نباید از آرای دادگاه های کشور بیگانه تبعیت کرد. ولی اگر جرم وی تعزیری بود، مشمول قاعده منع دادرسی مضاعف می شود و دیگر قابل محاکمه در قلمرو ایران نیست.

* اگر معاونت در خارج از کشور باشد ولی جرم ارتکابی در ایران واقع شود، می توانیم معاون را بنابر صلاحیت شخصی «در صورتی که ایرانی باشد»، محاکمه کنیم، در غیر این صورت مطلقاً نمی توانیم محاکمه کنیم.
نکته تكميلي در تعزیرات حکومتی برای اعمال مجازات مطلقاً امکان مراجعته به شرع وجود ندارد ولی در منصوصات شرعی امکان مراجعته وجود دارد.

* در مورد کشتی های جنگی که در آبهای ساحلی ایران لنگر انداخته اند رسیدگی و تعقیب به جرایمی که در این کشتی ها ارتکاب می یابد از صلاحیت رسیدگی مقامات ایرانی خارج است ولی در صورتی که حکم اعدام شخصی به وسیله مقامات خارجی صادر شده باشد این حکم در آب های ساحلی ایران قابل اجراء نیست.

* مصونیت قضایی مأموران سیاسی در کشور پذیرنده مأمور را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نمی کند.

* جرایمی که در هوایی خارجی در حین پرواز بر آسمان ایران ارتکاب پیدا می کند در صورت وجود یکی از شرایط ذیل در ایران قابل رسیدگی است؛
الف) جرم ارتکابی محل انتظامات یا امنیت ایران باشد.
ب) متهم یا مجني عليه تبعه ایران باشد.
پ) هواییما بعد از وقوع جرم در ایران فرود بیاید
ت) در هر صورت رسیدگی توسط دادگاه محل فرود هواییما یا دادگاهی که متهم در آنجا دستگیر شده است، به عمل خواهد آمد.

جزوه مفهومی استاد دیبازاد به همراه ضابطه

۱- اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها \Leftarrow عدم اعمال مجازات یا جرم بر شخص یا عمل شخص، مگر به تجویز قانون.

* اصل شخصی بودن مجازاتها \Leftarrow هیچ کس به غیر از مجرم قابل مجازات نمی باشد

* اصل فردی بودن مجازاتها \Leftarrow تناسب مجازات با ویژگی‌ها و شرایط فرد بین حداقل و حداقل‌مجازات قانونی «چه قبل از ارتکاب جرم چه بعد از آن» طبق ماده ۱۸ ق.م.

* اصل تساوی بودن مجازاتها \Leftarrow برابری همه در برابر قانون «استثناء: مصونیت‌ها».

* اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری \Leftarrow هر کس مسئول اعمال کیفری خود می باشد اما در برخی موارد مسئولیت فعل غیر به عهده دیگران می باشد، مثل مسئولیت عاقله در قتل خطایی یا کارفرما نسبت به کارگران و ... \Leftarrow به دلیل غفلت و بی توجهی آنها «عاقله و کافرما» بنابراین علت اعمال مجازات بر آنها به واسطه تقصیر خود آنهاست \Leftarrow چرا که این افراد در حکم فاعل میانجی می باشند \Leftarrow البته فقط در جرایم غیر عمدی مسئولیت دارند.

* بر مبنای اصل شخصی بودن مجازاتها تنها محکوم علیه باید برای جبران تقصیر خود بار کیفر را تحمل کند.

* قلمرو اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در مرحله دادرسی است حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی بودن در مرحله اجرای حکم است. به عبارتی اصل فردی بودن مسئولیت کیفری که بر موجب آن هر کس برای تقصیری که مرتکب شده است مؤاخذه می گردد از اصول حاکم بر دادرسی است.

* زیرا مسئول کیفری اعمال دیگری هرچند در اجرای جرم عملا سهمی نداشته و حتی قصد بر ارتکاب جرم نکرده است ولی دست کم باید با پدید آمدن وضعی پیش از ارتکاب جرم آن را ممکن و یا به عبارت دیگر تسبیب کرده باشد و نباید اصل فردی بودن مجازاتها را که منظور مناسب کردن مجازات با ویژگی‌های مرتکب است با این موارد اشتباه گرفت.

***نکته** \Leftarrow قلمرو اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در مرحله دادرسی است \Leftarrow ولی قلمرو اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در مرحله مجازات است.

۸. قواعد استرداد مجرمین

- | |
|---|
| <p>الف) غیرقابل استرداد بودن اتباع داخلی.</p> <p>ب) غیرقابل استرداد بودن مجرمین سیاسی و نظامی.</p> <p>پ) قابل تقاضا بودن شخص مورد تقاضا در ایران.</p> |
|---|

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

* اگر چند کشور در مورد یک مرتكب تقاضای استرداد نمایند \Leftarrow ملاک عمل برای شروع به رسیدگی به

ترتیب تقدم:

۱- اهمیت جرم.

۲- محل وقوع جرم.

۳- تاریخ تقاضای استرداد.

۴- تعهداتی که دولت تقاضا کننده نسبت به رد مجرم می نماید.

* ایران به موجب ماده ۱۲ قانون استرداد مصوب سال ۱۳۲۹ حق تقدم دارد.

۱.۹ حقوق جزای داخلی

۹. تقسیمات حقوق جزا

۲.۹ حقوق جزای بین الملل

۱.۹ حقوق جزای داخلی

۱. حقوق جزای عمومی \Leftarrow مسائل عام و کلیات حقوق جزا «تعريف جرم، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی، مسئولیت جزایی، موانع مسئولیت کیفری، علل تشدید مجازات، علل تخفیف مجازات، مجازاتهای اصلی، تکمیلیف تبعی، مجازاتهای جایگین حبس بدون توجه به نوع جرم» \Leftarrow در حقوق جزای عمومی مطرح می گردد.

۲. حقوق جزای اختصاصی \Leftarrow طبقه بندی جرایم تفکیک عناصر هر یک از جرایم به طور خاص و مصدقی، در حقوق جزای اختصاصی مطرح می گردد.

۳. آئین دادرسی کیفری \Leftarrow شیوه رسیدگی، دادرسی و اجرای احکام و صلاحیت ها و سایر مباحث مربوط به مباحث شکلی در آئین دادرسی کیفری طرح می شود.

۲.۹ حقوق جزای بین الملل

توضیح آنکه برخلاف عقیده برخی حقوق دانان بنظر می رسد حقوق جزای بین الملل از زیر مجموعه های حقوق داخلی به شمار می رود و با حقوق بین الملل کیفری که از زیر شاخه های حقوق بین الملل محسوب می گردد، تفاوت دارد.

- * الزامی بودن قوانین کیفری.
- * عمومیت قوانین کیفری \Leftarrow «تساوی همه افراد در برابر قانون».
- * سرزمینی بودن قوانین کیفری \Leftarrow «اجرای قوانین در محدوده خاص هر کشور».
- * شخصی بودن قوانین کیفری \Leftarrow «اجرای قوانین نسبت به اتباع هر کشور».
- * وجود ضمانت های خاص کیفری همچون مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی.

۱.۱۱. اصلی یا اولیه

۱۱. منابع حقوق جزا

۲.۱۱. فرعی یا مکمل

۱.۱۱. منابع اصلی یا مدون

قانون

معاهدات بین المللی.

آیین نامه های اجرایی مصوب هیئت دولت.

مصطفیات کمیسیون های تخصصی مجلس.

۲.۱۱. منابع فرعی یا ثانویه

* آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور.

* رویه قضایی.

* عرف.

* دکترین حقوق.

۱.۱۲. از حیث عنصر مادی

الف) جرم ساده \Leftarrow جرمی که عناصر آن از یک جزء تشکیل شده باشد که می‌تواند آنی باشد یا مستمر همانند قتل.

ب) جرم مرکب \Leftarrow جرمی است که عنصر مادی آن از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد که می‌توانند آنی باشد یا مستمر همانند خیانت در امانت یا کلاهبرداری «مثلاً در رامهرمز سندی را جعل کنم و از این طریق توسل به عملیات متقلبانه کنم و دیگری را گول بزنم + در اهواز مال دیگری را ببرم».

پ) جرم به عادت \Leftarrow جرمی است که وقوع معین در آن موقول به دفعات مکرر باشد به نحوی که بتوان عادت مرتكب را احراز کرد و حداقل مرتكب دو بار تکرار آن شود میتواند آنی باشد یا مستمر همانند ولگردی.

۱.۲.۱۲. از حیث طبیعت جرم

الف) جرم عمومی \Leftarrow جرایمی هستند که ضمن ایراد صدمه به تمامیت جسمانی، معنوی و منافع خصوصی اشخاص، اذهان عمومی را مشوش می‌سازند \Leftarrow فارغ از هر انگیزه ای.

ب) جرم سیاسی \Leftarrow که خوشبختانه در سال ۱۳۹۵ قانون جرم سیاسی تصویب شد! مفهوم موضوعی \Leftarrow هر رفتاری که مستقیماً بر منافع یا امتیازاتی ماهیتاً سیاسی یا به موجودیت یا تشکیلات سیاسی کشور لطمه وارد کند \Leftarrow جرایم علیه امنیت داخلی کشور یا جرایم انتخاباتی که موجب محرومیت نمایندگان واقعی مردم که دارای اقتدار سیاسی هستند به نمایندگی مجلس می‌شود.

مفهوم فردی \Leftarrow هر عملی که با انگیزه ضدیت با موجودیت کشور یا تشکیلات سیاسی آنان انجام شود.
*ضابطه تشخیص جرم سیاسی از سایر جرایم \Leftarrow اغلب انگیزه نوع دوستی یا مبارزه با ظلم و ستم یا اصلاح امور کشور است.

پ) جرم نظامی

الف) جرایمی که صرفاً از طرف فرد نظامی در حین وظیفه ارتکاب می‌یابند مانند فرار از میدان جنگ یا ترک محل خدمت.

ب) جرایمی عمومی نظامیان \Leftarrow جرایمی که اختصاص به فرد نظامی ندارند ولی می‌تواند توسط فرد نظامی اتفاق بیفتد، مانند سرقت نظامی از اموال دولت یا دیگران.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

الف) جرم آنی \Leftarrow جرمی است که تحقق فعل یا ترک فعل مجرمانه در آن به نحو فوری با دفعتاً صورت بگیرد همانند سرقت.

ب) جرم مستمر \Leftarrow جرمی است که تحقق فعل یا ترک فعل مجرمانه در آن در طول زمان استمرار دارد و نشانگر سوء قصد مستمر مرتكب می باشد که می تواند؛ آنی باشد \Leftarrow در صورتی که به نحو دائم باشد، همانند تصرف عدوانی.

یا متعدد باشد \Leftarrow در صورتی که به نحو متعدد عليه شخص یا شئ واحد صورت پذیرد، به این جرم، جرم متوالی، مکرر، جمعی، ادامه یافته و متخد المقصد نیز می گویند.

***جرائم جمعی متخد المقصد** \Leftarrow جرمی است که عنصر مادی آن متضمن سلسله عملیات مجرمانه پی در پی است به طوری که تک تک آنها و مجموع آنها، جرم قابل مجازات شناخته شده است، مثلاً سارقی وارد منزلی شده هر بار مقداری مال و یا گندم را خارج کرده و به سرقت می برد که در هر بار مرتكب بزه سرقت می شود.

***جرائم مرتبط** \Leftarrow جرمی است که تحقق عنصر مادی آن منوط به تحقق برخی عملیات دیگر است یا جرایمی که برخی از آنها مقدمی برخی دیگر بوده و به مناسبت برخی دیگر ارتکاب یافته است.

تفاوت \Leftarrow در جرائم متخد المقصد اعمال ارتکابی پی در پی هم و مشابه می باشند اما در جرایم مرتبط ممکن است جرائمی ارتکاب یابند که مقارن یکدیگر نبوده و مختلف باشند ولی از نظر وحدت هدف همانند هم باشد همچون کشتن شاهد به قصد از بین بردن دلیل قتل عمدی.

۴.۱۲. از حیث فوائد

۲.۰۴.۱۲. از حیث قلمرو

۱.۰۴.۱۲. از حیث مرور

۴.۰۴.۱۲. از حیث اعتبار امر مختصمه

۳.۰۴.۱۲. از حیث صلاحیت دادگاه

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

جرائم ساده \Leftarrow از لحظه وقوع جرم.

جرائم مرکب \Leftarrow از لحظه انجام آخرين جزء تشکیل دهنده جرم.

جرائم به عادت \Leftarrow از لحظه تکرار آخرين جزئی که تشکیل دهنده جرم به عادت است، به عبارتی از لحظه ای که عادت مرتكب احراز شود.

جرائم آنی \Leftarrow از لحظه وقوع جرم.

جرائم مستمر \Leftarrow از لحظه قطع شدن استمرار فعل مجرمانه.

۲.۴.۱۲ از حیث قلمرو

* جرائم ساده \Leftarrow تابع قانون زمان وقوع جرم.

* جرائم مرکب \Leftarrow تابع قانون تحقق آخرين فعل «جزء» مادی تشکیل دهنده جرم.

* جرائم به عادت \Leftarrow تابع قانون جدید چه شدیدتر باشد یا نباشد، البته به شرطی که عادت مرتكب در زمان قانون جدید احراز گردد.

* جرائم آنی \Leftarrow تابع زمان وقوع جرم.

* جرائم مستمر \Leftarrow تابع قانون جدید چه شدیدتر باشد یا نباشد، البته به شرطی که رفتار مرتكب در زمان قانون جدید ادامه داشته باشد.

تقسیم بندی جرائم مستمر

مستمر دائم \Leftarrow جرایمی که عناصر تشکیل دهنده آنها در زمانی معین و یکباره اتفاق می افتد ولی آثار آنها در طول زمان ادامه دارد، مثل دیوارکشی یا نهرکشی در املاک متعلق به غیر به منظور تصرف و یا ایجاد مانع برای جلوگیری از استیفاده حق دیگری است = از مصادیق جرایمی آنی است.

مستمر پیاپی \Leftarrow جرایمی که رفتار مجرمانه در طول زمان استمرار دارد \Leftarrow مانند استفاده علنی و بدون محور از لباسهای رسمی مأمورین نظامی یا انتظامی (موضوع ماده ۵۵۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) و یا اخفای مال مسروقه (موضوع ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) و یا توقيف غیر قانون (موضوع مواد ۵۸۳ و ۵۸۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) و یا ترک اتفاق (موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱).

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

* جرم ساده \Leftarrow در صلاحیت دادگاهی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است.

* جرم مرکب \Leftarrow در صلاحیت تمامی دادگاه‌هایی که یکی از اجزای فعل مادی مجرمانه در آنجا ارتکاب یافته است.

* جرم به عادت \Leftarrow در صلاحیت دادگاهی که فعل مکرر در قلمروی آن ارتکاب یافته است.

* جرم آنی \Leftarrow در صلاحیت دادگاهی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است.

* جرم مستمر \Leftarrow در صلاحیت تمامی دادگاه‌هایی که جرم در قلمروی آنها استمرار یافته است.

۴.۴.۱۲ از حیث اعتبار امر مختومه

* آنی \Leftarrow اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد=رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان‌پذیر نیست.

* ساده \Leftarrow اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد=رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان‌پذیر نیست.

* مرکب \Leftarrow اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد=رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان‌پذیر نیست.

* مستمر \Leftarrow اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد=رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان‌پذیر است.

۵.۱۲ از حیث نتیجه در عنصر مادی

(الف) جرم مطلق \Leftarrow انجام فعل یا ترک فعل مجرمانه بدون تحقق نتیجه آن=یعنی رسیدن به نتیجه یکی از ارکان مادی جرم است ضرورتی ندارد بدین معنی که صرف انجام فعل مجرمانه کفایت می‌کند، همانند ارتقاء جعل، نشر اکاذیب، آدم ریایی، توهین و ...

(ب) جرم مقید \Leftarrow انجام فعل یا ترم فعل مجرمانه + حصول نتیجه مجرمانه، یعنی رسیدن به نتیجه که یکی از ارکان مادی جرم است ضروری است همانند خیانت در امانت، کاهبرداری، تخریب و قتل و ...

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضایا

۱۲. از حیث مشاهده عنصر مادی

- الف) جرم مشهود ← مشاهده وقوع جرم در هنگام ارتکاب عمل یا پس از زمان اندکی از ارتکاب عمل.
- ب) جرم نا مشهود ← جرمی که از هنگام ارتکاب آن مدت زیادی گذشته و یا اینکه کسی در لحظه ارتکاب آن را مشاهده نگردد است.

۱۳. از حیث عنصر روانی

- الف) جرایم عمدی؛
↓
سوء نیت عام ← علم و عمد در ارتکاب عمل مجرمانه.
سوء نیت خاص ← علم و عمد در رسیدن به نتیجه مجرمانه.
- *علم به موضوع رافع مسئولیت است اما علم به حکم جز در ۲ مورد رافع مسئولیت نیست؛
↓
۱) تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد.
۲) جهل به حکم شرعاً عذر محسوب گردد.
- *انگیزه یا داعی ← رافع مسئولیت کیفری نیست، بلکه می تواند از علل مخففه محسوب می گردد.
- ب) جرایم غیر عمدی؛
↓
۱) سوء نیت عام ← تقصیر جزایی اعم از بی احتیاطی یا بی مبالاتی.
۲) سوء نیت خاص ← ضروری نیست.
- تقصیر جزایی اعم است از بی احتیاطی و بی مبالاتی ← سایر موارد از جمله عدم رعایت نظامات دولتی و عدم مهارت از مصاديق این دو هستند.

۱۴. نمونه جرایم آنی

- *آدم ربایی.
*سرقت.
*قتل.
*فروش اموال مسروقه.
*امتناع از اعلام ولادت طفل.
*امتناع از ثبت واقعه نکاح.
*ترک انفاق.

۱۴. نمونه جرایم مستمر

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

- *استفاده از لباس مأموران نظامی بدون مجوز.
- *امتناع از انجام وظایف قانونی توسط مسئولان.
- *توقف غیرقانونی.
- *عدمأخذ شناسنامه.
- *استفاده از نشانها و مدالهای دولتی.
- *مخفى کردن ادله جرم.
- *امتناع از دادن طفل سپرده شده.
- *خودداری از کمک به مصدومین.
- *اخفای اموال مسروقه توسط شخصی غیر از سارق.

۱۵. نمونه جرایم به عادت

- *تکدی گری.
- *ولگردی.
- *اعتباد.
- *تشدید مجازات حرفه قرار دادن یا اشتغال به معامله اموال مسروقه
- *دایر کردن قمارخانه
- *تشویق به فساد و فحشاء یا فراهم کردن موجبات آن.

* تمامی جرایم شبه عمدی.

* قتل.

* سرقت.

* کلاهبرداری.

* خیانت در امانت.

* تخریب اموال فرهنگی و آثار تاریخی.

* ورشکستگی.

* محاربه.

* تخریب.

نکته مهم: سوء نیت عام و خاص در زمره‌ی عنصر روانی جرم است و مقید بودن یا مطلق بودن در زمره‌ی عنصر مادی جرم است و اینطور نیست که هر جرمی که مقید به نتیجه باشد حتماً باید واجد سوء نیت خاص باشد یا هر جرمی که مطلق باشد، سوء نیت خاص نداشته باشد! فلذًا ممکن است جرمی مقید به نتیجه باشد ولی سوء نیت خاص نداشته باشد مثل تمامی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و نیز ممکن است جرمی مطلق باشد ولی واجد سوء نیت خاص باشد مثل نشر آکاذیب.

- * تمامی جرایم گفتاری یا بیانی یا لفظی.
- * جعل و تزویر.
- * استفاده از سند مجمعول.
- * ساختن سکه تقلبی.
- * افشاری سوالات امتحانی مراکز دولتی.
- * نشر اکاذیب.
- * رشاء.
- * ارتشاء.
- * فروش اشیاء عتیقه.
- * توهین.
- * آدم ربایی.
- * غصب عناوین.
- * تحریک نیروهای رزمی‌نده به عصیان.
- * قوادی.
- * شهادت دروغ.
- * ورود مواد مخدر.
- * تحریک مردم به جنگ.
- * تشکیل دسته جات غیر قانونی به قصد بر هم زدن امنیت کشور.
- * حمل اسلحه غیرمجاز.

مجرم و مسئولیت کیفری

همانطور که گفتیم در حقوق جزای عمومی ۲، یاد می‌گیریم که مجرم کیست و شرایط اعمال مسئولیت کیفری بر مجرم چیست؟

در این حالت حسب مورد مباشر مادی یا مباشر معنوی
(سبب اقوا از مباشر) نام دارد.

۱. یک نفر دخیل باشد

در ارتکاب جرم؟

در این حالت شریک یا معاون یا سردسته یا
جمع سبب و مباشر نام دارد.

۲. بیش از یک نفر دخیل باشد

حال به تعریف و ارائه ضابطه در هر کدام می‌پردازیم.

۱.۱. مباشر مادی

مباشر یا فاعل مادی شخصی است که مستقیماً در عملیات اجرایی جرم دخیل است و عملیات اجرایی جرم به او مستقیماً مستند می‌باشد (به عبارتی در اینجا ***ید*** شخص کار می‌کند) مثلاً «الف» با دست بزند به صورت «ب» یا با چاقو بزند به پای ج، در اینجا می‌گوییم «الف» مستقیماً با ید خود مرتکب ضرب و جرح شد.

۱.۲. مباشر معنوی

مباشر یا فاعل معنوی شخصی است که جرم را به واسطه یک آلت انجام می‌دهد مثلاً با کمک یک حیوان یا پرنده پرورشی یا صغیر غیر ممیز یا مجنون (ارتکاب جرم توسط این اشخاصی که بطور مطلق قادر مسئولیت کیفری اند را مباشرت معنوی می‌گویند). مثلاً اگر بنده با ید خود بزنم به صورت الف می‌شوم مباشر مادی چون مستقیماً خودم زدم و اگر به مجنونی بگویم بزند، می‌شوم فاعل معنوی (مباشر معنوی).

۱.۲. شریک در جرم

اگر بیش از یک نفر مستقیماً در عملیات اجرایی جرم دخیل باشند و عملیات اجرایی جرم به آنها مستقیماً مستند باشد (به عبارتی در اینجا ***ید*** دو یا چند نفر کار می‌کند)، **همکاری مادی**. به عبارت دیگر شریک همان مباشر مادی است با این تفاوت که در مباشر مادی یک نفر دخیل است ولی در شرکت در جرم، دو نفر دخیل هستند. مثلاً من به همراه «الف» با هم بزیم به صورت «ب» می‌شود شرکت در ضرب و جرح عمدى «ب».

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

لازم به ذکر است که شرکت در جرایم مقید، باید منتج به نتیجه شود و در جرایم مطلق، نیازی به حصول نتیجه نیست. به طور مثال قتل مقید است، شرکت در آن باید منتج به قتل شود و اگر منتج به قتل نشد حسب مورد شرکت در جرح یا ضرب می شود. یا ارتشا مطلق است و شرکت در عملیات مجرمانه کافی است بدون نتیجه خاصی.

نکته مهم:

شرکت در جرایم مقید: مشارکت در عملیات مجرمانه و مستند بودن نتیجه به همه.

شرکت در جرایم مطلق: صرف مشارکت در عملیات مجرمانه.

یک ضابطه برای شناخت شرکت در جرائم مقید از مطلق اول یک سوال طرح کنید که جرم چست؟ به طور مثال در یک قتل دو نفر نقش داشته اند اما نمی دانیم چه نقشی!

سوال بعدی آیا قتل به هر دو نفر مستند بود به عبارتی آیا ازهاق نفس به هر دو مستند بود؟ اگر آری شرکت در قتل محقق شد و در غیر اینصورت اگر صرفا ضربه متنهی به ازهاق را یکنفر وارد کرد آن یکنفر مباشر قتل است و دیگری شریک در ضرب و جرح.

در جرائم مطلق که نیازی به نتیجه ندارند صرف درگیری جزئی در رفتار مادی کفایت می کند لازم به ذکر است که کمیت ضربه ها در شرکت در جرم ضرورت ندارد و ممکن است یک نفر، ۱۰ ضربه بزنده و دیگری ۲ ضربه در هر صورت هر دو شریک در جرم اند و آنکه ۲ ضربه زدنها یا تواند از تخفیف قضایی بنابر نظر قاضی بهره مند گردد.

۲.۲. معاونت در جرم شخصی که جرم را به واسطه یک شخص واحد مسئولیت کیفری انجام می دهد و خود

مستقیما در ارتکاب عنصر مادی دخیل نمی باشد مثلا با کمک اشخاص واجد مسئولیت کیفری یا صغیر ممیز (ارتکاب جرم توسط این اشخاصی که واجد مسئولیت کیفری اند و قوه تمیز دارند را معاونت می گویند)

همکاری فکری.

۲- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند:

الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسائل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتكب ارائه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقیق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا افتران زمانی بین رفتار معاون و مرتكب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتكب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می شود.

جزوه مفهومی استاد دیبازداد به همراه ضایعه

مثلًا من به الف که ممیز است یا به ب که واجد مسئولیت کیفری است بگوییم فلانی را بزن و بزند من می شوم معاون در ضرب.^۳

هم در فاعل معنوی و هم در معاونت در جرم، مساعدت کننده، اقدام به همکاری فکری می کند پس تنها تفاوت معاون در جرم با فاعل معنوی آن است که در معاونت، مباشر ما واجد مسئولیت کیفری است یا ممیز است (۹ سال تمام قمری به بالا) ولی در فاعل معنوی، مباشر ما فاقد مسئولیت کیفری است و غیرممیز است یا حیوان است و در واقع آلت است و با یک چاقو فرقی ندارد.

۱۰.۲ دو شرط اساسی معاونت در جرم

الف) وحدت قصد بین مباشر و معاون ← بدین معنا که معاون بداند که مباشر قصد جنایت دارد، صرف داشتن علم کفاایت می کند و نیاز به تبانی یا شناخت طرفین نیست به طور مثال الف با ب در خیابان درگیر هستند من از کنار آنها رد شده ام و به طرف الف یک چاقو پرتاب میکنم و متعاقب آن الف، ب را بکشد، در این فرض من معاون در قتل محسوب می شوم.

ب) رفتار معاون قبل از ارتکاب جرم یا همزمان با آن و در راستای ارتکاب آن باشد ← به عبارتی جرمی که واقع می شود و همیاری که پس از آن صورت می گیرد بر آن عنوان معاونت صدق نمی کند بلکه صرفا در یک مورد و آن جرم سرقت است که پنهان کردن یا خرید و فروش یا هر نوع دخالتی می تواند عنوان مداخله در اموال مسروقه را داشته باشد.

نکته ← وقتی همیاری پس از جرم واقع شده صورت پذیرد یا جرم سرقت است که عنوان مداخله در اموال مسروقه دارد یا سایر جرائم که مطلقاً جرم نیست.

^۳ در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی و قطع عمدى عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتکابی

تصریه ۱- در مورد بند(t) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتکابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تصریه ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(t) این ماده اعمال می شود.

جزوه مفهومی استاد دیبازاد به همراه ضابطه

حال فرض کنید من و الف با هم تبانی کنیم که در روز سرقت فرش از منزل ب، من آن را از حیاط منزل خارج میکنم سپس برای تسهیل بهتر شما مال را داخل خودرو گذاشته و هر دو اقدام به فرار کنیم در اینجا خواننده نکته سنج می گوید خوب این اقدام الف پس از جرم است و لذا معاونت در سرقت نیست و نهایتا بتواند مداخله در اموال مسروقه باشد؟

در پاسخ باید عرض کنم هر چند در فرض مذبور معاونت از طریق تسهیل وقوع جرم به دلیل انکه پس از ارتکاب جرم واقع شد، نیست لکن معاونت از طریق تبانی پیشین که خود نوعی ترغیب یا تحریک است، می باشد.

یا به فرض بنده به الف چاقویی بدhem و بگوییم ب را بکش! اگر ب چاقو را بگیرد لکن از آن استفاده نکند و ب را با اسلحه ی گرمی بکشد آیا من معاون در جرم محسوب می شوم؟ در این فرض هر چند مباشر از وسیله ی ارائه شده استفاده نکرده است و به تبع آن معاونت از طریق تهیه ای وسایل نمی باشد لکن چون بنده ایشان را تحریک به قتل کرده ام از باب معاونت از طریق تحریک مسئول هستم. چرا که من از دو طریق کمک کردم یکی دادن چاقو و دیگری تحریک(بکش).

۲.۲.۲. معاونت در جرم از طریق ترک فعل

آیا معاونت از طریق ترک فعل محقق میشود؟ به عبارتی آیا می توان کسی را که سکوت می کند را معاون دانست؟ در صورت پاسخ مثبت به این سوال چه شرایطی لازم است؟ فرض کنید آقای «الف» نگهبان بانک صادرات می باشد و وظیفه ی مراقبت از بانک را برعهده دارد در روز شنبه آقای ب که پسر خاله ی ایشان است قصد وارد بانک مذبور شده و وجهه را به سرقت ببرد در این مورد اگر «الف» جلوگیری نکند، آیا معاون در سرقت است؟

آیا ناظرین وقوع جرم در جرائم خیابانی، که سکوت می کنند و از وقوع جرم جلوگیری نمی کنند مجرم اند؟ آیا کسی که از کمک به مصدومین خودداری می کند مجرم است؟

پاسخ به تمامی این سوالات نیازمند ضابطه ی بخصوصی در حقوق کیفری است به همین منظور بحثی که در گروه حقوقی علوم قضایی و جنایی راجع بدان طرح شد را در زیر ارسال میکنم.

جمع بندی

۱. اگر شخص با سکوت و ترک فعل همراه با سوء نیت و سایر شرایط وقوع معاونت که در مباحثت بعدی به تفصیل به آنها می پردازیم، زمینه وقوع جرمی را از طرق یکی از مصادیق حصری معاونت در جرم (اعم از

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضایعه

تشویق، ترغیب، تحریک یا تسهیل وقوع جرم) فراهم کند، قطعاً در صورت سایر شرایط، معاونت در جرم محقق می‌شود، به عبارت دیگر اگر شخصی زمینه وقوع جرمی را تسهیل کند یا موجبات وقوع آن را فراهم آورد، در صورت وجود رابطه سببیت میان ترک فعل وی و وقوع جرم پدیدآمده و نیز وجود سایر شرایط وقوع معاونت در جرم، می‌توان گفت که معاون در جرم مذبور به حساب می‌آید.

۲. اگر در فرض فوق شخص با سکوت و ترک فعل خود زمینه وقوع جرم را فراهم نکند، خواه طبق وظیفه قانونی یا قراردادی موظف به جلوگیری از وقوع جرم بوده یا نباشد، مطلقاً معاون در جرم به وقوع پیوسته محسوب نمی‌گردد، بلکه در حالت اول، نهایتاً اگر رفتار وی توسط قانونگذار به طور خاص جرم انگاری شده باشد، به مجازات همان جرم محکوم می‌شود. مانند آنکه مأموری که وظیفه حفظ و ملازمت از زندانی متهم یا محکوم شده به جرمی را دارد لکن در اثر سهل انگاری موجبات فرار وی را فراهم می‌کند. (ماده ۵۴۸ ق.م.ا، تعزیرات). همچنین می‌توان حسب مورد به استناد مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ همان قانون چنین شخصی را به مجازات مندرج در آن مواد حکوم کرد.

۳. اگر شخص بر حسب وظیفه قانونی یا قراردادی خود موظف به جلوگیری از ارتکاب جرمی بوده باشد لکن عمدتاً و از روی سوء نیت از وقوع آن جرم جلوگیری نکند، و متعاقب آن موجبات وقوع جرم را تسهیل نماید و یا رفتار وی به گونه‌ای مباشر را به ارتکاب جرم ترغیب یا تشویق نماید، در این حالت دو فرض قابل تصور است:

(الف) چنانچه ترک فعل ایشان در قانون جرم انگاری خاص شده باشد مانند مواد ۵۴۸ الی ۵۵۰ ق.م.ا، تعزیرات؛ صرفاً به مجازات آن جرم محکوم می‌شود. به عبارت دیگر شخص مرتكب رفتاری شده است، که در قانون به عنوان مباشر جرم با او رفتار می‌شود نه معاون جرم. در واقع قانونگذار رفتار شخص را در اینجا به عنوان جرم مستقل و قابل سرزنش تر از معاونت دانست، و وجود عناصر لازمه برای معاونت در جرم را نیز در اینجا لازم ندانسته است.

(ب) چنانچه ترک فعل ایشان در قانون جرم انگاری خاص نشده باشد، در این حالت می‌توان گفت که معاونت در جرم محقق شده است. مانند آنکه نگهبان مسلح بانکی که وظیفه جلوگیری از سرقت و هر گونه اغتشاشی را در بانک دارد، لکن عمدتاً و از روی سوء نیت به وظیفه خود مبنی بر جلوگیری از وقوع سرقت وجوه مذکور از بانک عمل نکند و با ترک فعل خود زمینه وقوع سرقت را فراهم نماید مانند آنکه سارق برادر وی باشد و با سکوت و ترک فعل همراه با سوء نیت خود موجبات وقوع جرم را فراهم نماید و در واقع سارق را به ارتکاب توأم با اطمینان به سرقت تشویق یا ترغیب نماید. لازم به ذکر است که ماده ۵۳ قانون مجازات نیروهای مسلح

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضایعه

جمهوری اسلامی ایران، ترغیب به فرار یا تسهیل موجبات فرار یا اخفای نظامیان با علم به فراری بودن آنها که خود با ترك فعل محقق می شود را صراحتا معاونت در جرم دانسته است.

۴. اگر سکوت و ترك فعل شخص بر طبق وظیفه نبوده باشد، و زمینه وقوع جرم را نیز فراهم نکرده باشد بلکه صرفاً ناظر وقوع جرم باشد، معاونت در جرم قطعاً متحقق نمی شود. مانند ناظرین وقوع قتل که صرفاً از روی کنجکاوی آنجا جمع شده باشند؛ البته در این فرض در صورت وجود شرایط لازم می توان شخص را طبق مفاد قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، محکوم کرد.

بنابراین، ناظرین وقوع جرایم تنها در فرضی که طبق وظیفه موظف به جلوگیری از ارتکاب جرمی باشند و با وجود داشتن قدرت جلوگیری از وقوع آن و از روی سوء نیت از وقوع آن جلوگیری نکنند و افزون بر آن به نوعی وقوع جرم را تسهیل یا مباشر را ترغیب و یا تشویق نمایند، در صورت وجود سایر شرایط، معاون در جرم محسوب می شود.

* در برخی از مصاديق قانونی معاونت در جرم همچون؛ تحریک، دسیسه، فریب و نیرنگ، سوء استفاده از قدرت، تهیه وسایل ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم، امکان تحقق معاونت در جرم از طریق ترك فعل وجود دارد لکن در سایر مصاديق امکان تحقق معاونت از طریق ترك فعل وجود ندارد.

* در برخی از مصاديق فقهی معاونت در جرم از قبیل؛ توقيف زن برای عمل زنا، امساك در قتل و طلیع و رداء، امکان تحقق معاونت از طریق ترك فعل وجود دارد لکن در برخی از مصاديق فقهی از قبیل ساقی خمر، وادرار کردن کسی برای افترا، امکان تحقق معاونت در جرم از طریق ترك فعل وجود ندارد.

برای مطالعه بیشتر 

قاضی محمودی فرمودند؛ آیا می توان نتیجه گیری کرد که برای تحقق معاونت از طریق ترك فعل همان چهار شرط مذکور برای تحقق جرم از طریق ترك فعل که در ق.م.ا.بیان شده است، لازم و ضروری می باشد؟

پاسخ: تارک فعل در صورتی به عنوان معاون در جرم شناخته می شود که علاوه بر تمامی شرایط لازم برای تحقق معاونت در جرم از طریق فعل مثبت (از جمله، علم و آگاهی، وحدت قصد، تقدم و اقتران زمانی)، وجود رابطه سببیت نیز به اثبات رسد. بنابراین تحقق معاونت از طریق ترك فعل مشروط به علم، قصد، تحقق یا حداقل شروع به رفتار مجرمانه از سوی مباشر، وحدت قصد و وجود رابطه سببیت است. که جزء اخیر در رابطه با تحقق معاونت از طریق فعل مثبت، ضرورتی ندارد.

قاضی مختاری فرمودند؛ در اینکه معاونت از طریق ترك فعل (با تصور اینکه مجازات مستقلی هم تدوین نشده)، آیا میتوان گفت ترك فعل معاون مسبوق به فعل مثبت وی میباشد یعنی مبنی بر وحدت قصد معاون و مباشر،

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

بعبارتی نگهبان وقتی می داند که قرار است سرقت صورت گیرد درب را حسب وظیفه صبح باز کرده ولی با سوء نیت درب را شب هنگام نمی بندد که سارق تشریف بیاورد؟

پاسخ: در برخی موارد که مسبوق به تبانی پیشین است، معاونت از طریق فعل مثبت محقق شده، چرا که تبانی صرفا با فعل مثبت محقق می شود و دیگر ترک فعل بعدی مؤثر نیست.

به عقیده‌ی من نباید مسبوق ب تبانی یا وحدت قصد پیشین بین مباشر و معاون باشد، بلکه ترک فعل باید حين ارتکاب جرم باشد. تو مثال مذبور همین که نگهبان ببیند که پسر عموم ایشان دارد سرقت میکند، کافی است و نیازی به رکن تبانی پیشین یا وحدت قصد پیشین نیست و نباید باشد.

درب باید باز بوده باشد و نبند، چرا که باز کردن فعل مثبت است. به عبارتی برای تحقق معاونت، رفتار می تواند مسبوق یا همزمان باشد، و وقتی رفتار مسبوق مثبت بود، پس معاونت وجودی محقق شده است.

قاضی مختاری فرمودند؛ آیا معاون و مباشر باید آگاه از قصد یکدیگر باشند یا اینکه همینکه فقط معاون بداند که مباشر قصد چرا دارد و با ترک خود تسهیل جرم کند کافی است؟

پاسخ: بنظر دانستن و خواستن لازم است. بدین معنا که شخص بداند مباشر قصد انجام چه رفتاری را داشته و نتیجه خواست و میل او باشد.

قاضی محمودی فرمودند؛ آقای دیبا نژاد در خلال مباحث فرموده بودین که عده‌ای بر این عقیده اند که با توجه به ماده ۴۳ ق م و ماده ۱۲۶ که مصاديق معاونت را فقط فعل بیان کرده است پس معاونت فقط از طریق فعل قابل تحقق است، پاسخ شما به این گروه چیه؟

پاسخ: این گروه قائلند مصاديق همگی ظهور در فعل مثبت دارند، اما همانطور که فوق عرض کردم، ترغیب، تحریک و تسهیل از طریق فعل منفی هم محقق می شوند. به عبارتی فراهم کردن موجبات وقوع جرم، می تواند از طریق ترک فعل هم باشد. مثال های فوق شاهد این مدعاست.

قاضی مختاری فرمودند؛ آیا آرایی نیز در این خصوص اختیار دارید؟

پاسخ: اکثر استدلال دادگاه‌ها و حتی در مواردی دیوان عالی کشور در خصوص عدم تحقق ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرم معاونت به فقدان نص قانونی در این خصوص، اصل برائت، فقدان وحدت قصد بین مباشر و معاون در موارد ترک فعل که خود از اركان اصلی تحقق معاونت می باشد و در آخر عدمی بودن ترک فعل می باشد.

لازم به ذکر است که استدلال موافقین بیشتر در خصوص وجود وظیفه قانونی، تسهیل وقوع جرم و نیز ترغیب یا تشویق یا تحریک ضمنی وقوع جرم با ترک فعل و سکوت خود از سوی معاون می باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

در یک مورد اداره حقوقی قوه قضائیه چنین نظر داده است: «بردن مال متعلق به شرکت توسط شخص مورد نظر از مصاديق بارز بزه سرقت و عدم اقدام نگهبان در جلوگیری از بردن مال مزبور به شرط تحقق شرایط معاونت در جرم از جمله وحدت قصد از مصاديق معاونت در سرقت می باشد مشروط بر اینکه مطابق شرح وظایف نگهبان مزبور مسئولیت حفظ و حراست اموال شرکت را عهده دار بوده باشد.

اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شود و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد عمل او را نمی شود معاونت تلقی کرد چون تحقق جرم معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است و به علاوه از اموری وجودی نه عدمی.

قاضی نیکومنظری فرمودند؛ آیا امکان دارد شخص حقوقی به عنوان معاون برای شخص حقیقی دیگری قرار بگیرد برای شخص حقوقی دیگر چطور؟

پاسخ: بله. هر کس موجبات وقوع جرم را فراهم کند، معاون در آن جرم است. مثلاً فلان دولت عمداً از ورود تروریست هایی که قصد کشتن اتباع کشور دیگری را دارند، بر حسب وظیفه، جلوگیری نکند و از این طریق موجبات وقوع ترور را فراهم کند.

تحلیل ماده ۱۲۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲

ماده ۱۲۸: هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به **حداکثر مجازات قانونی همان جرم (یعنی مباشرت)** محکوم می گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به **حداکثر مجازات معاونت** در آن جرم محکوم می شود.

منظور از صغیر اول صغیر غیر ممیز است.

منظور از صغیر دوم صغیر ممیز است.

به عبارتی تفاوت سبب اقوى از مباشر (فاعل معنوی) با معاونت در این است که؛ اگر مباشر مادی غیرممیز یا مجنون بود تحریک کننده یا تسهیل کننده از باب سبب اقوا از مباشر، به **حداکثر مجازات مباشر آن جرم محکوم می شوند**. و اگر مباشر مادی ممیز بود تحریک کننده یا تسهیل کننده به واسطه داشتن قوه تمیز مباشر مادی، معاون محسوب می شوند و به **حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شوند**.

۳.۲. سردستگی گروه مجرمانه شخصی که هدایت یک گروه مجرمانه که اعضای آن واجد مسئولیت کیفری اند

(ممیز یا واجدین مسئولیت کیفری مطلق) را بر عهده دارد (تشکیل دادن یا اداره کردن یا طراحی کردن یا سازماندهی کردن)؛ به عبارتی هیچ تفاوت ماهوی بین معاون جرم و سردستگی گروه مجرمانه وجود ندارد و تنها

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضایعه

تفاوت آنها در تعداد اشخاص است اگر به یک شخص واجد مسئولیت کیفری یا ممیز (بالای ۹ سال) بگوییم فلان جرم را مرتكب شود، می شویم معاون در جرم لکن اگر به اگر به دو شخص واجد مسئولیت کیفری یا ممیز (بالای ۹ سال) بگوییم فلان جرم را مرتكب شود، می شویم سردسته گروه مجرمانه. لازم به ذکر است که سردستگی می تواند صرف تشکیل دادن یا اداره کردن یا طراحی کردن یا سازماندهی کردن باشد و صرف دستور یا هدایت دو نفر یا بیشتر به ارتکاب جرم، نیست.

مجازات سردستگی گروه مجرمانه

مجازات سردسته بسته به نوع جرم متغیر است.

۱-مجازات سردستگی در جرایم تعزیری حداکثر مجازات مباشر آن جرم.

۲-مجازات سردستگی در جرایم مشمول قصاص و دیه حداکثر مجازات معاونت آن جرم.

۳-مجازات سردستگی در محاربه و افساد مجازات محاربه و افساد.

۴-مجازات سردستگی در جرایم مشمول حد به جز محاربه و افساد حداکثر مجازات معاونت آن جرم.

۲.۲. فاعل میانجی

به مسئولیت کیفری ناشی از فعل عیر، فاعل میانجی دفته می شود به طور مثال مسئولیت کارفرما در قبال رفتارهای مجرمانه‌ی کارگران زیر دست خود از باب مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر مسئول است (مثلاً ندادن کلاه ایمنی با دستکش مخصوص به کارگر و متعاقب آن وقوع حادثه‌ای توسط کارگر)

در رابطه با مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر دو نظریه طرح شد یکی نظریه‌ی خطأ یعنی هر کس پوشش بیشتر مسئولیتش بیشتر.

دیگری نظریه‌ی خطأ یعنی چون علت وقوع جرم مستند به تقصیر خود کارفرما بوده است لذا مسئول است به عبارتی مسئولیت کارفرما نه به این دلیل است که پوشش بیشتر است بلکه به این دلیل است که در رابطه با رفتار زیردستان خود نظارت دقیقی را نداشته است و مرتكب نوعی تقصیر جزائی (بی احتیاطی یا بی مبالغه) شده است. حقوق ایران نظریه‌ی دوم را پذیرفته است.

ممکن است بگوئید که ضمانت عاقله (در جنایات صغیر و مجرمون و خطای محض) هم ناشی از رفتار مجرمانه غیر است در حالیکه عاقله تقصیری را مرتكب نشده است لذا باید عاقله را هم فاعل میانجی دانست؟ در پاسخ باید

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

عرض کنم قلمرو این دو امر از هم جدا نمی باشد.

قلمرو مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر مربوط به مرحله‌ی اثبات و یا صدور حکم است لکن قلمرو ضمان عاقله (تنها استثنای اصل شخصی بودن مجازات)، مربوط به مرحله‌ی اجرای مجازات است.

شخصی که در عنصر مادی جرم دخیل نمی باشد (بر خلاف مباشر) بلکه

۵.۲. تسبیب

جرائم به رفتار ارتکابی ماقبل ارتکاب از سوی وی مستند می باشد مانند آنکه الف چاهی بکند و ب در آن بیفتند در اینجا می گوییم الف از باب سبب مقصراست.

اگر سبب و مباشر با هم جمع شوند مثلاً الف چاهی بکند و شخص ب،

دیگری را در آن بیندازد ← در اینجا طبق قانون عاملی که جنایت مستند بدان است مقصرا می باشد خواه سبب باشد یا مباشر.

سابقاً بدليل نص فقهی در اجتماع سبب و مباشر، مباشر را مقصرا می دانستیم بعد از آن علماء ایراد کرده اند که ممکن است جنایت به سبب مستند باشد و در قانون مصوب مجازات ۱۳۹۲ اصلاح شد.

اگر مباشر جاهم به موضوع باشد ← سبب مقصراست و بالعکس.

اگر اقدام مباشر مجاز باشد و اقدام سبب غیرمجاز ← سبب مقصراست و بالعکس.

اگر هر دو قصد جنایت داشته باشند ← شریک در جرم محسوب می شوند.

مثلاً یکی چاه بکند و دیگری مایع لغزنده بگذارد و ثالثی بدان برخورد کند

۲.۵.۲. اجتماع اسباب

و به چاه بیفتند و بمیرد: سبب مقدم در تاثیر (یعنی مقدم در وقوع قتل) ضامن است: یعنی کسی که چاه کنده است مقصرا است. یا به فرض الف با خودروی ب تصادف کند و با خودروی ج در حال انتقال به بیمارستان باشد و مجدد تصادف کند و بالاخره به بیمارستان برسد و پذیرش شود لکن در اثر عدم مراقبت صحیح بمیرد، در اینجا بیمارستان مقصرا است چرا که در وقوع قتل مقدم بوده است (نژدیکترین سبب به نتیجه یعنی قتل).

همه اسباب قصد جنایت داشته باشند ← شریک در جرم محسوب می شوند.

یکی مجاز (کنند جاه در ملک خود) و دیگری غیر مجاز (ریختن مایع لغزانده در ملک غیر) ← غیر مجاز مسئول است.

لازم به ذکر است که نظریات دیگری راجع به اجتماع اسباب هست که حقوق ایران ← نظریه‌ی سبب مقدم در تاثیر یا همان نتیجه نه سبب مقدم در حدوث یا ایجاد را پذیرفته است.

جزوه مفهومی استاد دیباژاد به همراه ضابطه

شاید بپرسید مسئولیت کیفری یعنی چه؟ مسئولیت کیفری یعنی: قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به مرتكب.

قابلیت انتساب به چه معناست؟ یعنی وجود شرایط مسئولیت کیفری در لحظه‌ی ارتکاب جرم: جمع عقل، بلوغ، اختیار وقصد در مرتكب در زمان وقوع جرم.

به عبارتی مسئولیت کیفری امری است شخصی قابلیت انتساب در صورتی امکان پذیر است که شخص در لحظه‌ی وقوع جرم، عاقل، بالغ، قاصل و مختار باشد.

در جرائم عمدى، علم و قصد رفتار لازم است و افزون بدان در جرایم مقید قصد نتیجه نیز لازم است

در جرائم شبه عمدى، احراز تقصیر لازم است.

در جرائم خطای محض، صرف رابطه‌ی اسناد کفايت می‌کند.

یک نکته‌ی مهم: ما در حقوق کیفری تنها و تنها لحظه‌ی وقوع جرم را می‌شناسیم و بس، قبل یا بعد از ارتکاب جرم تاثیری بر مسئولیت مرتكب ندارد.

چرا طفل ممیز(بالای ۹ سال) را آلت محسوب نمی‌کنیم و از طرفی مسئولیت تمام کیفری را متحمل نمی‌شود؟
چون طفل ممیز قوه‌ی تمیز دارد و به عبارتی مسئولیت نقصان یافته دارد از اینرو می‌گوییم آلت نیست و چون مسئولیت او نقصان یافته است(تمیز کامل ندارد)، مسئولیت کیفری تمام ندارد.

لذا اگر ممیز به واسطه‌ی شخص واجد مسئولیتی مرتكب جرمی شود، مباشر مادی محسوب می‌شود و شخص واجد مسئولیت حسب مورد شریک (اگر باهم مستقیماً جرمی را مرتكب شوند)
یا معاون (اگر شخص واجد مسئولیت دخالتی در عنصر مادی نداشته باشد) در جرم محسوب می‌شود.
لازم به ذکر است که اعضای گروه مجرمانه باید بیش از ۲ نفر باشند.

↓ ضابطه

***اگر دیگری** (یعنی مباشر مادی)، آلت باشد  دستور دهنده یا مساعدت کننده می‌شود مباشر معنوی.

***اگر دیگری** (یعنی مباشر مادی)، آلت نباشد بلکه صغیر ممیز یا بالغ باشد  دستور دهنده یا مساعدت کننده می‌شود معاون لکن اگر در این فرض دو مباشر مادی داشته باشیم، دستور دهنده می‌شود سردستگی.

۹. علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضایعه

می دانیم که جرم واجد سه عنصر است لکن در بحث مسئولیت کیفری صرفا با دو عنصر قانونی و روانی سرو کار داریم و عنصر مادی مطرح نیست.

۱-عنصر قانونی ← اگر عنصر قانونی نباشد جرم محقق نمی شود یعنی رفتار مرتکب مباح تلقی می شود به فرض از امروز نوشیدن مسکر جرم زدایی شود، در این صورت هر کس مسکر بنوشد مباح است همانند آب. این رو اگر عنصر قانونی نباشد: علل موجهه ی جرم یا مباحه ی عمل محقق می شود.

۲-عنصر مادی ← در بحث مسئولیت کیفری با عنصر مادی سر و کار نداریم.

۳-عنصر معنوی ← در صورت فقدان عنصر معنوی، هر چند رفتار ارتکابی جرم است اما اگر مرتکب انتساب به مرتکب را ندارد می گوییم مجازات نشود به طور مثال کشنده انسان زنده جرم است اما اگر مرتکب مجنون باشد قصاص ساقط می شود به عبارتی در اینجا شخص فاقد (عقل یا بلوغ یا قصد یا اختیار) است؛ می گوییم علل رافع مسئولیت کیفری یا علل رافعه مجازات.

۱.۴. تفاوت علل موجهه و رافعه مسئولیت کیفری

(۱) در علل مباحه اساساً رفتار ارتکابی جرم نمی باشد لکن در علل رافعه جرم می باشد لکن قابلیت انتساب به مرتکب را به یکی از چهار جهت فوق ندارد.

(۲) علل موجهه عینی و خارجی اند لکن علل رافعه شخصی و درونی اند به عبارتی در علل موجهه کاری به فاعل جرم نداریم و به مادیت عمل توجه می کنیم لکن در علل رافعه سراغ یکی از جهات در شخص مرتکب می رویم تا بینیم قابل مجازات هست یا خیر.

(۳) در علل موجهه ضمان حقوقی از بین می رود چرا که رفتار مشروع و مباح است لکن در علل رافعه مرتبه ای از تادیب هست و ضمان حقوقی باقیست.

به طور مثال دفاع مشروع از علل موجهه است و اگر من در مقام دفاع مشروع برآیم هیچ مجازات و خسارتی نمی پردازم اما در جنون که از علل رافع مسئولیت کیفری است هر چند مجازات متنفی است اما دیه و خسارت پابرجاست و حتی تادیب نیز بعضاً وجود دارد.

۲.۴. مصادیق علل موجهه جرم

دفاع مشروع در زمرة علل موجهه یا علل اباحه ی عمل می باشد لذا مسئولیت کیفری و ضمان مدنی از عهده ی مدافع ساقط است.

وقتی می گوییم دفاع نامشروع اولین چیزی که به ذهن تبادر می شود، وجود حمله ی نامشروع می باشد. اگر حمله ی نامشروعی نسبت به نفس یا عرض یا ناموس یا مال یا آزادی تن خود یا نزدیکان یا دیگران (به شرط

۱.۵. دفاع مشروع

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضایعه

استمداد خواه صریحاً استمداد کنند یا از اوضاع و احوال استمداد را استنباط کنیم)، صورت گیرد یا قریب الوقوع باشد (یعنی علم داشته باشیم که اگر پیش دستی نکنیم حمله‌ی نامشروع قطعاً رخ می‌دهد)، می‌توان در برابر آن، اقدام به دفاع مشروع کرد.

پس **اولاً** باید وجود حمله ثابت شود ثانياً حمله نامشروع باشد پس مقاومت در برابر قوای انتظامی در مواردی که طبق قانون مجاز (نسبت به مال یا سایر موارد فوق)، اقدام می‌کنند جایز نیست و نمی‌تواند مصدق دفاع مشروع باشد چرا که حمله مشروع بود. البته این امر استثناء هم دارد مبنی بر اینکه هرگاه قوای مجبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و証این موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است. اما یک نقد اساسی به این استثناء وارد است که به آزادی تن و ضرب اشاره‌ای نکرده است و متعاقب آن اگر ماموران فوق از حدود وظیفه خارج شوند و خوف ضرب یا آزادی تن باشد مقاومت در برابر آنها جایز نیست!

ثالثاً باید شرایطی زیر با هم جمع شوند تا بتوانیم به مشروعيت دفاع استناد کنیم

الف- رفتار ارتکابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

اگر حمله‌ی نامشروع محرز گردد به عبارتی اگر اصل دفاع محرز گردد ولی رعایت شرایط فوق از سوی مدافعان محل تردید باشد، اصل بر رعایت آنهاست و خلاف آن را باید مهاجم ثابت کند اما اگر اصل حمله نامشروع و به تبع آن دفاع محرز نباشد، **اصل بر عدم** حمله‌ی نامشروع است و خلاف آن را باید مدافع ثابت کند.

اگر اصل دفاع (وجود حمله‌ی نامشروع) احراز گردد ولی رعایت تناسب از سوی مدافعان صورت نگیرد؛ متن در اینجا به واسطه‌ی احراز اصل دفاع، رفتار ارتکابی مدافعان را از عمد به شبه عمد تغییر داده لکن بواسطه‌ی رعایت نکردن تناسب، دیه و تعزیر را ثابت گردانید. به طور مثال اگر احراز شود که الف به سوی ب با چوب حمله‌ای نامشروع داشته اند اما ب رعایت تناسب نکند و الف را با کلاشینکف بکشد در اینجا چون اصل دفاع محرز است ولی رعایت تناسب نشده است، ب باید دیه بدهد و تعزیر بشود که در این صورت؛ اگر مهاجم مجنون باشد و مدافعان رعایت تناسب کند دیه از بیت الملل پرداخت می‌شود و اگر مهاجم مجنون باشد و مدافعان رعایت تناسب نکند مدافعان باید دیه پرداخت کند و تعزیر بشود.

جزوه مفهومی استاد دیانژاد به همراه ضابطه

۲.۲.۴. امر آمر قانونی

امر آمر قانونی در زمرة ی علل موجه است و لذا مسئولیت کیفری و ضمان مدنی

منتفيست.

باید توجه داشت که هم امر باید قانونی باشد هم امر باید قانونی باشد تا رفتار ارتکابی را در زمرة ی علل موجه محسوب کنیم. بنابراین هر کدام از این دو که غیرقانونی باشد، مسئولیت باقیست.

حال ممکن است این شببه ایجاد شود که مامور اگر امر آمر را انجام ندهد، تمد محسوب می شود و اگر انجام بدهد، مسئولیت دارد. در اینجا ترجیح بلا مر جح است. افزون بدان مامور چگونه باید تشخیص دهد که امر قانونی است یا خیر؟ همه ماموران که به متن قوانین و عناوین مجرمانه مسلط نیستند ثالثاً وقتی آمر، امری را به مامور می کند تا مامور باید و بررسی کند که آیا امر مذبور قانونی است یا خیر، ممکن است عواقب بدتری در پی داشته باشد؟

در پاسخ به این شببه باید عرض کنم که لازم نیست که مامور به عناوین مجرمانه ی فنی علم داشته باشد بلکه باید ظاهر امر را بررسی کند اگر قانونی بود، اجرا کند و اگر *ظاهر* آن غیرقانونی باشد، کتب و مستند اجرا نکند.

هر گاه جرمی به امر غیر قانونی، آمر قانونی واقع شود: **اصل** این است که آمر و مامور هر دو مسئولیت کیفری و مدنی دارند. استثناء: مامور به علت اشتباه قابل قبول (با بررسی ظاهر امر اعتقاد صادق داشته که قانونی است)، مرتکب جرم شود: در اینجا **صرفاً** آمر مسئولیت کیفری دارد ولی ضمان مدنی بر عهده مامور است سپس مامور می تواند به امر برای اخذ دیه یا خسارت رجوع کند

۳.۲.۴. رضایت قربانی

باید دانست که **رضایت قبل از ارتکاب جرم** است لکن گذشت بعد از ارتکاب جرم.

۱- **رضایت در جرائم علیه اموال و مالکیت:** مطلقاً از علل موجه محسوب می شود. به طور مثال اگر الف رضایت دهد که ب مال او را بردارد دیگر سرفت معنا ندارد.

۲- **رضایت در جرائم علیه امنیت و اسایش عمومی:** مطلقاً از علل موجه محسوب نمی شود چون از قواعد آمره اند.

۳- **رضایت در جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص:** اصولاً از علل موجه محسوب می شود. به طور مثال اگر الف رضایت دهد که ب او را توقيف کند دیگر آدم ریایی معنا ندارد.

۴- **رضایت در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص:** اصل از علل موجه محسوب می شود مگر پس از

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

وقوع جنایت و قبل از قتل. به طور مثال اگر من قبل از وقوع جنایت رضایت دهم که الف چرخی بر من وارد کند این رضایت موثر نیست و الف مسئول است اما اگر بعد از وقوع جرح، نسبت به آثار جرح (جراحت تسری پیدا کند) که می تواند قتل باشد رضایت دهم این رضایت موثر است و قصاص و دیه متفقی است اما تعزیر باقیست.

۵- رضایت در عملیات ورزشی: به ۲ شرط در زمرة علل موجهه جرم به شمار می آید:

(الف) آن ورزش مشروع و قانونی باشد به طور مثال کشتی کج مشروع نیست.

(ب) رفتار مرتکب «ورزشکار» نقض مقررات آن ورزش نباشد به طور مثال در وسط ورزش والیبال با مشت بزنده صورت طرف مقابل.

۶- رضایت در عملیات طبی و جراحی: اصل بر این است که مؤثر نیست و پزشک یا جراح یا طیمار مسئول است.

استثناء: موازین پزشکی و فنی را رعایت کند یا قبل از درمان برائت اخذ کند و مرتکب تقصیری هم نشود. به طور کلی در قانون مجازات اسلامی جدید شرط عدم مسئولیت کیفری پزشک، عدم تقصیر است و صرف رضایت بیمار حتی اگر برائت نیز بگیرد کافی نیست.

۴.۲.۴. اجرای قانون آهن به طور مثال می دانیم که تخریب منزل غیر جرم است اما اگر بخاطر نجات

جان افراد ساکن در آن منزل که در معرض آتش سوزی قرار دارند باشد، موجه بشمار می رود. در اینجا تخریب مهم است اما نجات جان مهمتر (اهم).

یا می دانیم که شرب خمر جرم است اما برای نجات نفس خود اگر هیچ مایع حلالی در دسترسی نباشد و خوف اتلاف نفس باشد، موجه محسوب می شود با کمی تسامح می توان گفت که این مورد به اضطرار نزدیک است.

۵.۲.۴. اقدامات اولیاء و سرپرستان

شوند در غیر اینصورت موجه نبوده و مرتکب قابل مجازات است

۲- اقدامات آنها متعارف و در حدود شرعی باشند.

۱- به منظور تادیب یا حفاظت از آنها صورت پذیرد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

*اگر اقدامات در حدود متعارف نباشد لکن بمنظور تادیب و حفاظت باشد بنظر اقدامات اولیاء شبه عمد محسوب گردد.

*معلمان و اساتید در زمرة اولیاء و سرپرستان قرار نمی‌گیرند لذا اقدامات آنها هر چند بمنظور تادیب باشد.

معمولًا هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل،

طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری صورت می‌گیرد.

مصاديق مذبور تمثیلی است یعنی هنگام صاعقه و ... نیز می‌توان به اضطرار استناد کرد.

اضطرار در زمرة اعلل موجهه بشمار می‌رود به شرط رعایت شرایطی از جمله اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتکابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

نتیجه: اگر خطر را عمداً ایجاد کند، در زمرة اعلل موجهه نیست اما اگر به طور غیر عمدى خطر را ایجاد کند، در زمرة اعلل موجهه بشمار می‌رود.

اقدام مرتکب برای دفع خطر، ضرورت داشته باشد و الا در زمرة اعلل موجهه محسوب نمی‌شود.

به طور مثال طوفان رخ داده و شخص الف برای نجات گوسفندانش آنها را به سمت مزرعه ب هدایت کند و مزرعه را تخریب کنند در اینجا هر چند تخریب صورت گرفته اما به واسطه ای موجه بودن رفتار ارتکابی، جرم محسوب نمی‌شود.

در اضطرار بخلاف سایر اعلل موجهه، ضمان حقوقی پابرجاست به طور مثال در فرض فوق باید از عهده ای خسارت واردہ بر مزرعه ای ب درآید.

موضوع اضطرار **نفس** یا **مال** خود یا **دیگری** است.

۳.۴. مصاديق علل رافع مسئوليت کيفري

الف) اجبار مادي یا فيزيکي

۱.۳.۴ اجبار

الف) اجبار معنوی یا روانی

اجبار در زمرة اعلل رافع مسئوليت کيفري می‌باشد. در اجبار مسئوليت کيفري متفقی است اما ضمان حقوقی پابرجاست)

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

به فشاری گفته می شود که بر جسم انسان وارد می شود و متعاقب آن رفتار ارتکابی مجرمانه ای از سوی شخص حادث می شود. منشا این اجبار می تواند درونی یا بیرونی باشد.

الف) اجبار مادی بیرونی ← به فشاری که از بیرون بر جسم انسان وارد می شود و به تبع آن شخص مجبور به ارتکاب جرم می شود مثل طوفان یا زلزله یا سیل یا... به طور مثال بر اثر طوفان، شخص بر روی دیگری بیفتند و دیگری بمیرد. این نوع اجبار معمولاً موجه محسوب می شود با طوری که اگر در مثال مذبور شخص بی اختیار بر روی دیگری بیفتند ضمانت متفقی است به خاطر فورس مازور (چون به حد الجاء رسیده است و اگر اجبار به حد الجاء برسد ضمانت متفقی است) لکن اگر بر اثر طوفان خودش با اختیار بر روی دیگری پرت کند، ضمانت حقوقی پابرجاست. یا مثلاً الف دست ب را بگیرد و بر ذیل سند انتقال منزل مسکونی وی بگذارد.

ب) اجبار مادی درونی ← به فشاری که از درون بر جسم انسان وارد می شود، بهترین مثال برای این قسمت خستگی عضلات بدن بر اثر خواب ناشی از خستگی عضلات است که شخص بواسطه خواب ناشی از خستگی عضلات، نتواند به موقع حاضر شود در این صورت می تواند به این نوع اجبار استناد کند. البته اگر علت دیر رسیدن یا نرسیدن مستند به تقصیر خودش باشد، نمی تواند بدان استناد کند.

در این نوع اجبار، فشاری بر روح و روان شخص وارد می شود که

۲۰.۱.۳.۴. اجبار معنوی یا روانی

حسب مورد می تواند درونی یا بیرونی باشد.

الف) اجبار معنوی بیرونی ← به فشاری که از بیرون بر روان انسان وارد نی شود و وی را به ارتکاب جرم و ای دارد، همان اکراه است که اکراه در همه‌ی جرائم (اعم از تعزیری یا منصوص شرعی) پذیرفته شده است بجز قتل عمدى (در قتل عمدى اکراه شونده قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد مگر آنکه اکره شونده در حکم آلت باشد مثل مجنون یا صغیر غیر ممیز که در این صورت، اکراه کننده از باب می‌اشرت معنوی قصاص می شود)

اجبار معنوی بیرونی (یا اکراه) نیروئی است که به وسیله تخویف و ترساندن بر اراده مرتكب جرم وارد شده و او را بر خلاف رضای خود و ادار به انجام عمل غیر مجازی می کند که مرتكب هرگز نتیجه آن را نمی خواسته است. در واقع، مرتكب، ضمن حفظ توانایی فیزیکی خود بر انجام آنچه را که قانون مقررداشته یا خودداری از انجام آنچه را که قانون منع نموده به علت تخویف و ترسیدن به وسیله دیگری آنهم به نحو غیر قابل تحمل، با سلب اراده آزاد و بدون رضای واقعی تصمیم بر ارتکاب جرم می گیرد.

یکی از تفاوت‌های عمدۀ اجبار و اکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتكب در وضعیت عدم امکان مطلق و فاقد اراده و قصد اختیار است، درحالیکه در اکراه شخص می تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ ساخته و

جزوه مفهومی استاد دیانژاد به همراه ضابطه

از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب نماید. بنابراین اکراه شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد.

منشأ اجراء معنوی نیز مانند اجراء مادی ممکن است داخلی یا خارجی باشد. به عبارتی اجراء معنوی بیرونی از عوامل عدم انتساب اتهام و رافع مسؤولیت کیفری است. اکراهی که از خارج بر اراده مرتكب وارد می‌شود به شرط آنکه اکراه عادتاً غیر قابل تحمل باشد.

اکراه معلول علت خارجی به شخصیت مرتكب جرم بستگی دارد. در واقع اکراه فشاری است که به وسیله شخص ثالث بر اکراه شونده وارد می‌شود.

در اکراه تهدید تحمیل شده بر اراده شخص اکراه شونده، مرتكب جرم را نه به طور کامل بلکه تا حدودی از آزادی اراده محروم می‌نماید. بدین ترتیب تهدید بسیار جدی، موجب ترس اکراه شده می‌گردد. اجراء معنوی بیرونی (یا اکراه) استفاده از عدم مسؤولیت را خاص مرتكب جرم که خود قربانی اکراه کننده شده است دانسته و با اجراء معنوی درونی متمایز است.

مقایسه اکراه با تهدید

- ۱- اکراه لزوماً حضوری است لکن تهدید می‌تواند غیابی باشد مانند آنکه از پشت تلفن بگوید اگر اینکارا نکردی دوچرختا میبرم!
- ۲- اکراه یک درجه بالاتر از تهدید است.
- ۳- اکراه مستقیم است ولی تهدید می‌تواند غیر مستقیم باشد.
- *برخی استانی‌های مواردی همچون تحریک و ترغیب و تخویف و تطمیع را نیز از مصادیق اجراء معنوی بیرونی می‌دانند.

ب) اجراء معنوی درونی به فشاری که از درون بر روان انسان وارد می‌شود مثلاً شخصی مبتلا به بیماری قند. خون باشد یا تیک عصبی داشته باشد مثل اکثر درگیری‌های خیابانی که مستند به اعصاب و احساساتی هستند که به حد جنون نمی‌رسد: این نوع اجراء در حقوق کیفری پذیرفته نشده است.

تحرک در خواب مصنوعی، وقتی ناشی از سلب اراده و اختیار کامل و بدون تبانی قبلی هیپنوتیزم شده یا هیپنوتیزم کننده و اتفاقی باشد، موجب عدم مسؤولیت جزائی و مدنی هیپنوتیزم شونده است.

۲.۳.۴ جنون

- ۱- جنون در لحظه‌ی وقوع جرم صرفاً در این حالت از علل تمام رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد. جنون می‌تواند همیشگی یا دوره‌ای باشد، آنچه در حقوق کیفری از اهمیت برخوردار است، آنست که مرتكب

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

در لحظه‌ی وقوع جرم مجنون باشد.

لذا اینکه مرتكب قبل از وقوع جرم در حال افاقه باشد یا بعد از آن افاقه پیدا کند، از علل رافع مسئولیت کیفری نمی‌باشد بلکه در صورت عارض شدن شببه در اینکه آیا در لحظه‌ی وقوع جرم مجنون بوده یا خیر، می‌تواند موثر باشد در ذیل بدان می‌پردازیم.

در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتكب، جنون باشد و حال اولیای دم مجنی علیه ادعا کنند که مرتكب در لحظه‌ی ارتکاب جرم عاقل بوده است تا از این طریق او را مجازات کنند ولی مرتكب منکر باشد: چون حالت سابق بر جنایت جنون بوده است = جنون را استصحاب میکنیم پس اولیای دم مجنی علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتكب، افاقه باشد و حال مرتكب ادعا کند که در لحظه‌ی ارتکاب جرم مجنون بوده است تا از این طریق مجازات را ساقط کند ولی مجنی علیه یا اولیاء دم او، منکر باشد: چون حالت سابق بر جنایت افاقه بوده است = افاقه را استصحاب میکنیم پس مجنی علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

۱-جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از قطعیت حکم  در این حالت مرتكب در لحظه‌ی وقوع جرم عاقل بوده لکن پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، مجنون شده است لذا چون طبق اصول حقوق کیفری مرتكب باید بتواند از خود دفاع کند و این متفق است، اصل بر این است که دادرسی تا لحظه‌ی وقوع جرم به تاخیر افتاد مگر اینکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن وقق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

۲-جنون پس از ارتکاب جرم و بعد از قطعیت حکم  در این حالت مرتكب هم در لحظه‌ی وقوع جرم عاقل بوده و هم پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، عاقل بوده لکن بعد از قطعیت حکم، مجنون شده است، در این حالت اصولاً جنون مانع از اجرای مجازات نمی‌باشد و در جرائم مشمول حد و قصاص و دیات، حکم فوراً اجرا می‌شود.

در جرائم تعزیری تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مورد مجازات‌های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می‌شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه خباطه

مستی در کنار خواب و اشتباه، از علل نسبی رافع مسئولیت کیفری می باشد و در صورت عارض شدن علل نسبی بر مرتكب بر خلاف علل تام، اصل بر مسئولیت مرتكب است مگر خلاف آن ثابت شود.

مستی اصولاً رافع مسئولیت نمی باشد و در صورتی در زمرة علل رافع مسئولیت کیفری می باشد که در لحظه‌ی وقوع جرم جمع ۲ شرط ذیل محقق شود پس اگر یکی از دو شرط زیر مفقود باشد، مرتكب مسئول است؛



۱- مرتكب خود را برای ارتکاب جرم (همان جرم یا از نوع آن)، مست نکرده باشد.

۲- به طورکلی مسلوب اختیار شده باشد.

اگر ۲ شرط دوم فوق محقق شد، اصل بر عدم مسئولیت مست می باشد.

نکته مهم: اگر الف مست کند تا سرقت کند و لیکن مرتكب قتل عمد شود: در اینصورت نمی توانیم بگوئیم چون شرط اول مفقود است پس باید قصاص شود بلکه در اینجا نوع جرم تغییر پیدا کرده است: در این حالت صرفاً مجازات شرب خمر و ضمان مدنی ناشی از سرقت بر او بار می شود.

نکته مهم: اگر الف مست کند تا علی را بکشد و لیکن مرتكب قتل عمد حسن شود: در اینصورت می توانیم بگوئیم چون شرط اول مفقود است پس باید قصاص شود چون در اینجا نوع جرم تغییر پیدا نکرده است: در این حالت هم مجازات شرب خمر و هم مجازات قصاص بر او اجرا می گردد.

۴.۳.۴. خواب و بیهوشی یا هیپنوتیزم

خواب و بیهوشی یا هیپنوتیزم در صورتی رافع مسئولیت کیفری است که شرط ذیل محقق نشود شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتكب جرم می شود، عمدآ بخوابد و یا خود را بیهوش کند. جنایات در حال خواب و بیهوشی خطای محض محسوب می گردد مگر حالت فوق که تبدیل ماهیت داده و عمد محسوب می گردد.

اشتباه در زمرة علل نسبی رافع مسئولیت کیفری می باشد اشتباه یا در هدف

۵.۳.۴. اشتباه مرتكب

است یا در هویت یا در موضوع.

(الف) اشتباه در موضوع اگر در موضوع جنایت اشتباه کنیم جنایت واقعه شبه عمد محسوب می شود. به طور مثال موضوع قتل، *انسان زنده محقون الدم یا در پناه قانون* می باشد حال اگر در لحظه‌ی وقوع رفتار ارتکابی از سوی مرتكب، قصد کشتن انسان زنده محقون الدم نباشد، لکن از قضا به واسطه‌ی اشتباه در موضوع *حیوان انگاشتن طرف مقابل یا انسان مهدورالدم*، رفتاری را بر انسان زنده محقون الدمی مرتكب شویم می گوییم در موضوع دچار اشتباه شدیم و جنایت واقعه شبه عمد می باشد: در اینجا ما باید از ابتدا بررسی می

جزوه مفهومی استاد دیباژاد به همراه ضابطه

کردیم که آیا موضوع جنایت واقعاً انسان زنده محقون الدم نبود و سپس مرتكب رفتار محترمانه می‌شدیم و چون بررسی یا به عبارتی *چک* نکردیم جنایت واقعه شبه عمد است. مثلاً الف در تاریکی موجودی را از دور می‌بیند و فکر می‌کند حیوان است و شلیک می‌کند و بدان هم می‌خورد ولیکن انسان زنده محقون الدم باشد یا آنکه الف فکر کند و اعتقاد داشته باشد که ب انسان مهدورالدمی است و بدان شلیک کند و کشته شود و لیکن انسان محقون الدمی باشد.

یا به طور مثال موضوع شرب خمر، نوشیدن شراب است حال به فرض دیگری فکر کند مایعی که روی روی اوست، نوشابه می‌باشد و پس از نوشیدن متوجه شود شراب است می‌گوییم مرتكب اشتباه موضوعی شده است.

محقون الدم ← شخصی که خونش محترم باشد و در پناه قانون باشد.

مهدور الدم ← شخصی که ریختن خونش مباح باشد و در پناه قانون نباشد.

بنابراین اشتباه موضوعی در جنایات عمدی موثر است و آن را تبدیل به شبه عمد می‌کند لیکن در جنایات شبه عمدی موثر نیست چون اساساً اشتباه موضوعی خود یکی از مصادیق جنایات شبه عمدی است.

ب) اشتباه در هویت (شناسنامه یا قیافه) ← در اینجا نیز همانند اشتباه در موضوع، مرتكب در هدف*نشانه مورد نظر* اشتباهی نمی‌کند بلکه اتفاقاً به هدف مورد نظر می‌زند و دقیقاً همانند اشتباه در موضوع، مقصود یا هدف نهایی او واقع نمی‌شود.

حال تفاوت اشتباه در موضوع با اشتباه در هویت: موضوع اشتباه در موضوع در وهله‌ی اول یک شئ یا حیوان یا انسان مهدورالدمی بود و از قضا بر انسان محقون الدمی جنایت واقع شد لکن موضوع اشتباه در هویت ۲ انسان محقون الدم می‌باشد. به طور مثال شخصی در نقطه‌ی A ایستاده باشد و من فکر کنم حسن است و به سمت او شلیک کنم و تیر نیز به او (نقطه‌ی A) برخورد کند لکن نزدیک می‌شوم و می‌بینم این بندۀ خدا هم‌قیافه‌ی حسن بود و خود حسن نبود در اینجا جنایت واقعه عمدی محسوب می‌شود؛ چرا که من در هدف یا نشانه‌ای که گرفته‌ام اشتباهی نکرده‌ام بلکه اتفاقاً به آن هدفی که خواستم هم زدم لکن در هویت حسن اشتباه کردم لذا قتل عمدی محسوب می‌شود.

پ) اشتباه در هدف (نشانه گیری) ← در اینجا برخلاف اشتباه در موضوع و اشتباه در هویت که شخص در نشانه گیری اشتباهی نمی‌کرد، مرتكب در نشانه یا هدف مورد نظر چهار اشتباه می‌شود و تیر او به انسان محقون الدمی برخورد می‌کند که نه قصد رفتار فیزیکی بر او داشت و نه قصد نتیجه‌ی واقع شده بر او. به طور مثال

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

«الف» قصد کشتن «ب» که در نقطه‌ی A ایستاده است را دارد و به سمت او نیز شلیک می‌کند لکن بر اثر عدم مهارت او در تیراندازی تیر به ج که در نقطه‌ی B ایستاده است برخورد می‌کند در اینجا الف نه قصد تیراندازی به ج را داشت و نه قصد قتل او را، لذا می‌گوییم «الف» مرتكب *خطای محض* در نشانه گیری شده است. در این فرض جنایت نسبت به ب: شروع به قتل عمدی چون *قصد* کشتن او بعلاوه سایر مراحل شروع به جرم را داشت. و نسبت به ج قتل خطای محض.

یا به فرض الف قصد تیراندازی به حیوانی را دارد که در نقطه‌ی A ایستاده است و به سمت او نیز شلیک می‌کند لکن بر اثر عدم مهارت او در تیراندازی تیر به ج که در نقطه‌ی B ایستاده است برخورد می‌کند در اینجا الف نه قصد تیراندازی به ج را داشت و نه قصد قتل او را، لذا می‌گوییم الف مرتكب *خطای محض* در نشانه گیری شده است 

اگر مرتكب *در حین* ارتکاب جرم صغیر باشد، مجازات نمی‌شود بلکه حسب مورد

با توجه به *سن* او به یکی از اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم می‌شود.

حال اگر مرتكب در حین ارتکاب جرم، بالغ باشد ولی زیر ۱۸ سال باشد، با توجه به نوع جرم (منصوص شرعی یا تعزیر حکومتی)، احکام متفاوتی دارد.

تقسیم بندی اقدامات تأمینی و تربیتی با توجه به سن مرتكب در حین ارتکاب جرم:



الف) جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان

- ۱- طفل در حین ارتکاب جرم زیر ۹ سال باشد  نه اقدام تأمینی نه مجازات بر او اعمال نمی‌شود.
- ۲- طفل در حین ارتکاب جرم ۹ تا ۱۲ سال سن داشته باشد  اقدام تأمینی غیر ازأخذ تعهد و فرستادن به کانون.
- ۳- طفل در حین ارتکاب جرم ۱۲ تا ۱۵ سال سن داشته باشد (منظور پسران هستن)
* اگر جرم درجه یک تا پنج مرتكب شوند  فرستادن به کانون تا یکسال یا اخذ تعهد
- * اگر جرم درجه ۶ تا ۸ مرتكب شوند  اقدام تأمینی غیر ازأخذ تعهد و فرستادن به کانون.
- ۴- نوجوان [چرا گفتیم نوجوان؟ چون طفل بالای ۱۵ سال نداریم] در حین ارتکاب جرم ۱۵ تا ۱۸ سال سن داشته باشد  اقدام تأمینی اعم از اخذ تعهد و فرستادن به کانون یا سایرین.

ب) جرائم منصوص شرعی اطفال و نوجوانان

اگر جرایم ارتکابی منصوص شرعی باشد (حدود و قصاص و دیات) و نوجوان بالغ (دختر بیش از ۹ سال و پسر بالای ۱۵ سال)، زیر ۱۸ سال مرتكب آن شود اصل بر مسئولیت شخص است یعنی همین که وارد عرصه بلوغ شد مسئول است (به فرض اگر دختر ۱۰ ساله مرتكب قتل عمدى شود اصل بر قصاص اوست یا اگر پسر ۱۶ ساله مرتكب زنا شود اصل بر اجرای حد است)، که این امر استثناء دارد.



استثناء حالت ماده ۹۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ یعنی حرمت عمل ارتکابی را درک نکنند یا در عقل آنها شبیه باشد که در اینصورت اگر احراز شد با توجه به ***سننstan*** طبق فرمول بالا بهشون اقدام تامینی و تربیتی میدیم).

لازم به ذکر است که سن بلوغ در دختر ۹ سال تمام قمری و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است اما در خصوص اقدامات تامینی و تربیتی سال شمسی ملاک است.

همانطور که سابق عرض کردیم موضوع حقوق جزای عمومی ۳، واکنش جامعه نسبت به جرم (موضوع حقوق جزای عمومی ۱) و مجرم (موضوع جزای عمومی ۲) می باشد. واکنش جامعه در ۲ قالب پدیدار می شود



هر یک از این ۲ باید به تفصیل مورد بحث قرار گیرد.

۱. مجازات

تبیین: مجازات یا کیفر یا پاداش به تحمیل عملی رنج آور بر شخصی دیگر گفته می شود که پیامد عمل آن شخص باشد. این واژه بیشتر به تنبیهات و جریمه هایی اشاره دارد که مقامات قضائی برای افرادی در نظر می گیرند که مقررات مهم جامعه را پایمال کرده اند، یعنی مرتكب جرم شده اند.

*البته در قانون مجازات اسلامی اقدامات تأمینی و تربیتی خاص اطفال و نوجوانان آمده است و ذکری از مجازات نشده است ولی مقتنن ضمناً در محتوای قانون در بحث نگهداری مجازات در مراکز درمانی تلویحاً اقدام تأمینی و تربیتی را در خصوص آنها پذیرفته است.

۱.۱. اهداف مجازات

۱.۱.۱. اهداف عینی

- * اصلاح و باز پروری مجرم از طریق **ختنی سازی** «ناتوان سازی» ارتکاب مجدد جرم توسط وی.
- * ارعاب بزهکار **پیشگیری** فردی. بدین معنا که دیگر مرتكب جرم نشود.
- * ارعاب دیگران **پیشگیری** عمومی. بدین معنا که سایر افراد جامعه با مشاهده اعمال مجازات بر بزهکار روی به ارتکاب جرم نیاورند.
- * انتقام. به معنای تشفعی خاطر بزه دیده و انتقام جامعه از تخطی مجرم نسبت به ارزش های اجتماعی.
- * اصلاح کردن از طریق **سازگار کردن** همانند حبس تأدیبی و ...

۲.۱.۱ اهداف ذهنی



اجرای عدالت کیفری از طریق

پیشگیری اختصاصی: جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرم «اصل فردی بودن مجازات».

پیشگیری عمومی: پیشگیری از ارتکاب جرم توسط دیگران.

جسمی: مثل مجازاتهای بدنی از جمله اعدام و شلاق و قطع عضو و قصاص: غالباً ترهیبی اند.

روانی: عدم دسترسی به محیط خارج یا تبعید و...

مالی: مصادره اموال و جزای نقدی که این مورد بیشتر متوجه خانواده محکوم می‌شود.

۲.۱.۲.۱ ویژگی‌های مجازات



۱.۱.۲.۱ رنج آوری و عذاب

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

مثل حبس مجرد یا انفرادی.

۲.۲.۱. ترهیبی و ترس آور بودن

۳.۲.۱. ترذیلی یا رسوایه دهنگی

ترذیلی یا خوار کننده «تحقیر آمیز بودن». مثل انتشار حکم محکومیت در جراید یا نصب بنر محکومیت.

بواسطه‌ی وجود اصل قانونی بودن مجازاتها.

۴.۲.۱. معین بودن

۶.۲.۱. حتمی بودن

اصل بر قطعیت و حتمیت مجازات است.

۵.۲.۱. قطعی بودن

مجازات صرفا نسبت به مجرم قابل اعمال است نه سایر بستگان وی که البته استثناء

۷.۲.۱. شخصی بودن

دارد و آن جنایت‌های خطای محض است که در مواردی عاقله ضامن است.

۸.۲.۱. همگانی بودن

مجازات نسبت به همه اشخاص در شرایط مساوی، یکسان اعمال می‌شود و

استثنای آن مصونیت هاست.

۹.۲.۱. متناسب بودن

مجازات باید متناسب با شخصیت مجرم باشد طبق اصل فردی بودن مجازات.

۱۰.۲.۱. جنبه جبران خسارت داشتن



چند نکته

*فلسفه‌ی کیفر هم پیشگیری از وقوع جرم و هم تنیبیه بزهکار است.

*مجازاتهای ترذیلی یا رسوایه دهنده همان مجازاتهای سالب حیثیت یا سالب شیوه اجتماعی «محرومیت از حقوق اجتماعی».

*قطع عضو در شمار کیفرهای ترذیلی و ترهیبی است و اجرای این قبیل کیفرها هیچ تناسبی با برنامه اصلاحی بزهکاران ندارد.

۲. اقدامات تامینی و تربیتی

۱.۲. هدف اقدامات تامینی و تربیتی

تنها هدف اقدام تامینی پیشگیری از وقوع جرم است.

۲.۲. ویژگی های اقدامات تامینی و تربیتی

- ۱) پیشگیری از طریق ۲) فقدان صبغه درمان و بازسازگاری اخلاقی.
کردن بزهکار «اصلاح بزهکار» مثل درمان اعتیاد.
- ۳) پیشگیری از طریق ۴) عدم تناسب بی اثر ساختن و مراقبت، اقدامات تامینی مثل تبعید و اقامت با قصد خطاکارانه خطرناک در بزهکار. است.
- ۵) نامعین بودن مدت اصل بر تجدید نظر اقدامات تامینی و پذیری اقدامات مزبور
- ۶) تجدید نظر پذیری: اقدامات تامینی و تربیتی تا رفع حالت خطرناک در بزهکار.

نظریات راجع به مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی

۲) نظریه یگانگی مجازات: تفکیک مجازات از اقدامات تامینی و تربیتی: این نظریه در مکتب دفاع اجتماعی تحقیقی یا اثباتی یا مجرم شناسی در قالب مسئولیت مبتنی بر تقصیر و عدم تقصیر مطرح کرده است.

اصول حاکم بر مجازات ها

- ۱) اصل قانونی بودن مجازات: قطعیت و حتمیت مجازاتها.
- ۲) اصل رعایت حق کرامت انسانی.
- ۳) اصل تساوی مجازاتها.
- ۴) اصل شخصی بودن مجازاتها.
- ۵) اصل فردی بودن مسئولیت کیفری ← این اصل چون ناظر بر مرحله دادرسی می باشد مشمول اصول حاکم بر مجازاتها نمی شود: ولی اصل فردی بودن مجازاتها مشمول این اصول قرار می گیرد.
- ۶) اصل تناسب داشتن مجازات با جرم ارتکابی ← وظیفه قانونگذار است بدان تصريح کند اما اصل تناسب داشتن مجازات با شخصیت مجرم: وظیفه قاضی رسیدگی کننده به جرم است.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

اصول حاکم بر حقوق کیفری؛

۱- اصل قانونی بودن جرم و مجازات؟ به موجب این اصل هیچ رفتاری جرم نیست و هیچ مجازاتی بر مرتكب قابل اعمال نمی باشد، مگر این که در قانون پیش بینی شده باشد.

از اصل یاد شده دو قاعدة مهم نتیجه می شود؛

الف) عطف به ماسبق نشدن قوانین جزائی:

علی الاصول قوانین برای آینده تدوین می شوند و بر اعمال گذشته باز نمی گردند. این قاعده دارای یک وجه کلی و یک جنبه تعديل کننده است. از نظر کلی، قاضی نمی تواند قانون جدیدی را که عملی را جرم می شناسد که در گذشته جرم نبوده یا مجازات شدیدتری را مقرر می دارد که در گذشته وجود نداشته است به اعمال ارتکابی قبل از قانون جدید که هنوز در مرحله رسیدگی هستند یا شروع به رسیدگی نشده اند، تسری دهد. اما از نظر قدرت تعديل، قاعده عطف به ماسبق نشدن در موردی که قانون جدید خفیف تر است اجرا نمی شود و یا به عبارت دیگر قانون جدید خفیف تر بلا فاصله قابل اجراست. اجرای این قاعده در قوانین ماهوی و شکلی متفاوت است. ر.ک، جزوی حقوق جزای عمومی یک که سابقا ارسال شد.

ب. تفسیر محدود یا مضيق قوانین جزائی:

تفسیر در قوانین جزائی باید محدود یا مضيق باشد و متون قانونی باید به همان شکلی که هستند به طور صحیح به اجرا درآیند و نمی توان کلمات را به بازی گرفت و ماورای آنها برای رسیدن به مقصد پیش رفت، در حالی که در قانون مدنی چنین نیست و قاضی می تواند خارج از قانون و یا با تفسیر آن به قضیه رسیدگی کند. که نتیجه تفسیر مضيق قوانین جزائی عبارت است از: ۱- تبرئه در حال شک و ۲- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس می باشد.

۲- اصل تساوی مجازات ها؟ به موجب این اصل همه افراد در مقابل قانون در شرایط مساوی با هم دیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به موقعیت افراد باید انجام شود.

۳- اصل شخصی بودن مجازات؟ به موجب این اصل هیچ کس غیر از اشخاصی که در فرآیند ارتکاب رفتار مجرمانه دخیل بودند (مباشر یا معاون یا سبب یا شریک)، شخص دیگری نباید مجازات شود. به عبارتی نباید مجازات بر اعضای خانواده و خویشان او یا اشخاص ثالث.

تنها استثناء این اصل: ضمانت عاقله در جنایات خطای محض می باشد.

۴- اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری؟ این اصل را نباید با اصل شخصی بودن مسئولیت جزائی اشتباه کرد هر چند غالباً نتیجه اصل اخیر به اولی بر می گردد، زیرا ممکن است در مواردی کسی شخصاً مسئولیت جزائی داشته

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

باشد اما مجازات او را دیگری تحمل کند، مثل مسؤولیت جزائی ناشی از عمل دیگری (فاعل میانجی). تفاوت دیگر آنکه قلمرو اصل شخصی بودن مجازات، در مرحله‌ی اجرای حکم است، ولی قلمرو اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری، در مرحله‌ی اثبات یا صدور حکم می‌باشد.

۵- اصل فردی کردن مجازات؟ اصل شخصی بودن مجازاتها را نباید با اصل فردی کردن مجازاتها (هر کس برای تقصیری که مرتکب شده است مؤاخذه می‌گردد) یکی دانست زیرا در فرض اخیر توجه به شخصیت مجرم، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و... مورد نظر برای تعیین مجازات است که نسبت به هر یک از مجرمین تفاوت دارد. و بعلاوه این که قلمرو حکومت اصل فردی بودن در مرحله دادرسی است، حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی بودن در مرحله اجرای حکم است.

بموجب اصل فردی کردن مجازات، در هنگام تعیین مجازات باید به شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی متهم توجه کرد مثلاً به وضعیت سن، سابقه‌ی کیفری، شغل، جنسیت و ... به عبارتی اصل فردی کردن مجازات یعنی تعیین مجازات با توجه پرونده‌ی شخصیت.

۳. انواع مجازات های قانونی



* مجازات‌های تکمیلی و تبعی مجازات‌هایی است که به حکم قانون یا دادگاه با مجازات اصلی جمع می‌شود و علاوه بر مجازات اصلی برای محاکومان اجرایی می‌شود.

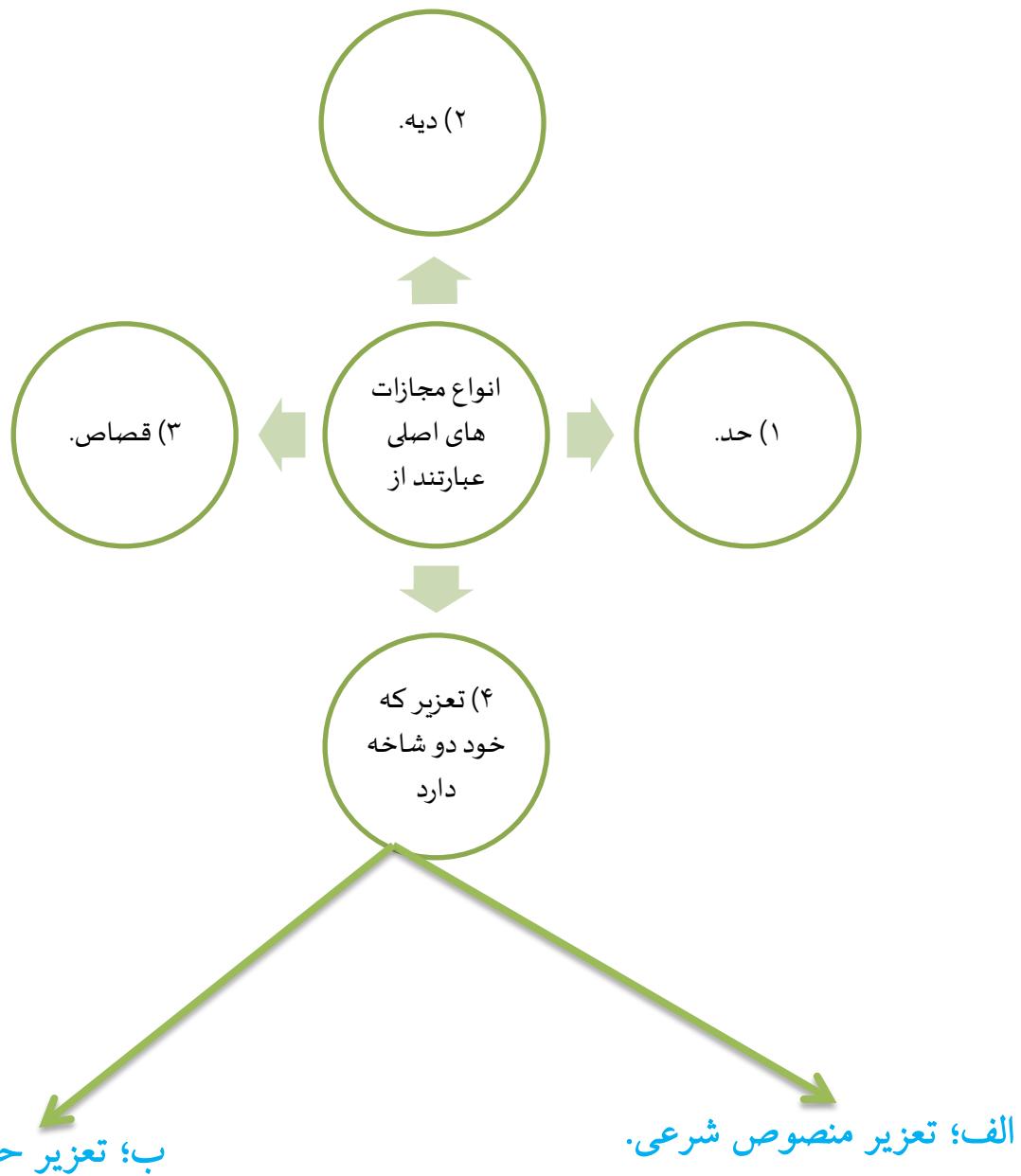
* مجازات‌های تبعی به تبع محاکومیت و به حکم قانون اعمال می‌شود و مجازات‌های تکمیلی به تبع محاکومیت اما به حکم دادگاه تعیین می‌شود.

* مجازات تکمیلی زمانی مصدق پیدا می‌کند که قانونگذار به قاضی اجازه می‌دهد علاوه بر مجازات اصلی و در کنار آن، مجازات‌های تکمیلی را نیز در رای خود صادر کند.

* ویژگی بارز مجازات تکمیلی، اختیاری بودن آن است. به این معنا که قاضی می‌تواند از مجازات تکمیلی در کنار مجازات اصلی استفاده کند.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

مجازات اصلی؛ مجازاتی است که حسب مورد و به طور خاص در قوانین جزایی برای هر جرمی پیش‌بینی می‌شود



۱.۱.۳. حد

- * حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع تعیین شده است.
- * بنابراین هر بار که قوانین کیفری اصلاح شود مقررات مربوط به حدود تغییر چندانی نخواهد کرد.
- * در شرع مشخصات این مجازات از نظر نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرای آن مشخص شده است، به عنوان مثال حد مصرف مشروبات از نوع تازیانه به موجب مصرف حرام و میزان آن برای زن و مرد هشتاد تازیانه است و کیفیت اجرای آن برای مرد و زن نیز مشخص شده است.

نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرا همگی در شرع مشخص شده اند.

بعضی حد را به معنی تازیانه محدود می‌کنند در حالی که حد ممکن است مصادق‌های مختلفی داشته باشد مثلاً قطع انگشتان نیز در شرایطی ممکن است حد سرقت باشد.

۲.۱.۳ دیه

تعريف: دیه نوعی مجازات مالی است و گاهی شکل جبران خسارت به خود می‌گیرد و عبارت است از **مالی** که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضا و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.

أنواع ديه

ب) ارش: اگر میزات دیه در شرع میزان دقیق آن تعیین نشده باشد که به آن «دیه غیرمقدار» می‌گویند.

*به عبارتی در صورتی که شخصی به صورت غیرعمدی و بدون سوءنیت به دیگری جنایتی وارد کند در این صورت باید دیه پردازد. علاوه بر این، اگر ایراد جنایت عمدی باشد اما به هر دلیلی قصاص اجرا نشود باز هم دیه پرداخت می‌شود.

تفاوت های دیه و جزای نقدی

- ۱- دیه حق شخصی است و مجنی علیه می‌تواند بگیرد یا نگیرد: ولی جزای نقدی تکلیفی است و به صندوق دولت واریز می‌شود.
- ۲- مقررات مربوط به تعلیق، تخفیف، تبدیل، تشدید و ...: مشمول دیه نمی‌گردد.
- ۳- جزای نقدی صرفاً از مرتكب گرفته می‌شود نه از عاقله یا خانواده وی: برخلاف دیه.
- ۴- اگر مرتكب فوت کند امکان اخذ دیه از اموال متوفی یا خانواده وی می‌باشد: ولی در جزای نقدی چون مجازات است و با فوت مجازات از بین می‌رود، امکان اخذ آن از ماترک متوفی نیست.
- ۵- دیه مجازات و نوعی جبران خسارت و در زمرة ی منصوصات شرعی است: ولی جزای نقدی نوعی مجازات و در زمرة ی تعزیرات حکومتی است.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

تعريف: مجازات اصلی جنایات عمدی بر جسم محسوب می‌شود.

* یکی از سنگین‌ترین مجازات‌های موجود در نظام کیفری کشور قصاص است.

* قصاص مجازات «اصلی» جرایم عمدی است اما ممکن است بعد از گذشت اولیایی دم یا شاکی به «دیه» تبدیل شود. در این شرایط، دیه مجازات اصلی نیست بلکه به دلیل گذشت و تراضی، این مجازات مورد حکم قرار گرفته است.

* قصاص در زمرة کیفرهای شرعی بوده و در قرآن آیات زیادی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص هستند.

(الف) قصاص نفس

انواع قصاص

ب) قصاص عضو

۳.۱.۳. تعزیر

تعريف: مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد.

انواع تعزیر

(الف) تعزیر منصوص شرعی:

به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است و در قانون نیز جرم انگاری شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود. به عبارتی دیگر اگر هم نوع هم موجب هم میزان و هم کیفیت اجرای مجازات در شرع تعیین شود: حد است در غیر اینصورت اگر یکی از این موارد بلغزد تعزیر منصوص شرعی است. مثل همجنس گرایی، تحت ازار واحد (هم خوابی لخت دو بیگانه پسر زیر بک لحاف) و اتیان با بهیمه (نژدیکی با حیوانات).

(ب) تعزیر حکومتی:

به تعزیراتی گفته می‌شود که نوع، میزان، موجب و کیفیت اجرای آنها در شرع مشخص نشده باشد و به عبارتی سابقه شرعی نداشته باشند. مثل جرائم رایانه‌ای و کتاب پنجم مجازات مصوب ۱۳۷۵.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضایا طه



جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازاتهای تبعی ذکر شده است.

تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می شود

تبصره ۳- در صورت تعدد مجازاتهای مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشتگانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود.

تبصره ۴- مقررات این ماده و تبصره های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازاتهای مقرر در قوانین جاری ندارد.

تبصره ۵- ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده (۲۰) خارج و در مورد آنها برابر ماده (۲۱۵) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می شود باید هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتکابی و نتایج زیانبار آن به: **یک تا دو** مورد از موارد زیر محکوم می شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها

تبصره- مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال *حاکمیت* میکنند، اعمال نمی شود.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی: **حداقل دو** برابر و **حداکثر چهار** برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب ***همان*** جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می شود.

ماده ۲۲- **انحلال** شخص حقوقی و **مصادره** اموال آن زمانی اعمال می شود که: برای ارتکاب جرم، به وجود آمده ***یا*** با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را ***منحصراً*** در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

- * توقیف اموال موجود و ضبط اموال ناشی از جرم = ضبط.
- * تصرف و اخذ مال کسی به طور دائم به طور قانونی به نفع دولت یا مالک اصلی = مصادره.
- * ضبط می تواند متنه به مصادره شود یا متنه به استرداد شود یا متنه به معدهم شدن شود.
- * در مصادره عام تمامی اموال محکوم علیه از وی گرفته می شود، ولی در مصادره خاص فقط قسمتی از اموال محکوم علیه از وی گرفته می شود.
- * هم در مصادره اموال و هم در ضبط اموال = هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی می گردد.

چند نکته



منصوصات شرعی شامل موارد زیر است و در مقابل تعزیر حکومتی قرار دارد

حد



قصاص



دیات



تعزیر منصوص شرعی

* هیچ یک از قواعد حقوق جزای عمومی در منصوصات اعمال نمی شود جز یکی دو مورد استثناء مثل مجازات تکمیلی، بنابراین احکام تخفیف به معنای اعم (تعویق، تعلیق، نظام نیمه آزادی، جایگزین حبس، نظارت الکترونیکی و ...) و قواعد تشدید به معنای اعم (تعدد، تکرار، تشدید خاص): در منصوصات جاری نیست و ۲۱۵ ماده اول ق.م.ا صرفاً راجع به تعزیرات حکومتی است چرا که متن در کتاب دوم و سوم و چهارم به منصوصات شرعی به طور جداگانه پرداخته است.

سابقاً عرض کردیم که مجازات اصلی، مجازاتی است که قانون گذار برای جرم معینی پیش بینی نموده و مستقیماً مورد حکم قرار می گیرد.

تعریف مجازات تكمیلی: گاهی قانون گذار علاوه بر تعیین مجازات اصلی، مجازات دیگری در تکمیل مجازات اصلی پیش بینی کرده است.

تعیین مجازات تكمیلی: پس از صدور حکم مجازات اصلی، تعیین مجازات تكمیلی امکان پذیر است.

۱.۲.۳. انواع مجازات های تكمیلی

۲- مجازات تكمیلی اختیاری: در این نوع مجازات قاضی در تعیین این مجازات مختار است و هیچ اجباری ندارد.

۱- مجازات تكمیلی اجباری: در این نوع مجازات، قاضی باید بزهکار را علاوه بر مجازات اصلی به این مجازات هم محکوم کند، مثل ضبط اشیا و اموالی که از جرم تحصیل شده است.

قسمتی مجازات تكمیلی اختیاری

پ) جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۶ (پس در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ مجازات تكمیلی نداریم اما می توان از باب جایگزین حبس مجازات تكمیلی داد.

الف) حد: مجازاتی که نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع معین شده است.

ب) قصاص اعم از نفس و عضو (نوعی مجازات بدنی)

* مجازات تكمیلی متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات بزهکار اعمال می شود

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

***مدت مجازات تکمیلی اختیاری** ← حداکثر ۲ سال، مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید که اصولاً مدت مجازات تکمیلی اختیاری نباید از مدت اعاده حیثیت بیش تر باشد.

نکات تکمیلی

* ذکر کلمه «می تواند» در ماده ۲۳ ق.م ا نشانگر اختیاری بودن آنها در مورد حکم قرار دادن یا نبودن آن از طرف دادگاه می باشد.

* شخص به هر جرم مشمول حد محکوم شود کفایت می کند.

* شخص به هر جرم مشمول قصاص محکوم شود کفایت می کند.

* به نظر می رسد منظور از *چند*، حداکثر سه مورد از مجازاتهای مقرر در ماده می تواند باشد: با توجه به تفسیر مضيق و نیز به نفع متهم.

* اگر مجازات اصلی مجرم با مجازات تکمیلی آن یکی باشد = صرفاً مجازات اصلی مورد حکم قرار می گیرد.

ماجازات تکمیلی: باید در مدت معین و متناسب با جرم و خصوصیات مجرم باشد.

* اعمال مجازات های تکمیلی در کلیه جرایم مشمول دیه + مجازات های تعزیری درجه ۷ و ۸ ممنوع است.

* اعمال مجازاتهای کلیه جرایم تکمیلی در مورد جرایم نظامی = مطابق ماده ۱۵ جرایم نیروهای مسلح امکان پذیر است

ضمانت عدم اجرای دستورهای مقرر در مجازات تکمیلی

در مرتبه اول: با پیشنهاد قاضی اجرای حکم، دادگاه صادر کننده حکم مدت مجازات تکمیلی را تا یک سوم افزایش می دهد.

در مرتبه دوم: بقیه مدت محکومیت مجازات تکمیلی به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت. لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی بعد از گذشت نیمی از مدت مجازات تکمیلی با پیشنهاد قاضی اجرای احکام با اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح جرم.

☆ دادگاه می تواند نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی اقدام کند بنابراین دادگاه در اعمال و لغو و کاهش مجازاتهای تکمیلی مخیر است ولی در صورتی که قاضی بخواهد تخفیف یا لغو را اعمال نماید، باید در حکم خود این امر را درج کند.

حداکثر مجازات تکمیلی = ۲ سال است. اما در برخی از مصادیق این مجازاتهای موجب قانون به طور خاص بیش از ۲ سال نیز قابل اعمال است، مانند انقضای ابد از خدمات دولتی.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

تعريف مجازات تبعی: در برخی جرایم عمدی که حکم محکومیت قطعی آن صادر شده باشد، قانون گذار علاوه بر مجازات اصلی مجازات دیگری را بر بزهکار تحمیل می کند، که این مجازات تحمیل شده، مجازات تبعی می باشد؛ به زیان ساده مجازات تبعی، همان محروم شدن از حقوق اجتماعی است.

*اصل بر این است که هیچ جرمی انسان را برای همیشه از حقوق اجتماعی منع نکند لکن مقنن ایران مرتكب جرم مشمول مجازات تبعی را در برخی موارد به طور دائم از برخی حقوق اجتماعی منع کرده است: بندهای الف، ب و پ ماده ۲۶ ق.م.ا:تصدی شغل های حکومتی.

آغاز اثر محکومیت تبعی (محروم شدن از حقوق اجتماعی) ← اثر محروم شدن از حقوق اجتماعی از پایان اجرای حکم یا شمول عفو یا اتمام آزادی مشروط آغاز می شود.

انتشار حکم محکومیت قطعی کفری موضوع ماده ۳۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲؛

*در جرایم موجب حد محاربه و افساد فی الارض.

*درجات تعزیری درجه یک تا چهار.

*در کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال = خود یک میلیارد مشمول ماده قرار نمی گیرد.

*انتشار این مجازات ها به شرطی است که نفس انتشار موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد: انتشار در یکی از روزنامه های محلی در یک نوبت منتشر می شود.

*باید میزان مال موضوع این جرایم یک میلیارد ریال یا بیشتر از آن باشد تا الزامی گردد.

*انتشار در این موارد به شرط بالا در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار، منتشر می شود.

انتشار حکم محاکومیت قطعی کیفری موضوع تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ (جرائم اقتصادی)

الف- رشاء و ارتشاء.

ب- اختلاس.

پ- اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقرراتی قانونی در صورت تحصیل مال توسط

مجرم: یا دیگری.

ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت، در معاملات دولتی و کشوری: معاملات رسمی.

ث- تبانی در معاملات دولتی.

ج-أخذ پورسانت در معاملات خارجی.

چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت.

ح- جرائم گمرکی.

خ- قاچاق کالا و ارز.

د- جرایم مالیاتی.

ذ- پولشویی.

ر- اخلال در نظام اقتصادی کشور.

ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی، حتی اگر تحت مالکیت دولت نباشند.

نکته اساسی:

اولا در جرائم اقتصادی، حتی اگر نفس انتشار موجب اخلال در نظم و امنیت شود، موجبی برای جلوگیری از انتشار نیست بر خلاف جرائم کلاهبرداری، تعزیر درجه ۱ تا ۴ و حد محاربه و افساد فی الأرض.

ثانیا در جرائم اقتصادی صرف یک میلیارد ریال برای انتشار کفایت می کند ولی در جرائم کلاهبرداری، تعزیر درجه ۱ تا ۴ و حد محاربه و افساد فی الأرض باید میزان مال بیش از یک میلیارد ریال باشد.

ثالثا شروع به جرائم فوق و نیز معاونت در جرائم فوق، موجبی برای انتشار حکم محاکومیت کیفری نیست.

زمان اعاده حیثیت  پس از گذشت مدت تعیین شده برای مجازات تبعی، بزهکار خود به خود حقوق اجتماعی را به دست می آورد و برای این امر دیگر نیاز به حکم دادگاه نیست.

جزوه مفهومی استاد دیانژاد به همراه ضابطه

*اگر شاکی در جرایم قابل گذشت، گذشت کند آثار تبعی محکومیت، یا همان محروم شدن از حقوق اجتماعی نیز زایل می شود.

قلمرو مجازات تبعی در جرائم تعزیری ← جرایم درجه ۱ تا ۵ همانند قلمرو شروع به جرم. در سایر درجات یعنی ۶ تا ۸ محکومیت مرتكب موثر نیست لکن در پیشینه‌ی کیفری وی منعکس می شود مثلا برای بحث تعدد یا تکرار جرم. اما در گواهی‌های استعلام صادره از مراجع مخصوصا برای استخدام منعکس نمی شود.

چند نکته راجع به مجازات‌های تبعی

*محرومیت از حقوق اجتماعی بعد از اجرای حکم، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند و در واقع مبدأ آغاز محرومیت بعد از اجرای حکم است. واگر اجرای حکم مشمول مرور زمان شود، بعد از انقضای مدت مرور زمان، وی را از حقوق اجتماعی محروم می نماید.

*مدت احتساب زمان محرومیت از حقوق اجتماعی در خصوص آزادی مشروط و عفو از زمان آزادی محکوم علیه است، یعنی بعد از آزاد شدن او مدت مذکور در قانون سپری شود و بعد از آن محکوم علیه حقوق اجتماعی خود را باز یابد.

*شخص باید مرتكب جرم عمدی شده باشد.

*حکم اجرا شده باشد یا جرم مشول مرور زمان و عفو شده باشد، و گرنه پس از گذشت مدت‌های مذکور در ماده ۲۵ ق.م.ا = اثر تبعی محکومیت رفع می شود.

*شخص مرتكب جرم عمدی با حداقل مجازات مقرر در قانون شده باشد.

*این مجازات‌ها در حکم دادگاه قید نمی شوند.

*این مجازات‌ها پس از اجرای حکم قطعی یا شمول مرور زمان = در مدت مقرر در قانون (مثلا در زمان هفت سال از زمان توقف قصاص نفس) محکوم را از حقوق اجتماعی محروم می کند.

*در جرایم غیر عمدی یا در جرایم عمدی قبل از صدور حکم یا بعد از آن و قبل از اجرای کامل حکم یا قبل از شمول مرور زمان و ... اعمال نمی شوند.

*برای اعمال این مجازات‌ها = مجازات اصلی باید قطعی شده باشد.

*طبق ماده ۲۵ ق.م.ا، اعمال مجازاتهای تبعی = فقط در جرایم خاص قبل اعمال است.

*مجازاتهای تبعی ثابت اند و قابل کم و زیاد شدن نمی باشد.

*محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی= مرگ مدنی!

*اعمال مجازاتهای اصلی و تبعی از سوی دادگاه اجباری اند، ولی مجازاتهای تكمیلی اختیاری اند.

*محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی طبق ماده ۲۵ ق.م.ا

*در مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد: هفت سال از تاریخ توقف اجراء حکم اصلی.

*در مجازات‌های قطع عضو، قصاص عضو، در صورتی که دیه جنایت وارد شده *بیش* از نصف دیه مجني

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

علیه باشد، نفی بلد، حبس تا درجه چهار سه سال از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان.

*در مجازات های شلاق حدی، «شلاق تعزیری مشمول مجازات تبعی نمی گردد»، قصاص عضو، اگر دیه جنایت ارتکابی نصف دیه مجنی عليه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج = دو سال از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان.

*در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود، لکن در گواهی های صادره از مراجعه ذی ربط منعکس نمی گردد، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

چند نکته

* دیه، مصادره اموال، جزای نقدی، انقضای، مجازات های تبعی و تکمیلی و ... مشمول ماده قرار نمی گیرد.

*مجازات نقدی فساد و تباہی در رفتار بزهکار بر نمی انگیزد: بر خلاف حبس.

*قطع عضو در شمار کیفرهای تردیلی و ترهیبی است و اجرای این قبیل کیفرها هیچ تناسبی با برنامه اصلاحی بزهکاران ندارد.

*اثر ارعابی مجازات زندان پایدار نیست، ولی جزای نقدی هر چند بار اجرا شود همچنان آزار دهنده است.

*ایجاد تناسب میان جرم و مجازات نقدی از هر مجازات دیگری آسان تر است.

*کیفرهای نقدی بهترین پادزهر برای جرایم علیه اموال و مالکیت است.

*مجازات نقدی نه تنها برای دولت هزینه در بر ندارد بلکه از منبع درآمد هم هست.

*کیفر نقدی مغایر اصل شخصی بودن مجازاتهاست.

*در اجرای کیفر نقدی، برابری که اصلی متبع در تعیین مجازاتهاست مراعات نمی شود.

*اجرای کیفر نقدی هیچ گاه حتمی نیست.

*در بسیاری از نظام های کیفری تأدیه جریمه نقدی بجای محکوم علیه در صورت عجز او از پرداخت، متدائل و مقبول است.

*این شیوه خالی کردن مفهوم مجازات از محتوی واقعی خود و بی تأثیر کردن آن است.

*اثر رسواکنندگی کیفرهای نقدی کافی نیست.

*چنانچه قانونگذار میزان جزای نقدی را در مقابل یک جرم به مقداری ثابت و یا با حداقل و حداکثر مشخص تعیین نماید، جزای نقدی ثابت مطرح است.

* مهمترین عیب جزای نقدی ثابت = تأثیرپذیری جریمه نقدی از نوسان های ارزش پول رایج است.

*جزای نقدی وقتی نسبی است که میزان آن بر اساس و مبنای خاص محاسبه و معین شود.

*بازداشت بدل از جریمه، جایگزین جزای نقدی محسوب نمی گردد.

*مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز کند.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضایعه

*هر گاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می شود.

***مصادره عام** = توقیف تمام اموال موجود محکوم عليه اعم از نقدی و غیر نقدی، منقول و غیر منقول است.

***مصادره خاص** = عبارت است از مالکیت دولت بر بخشی از اموال که گاه موضوع جرم یا محصول جرم و گاه ابزار و آلت جرم بشمار می آید (موضوع جرم مثل اسلحه غیر مجاز در قاچاق اسلحه) آلت جرم مثل وجهه یا مالی که راشی به مرتشی می پردازد.

*عمولاً ضبط اموال در مرحله تعقیب صورت می گیرد ولی مصادره اموال با صدور حکم دادگاه است.

شرایط منع از اشتغال، منع از رانندگی و تصدی، منع از اصدار چک، منع از حمل اسلحه، منع از خروج از کشور طبق مواد ۳۰ الی ۳۵ ق.م.

* منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین = مستلزم لغو جواز کار، یا پروانه کسب، حرفه یا کار است.

* جرم باید به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید.

* منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری = مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

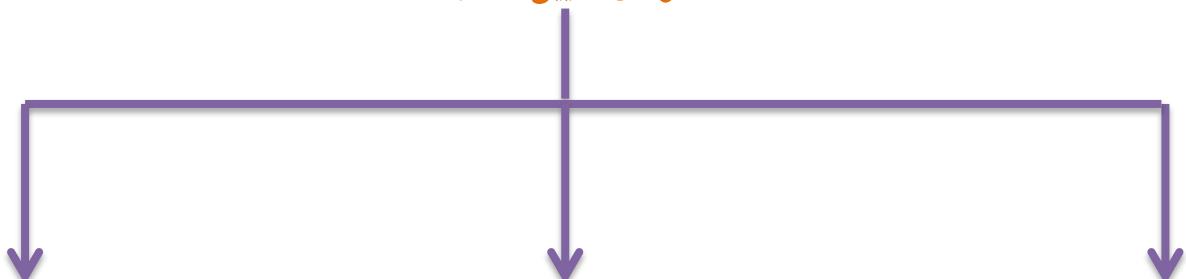
* منع از اصدار چک: مستلزم ابطال برگه های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

* منع از حمل اسلحه مجاز = مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.

* منع از خروج اتباع ایران از کشور = مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

* اخراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات خارج از کشور: پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه، انجام می شود.

نحوه‌ی تعیین مجازات



پ) مختلط: دارای حداقل و لی
فاقد حداقل. مثلا ۷ تا ۷ سال.

ب) نسبی: دارای حداقل و
حداکثر. مثلا ۳ تا ۷ سال.

الف) ثابت: مجازات فاقد حداقل و حداکثر =
مقطوع. مثلا ۷ سال حبس یا حبس ابد.

جزوه مفهومی استاد دیباززاد به همراه ضابطه

نحوه‌ی محاسبه حداقل مجازات‌های مختلط

مثلًا وقتی مقمن مجازات جرمی را تا ۷ سال ذکر کند یا تا ۷۴ ضربه شلاق یا تا یکصد میلیون ریال، در اینجا حداقل مشخص شده ولی حداقل خیر که نیازمند ضابطه هستیم.

*حداقل حبس = ۱ روز.

*حداقل جزای نقدی = ۱ ریال.

*حداقل شلاق = ۱ عدد.

۴. علل مخففه مجازات

در رسیدگی‌های قضایی، گاهی دادرس با عواملی برخورد می‌کند که تخفیف مجازات مجرم را می‌طلبد. این عوامل تخفیف که توسط قانون-گذار پیش‌بینی شده است، «معاذیر قانونی» نامیده می‌شود. علاوه بر این کیفیات مخففه قانونی، کیفیاتی وجود دارد که در اختیار دادگاه-هاست و به نام «کیفیات مخففه قضایی» معروفند. این کیفیات زمانی اعمال می‌شود که دادگاهها بنا به دلایلی اجرای مجازات قانونی را برای فرد سنگین دانسته و تخفیف در مجازات را ضروری بدانند. البته قانون حدود اعمال این کیفیات را مشخص ساخته است. هر چند اعمال این کیفیات بستگی به تشخیص دادرس دادگاه دارد بدین معنا می‌توان تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، نظام آزادی مشروط و جایگزین‌های حبس را نیز در زمرة‌ی علل مخففه به معنای اعم دانست.

تعیین مجازات مخففه

الف) از طریق معافیت از تمام یا قسمتی از مجازات قانونی.

ب) از طریق تقلیل پایین‌تر از حداقل مجازات قانونی.

پ) از طریق تبدیل مجازات به مجازات مساعد‌تر به حال متهم.

عمل مخففه بمعنای اخص = شامل جهات موجود در ماده ۳۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که اختیاری‌اند.

عمل مخففه اجباری نیز گاهای داریم و جون این موارد استثناء است نیازمند حصر قانونی است.



جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

هرگونه تقلیل یا تبدیل با رعایت شرایط مندرج در قانون به نحوی که به حال متهم مساعد باشد = اصل فردی کردن مجازات ها.

در صورت وجود یک یا چند جهات از جهات مختلف زیر(تمثیلی اند): دادگاه می تواند مجازات تعزیری، را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند.«ماده ۳۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲»

- ↓
- الف- تقلیل حبس = به میزان یک تا سه درجه: پس در حبس ها صرفا تقلیل!

ب- تبدیل مصادره اموال = به جزای نقدی درجه یک تا چهار.

پ- تبدیل انفال دائم = به انفال موقت به میزان پنج تا پانزده سال.

ت- تقلیل سایر مجازات تعزیری = به میزان یک دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.

*به نظر می رسد قانونگذار تقلیل و تبدیل همزمان را مطابق بند، «ت» پذیرفته است، زیرا در بند «ت» آمده شد = تقلیل سایر مجازات های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.

یعنی اول تقلیل می کنیم بعد به نوع دیگر تبدیل می کنیم، به عبارتی گفته شد «انواع دیگر» و این یعنی تعارض قسمت اخیر ماده ۳۷ (تقلیل دهد یا تبدیل کند) با بند ت! لکن این یک نقد است و اگر در آزمونی خواسته شد که آیا تبدیل و تقلیل همزمان امکان پذیر است، بزنید خیر.

مستفاد از بند ت ماده ۳۷ قانون مزبور، اقامت اجباری را نیز می توان تقلیل داد.

نکته اساسی

*طبق ماده ۳۷ ق.م.ا تخفیف شامل منصوصات شرعی هم می شود، در حالیکه قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.ا مصوب ۱۳۹۲ تخفیف منصوصات شرعی را ممنوع دانسته است! افزون بدان سابقا گفتیم در جزای عمومی جز یکی دو مورد اصولاً منصوصات شرعی کاربردی ندارند.

انواع تخفیف بمعنای اخص

- ۲) تخفیف قضایی: توسط قانون پیش بینی و به وسیله قاضی به نحو اختیاری اعمال می شوند.

- ۱) تخفیف قانونی: توسط قانون پیش بینی و به وسیله قاضی به نحو اجباری اعمال می شوند.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

نکته: تخفیف باید به گونه ای باشد که به حال متهم مناسب تر است بنابراین اگر دادگاهی مجازات جرم را یک درجه تقلیل دهد و این تقلیل مجازات اصلی از حداقل پایین تر نیاید اقدام دادگاه تخفیف محسوب نمی شود زیرا ممکن است درجه بالاتر و درجه پایین تر از حیث حداقل برابر باشد برای مثال در جرم خیانت در امانت که مجازات آن ۶ ماه تا ۱ سال است یعنی درجه ۵ است چنانچه قاضی ۶ ماه و یک روز را در مقام تخفیف اعمال نماید، تخفیف محسوب نمی شود، بنابراین در این مورد قاضی ناگزیر است درجه تخفیف را ارتقاء دهد در این حالت باید درجه ۷ را اعمال کند.

دادرس در مقام تخفیف، می تواند مجازات قانونی را از از حداقل پایین تر بیاورد و اساسا فلسفه‌ی تخفیف همین بود که دادرس بتواند مجازات قانونی را از حداقل پایین تر آورد.

***جهات تخفیف بمعنای اخص** (این جهات تمثیلی اند و می توان به استناد جهات دیگری را نیز تخفیف داد)
الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ در جرایم غیر قابل گذشت، چرا که در جرایم قابل گذشت موجب زوال آثار مجازات می باشد.

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم، یا به کار رفته برای ارتکاب آن. (مؤثر بودن که فوق آمده است به معنای همکاری عملی است یعنی مرتکب به گونه ای همکاری کند که مثلا سایر متهمان دستگیر یا جرم کشف شود)

پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده، یا وجود انگیزه شرافتمدانه درارتکاب جرم؛ بنابراین نقش انگیزه به عنوان عنصر معنوی فقط می تواند از کیفیات مخففه محسوب گردد.

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی.

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم، از قبیل کهولت یا بیماری.

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیادی ناشی از آن.

چ- خفیف بودن زیان واردہ به بزه دیده،
یا نتایج زیانبار جرم.

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون، در وقوع جرم.

↓ *دامنه تخفیف

(۱) با لحاظ تبصره ۱ ماده ۳۸ ق.م.ا = دادگاه در اعمال تخفیف مخیر است، ولی در صورتی که تخفیف داد باید جهات تخفیف را در حکم خود قید نماید.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

(۲) طبق تبصره ۲ ماده ۳۸ ق.م.: هرگاه نظیر جهات مخففه در موارد خاص پیش بینی شده باشد دادگاه نمی تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

به عبارتی تعدد تخفیف قضایی بواسطه چند جهت تخفیف قضایی **نداریم** اما اگر تخفیف اول قانونی (تكلیفی) باشد، می توان پس از اعمال تخفیف قانونی، تخفیف قضایی نیز داد.

*اثر معافیت های قانونی

معافیت از مجازات وقتی بعنوان عذر در دادگاه اقامه شود قاضی را به پذیرش آن مجبور می کند = در این حال حکم دادگاه نه بر براثت بزهکار بلکه بر بخشودگی یا معذوریت او دلالت دارد، البته اثر عذرها معاف کننده یکسان نیست.

اعمال معاذیر قانونی تخفیف دهنده فقط در جرائم تعزیری کاربرد دارند ولی اعمال معاذیر قانونی معاف کننده در کلیه جرایم کاربرد دارند.

قاعده درء که در زمرة ی عذرها معاف کننده است: ناظر به کلیه جرایم است، بدین معنی که در مورد کلیه جرایم کاربرد دارد.

تشخیص دادگاه در اعمال معافیت کیفری طبق ماده ۳۹ ق.م.

در جرائم تعزیری درجه های هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می شود، در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا و گذشت شاکی، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن = می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

جهات تخفیف مجازات فقط در جرایم تعزیری قابل اعمال است = اما در حدود و قصاص و تعزیرات شرعی امکان پذیر نیست.

اعمال تخفیف مجازات در کیفیت مخففه قضایی به همراه تبدیل مجازات امکان پذیر نیست اما در کیفیات مخففه قانونی امکان پذیر است، به عبارت دیگر کیفیات مخففه قضایی + تبدیل = امکان پذیر نیست، هر چند بند «ت» ماده ۳۷ که توضیح داده شد حکمی مخالف با این اصل را ذکر کرده است و مقتن دقت کافی نداشته است لکن کیفیات مخففه قانونی + تبدیل = امکان پذیر است.

- ۱) کیفیات معاف کننده = موجب معافیت به نحو اجباری از تمام یا بخشی از مجازات می شود.
- ۲) کیفیلت مخففه = موجب تخفیف به نحو اجباری از تمام یا بخشی از مجازات می شود.
- ۳) کیفیات مخففه قضایی به نحو اختیاری اعمال می گردد لکن معاذیر قانونی به نحو اجباری اعمال می گردند.
- ۴) کیفیات مخففه قضایی در کلیه جرایم تعزیری، «به جز تعزیرات شرعی که گفتم طبق ماده ۳۷ در حال حاضر می توان که باز با ماده ۱۱۵ تناقض دارد و این ایراد بر مقنن وارد است»، اعمال می گردد لکن معاذیر قانونی در موارد مصرح در قانون اعمال می گردد.
- ۵) معاذیر قانونی با تبدیل مجازات قابل جمع اند ولی کیفیات مخففه قضایی قابل جمع نیستند.

*نکات اساسی

درصورتی که اعدام تعزیری باشد می توان به عنوان تخفیف آن را به حبس تبدیل کرد. زیرا این قبیل مجازات ها که کمیت آنها را نمی شود تقلیل داد، می توان به عنوان تخفیف آنها را به مجازات از نوع دیگری تبدیل کرد، اما اعدام به عنوان حد یا قصاص قابل تخفیف نیست (نظریه شماره ۷۷۴۵۵ مؤرخ ۱۳/۱۱/۷۳).

مهمترین فوایدی که برای کیفیات مخففه بر شمرده اند؛ یکی منطبق کردن مجازات با شخصیت بزهکار و دیگری اجرای عدالت با عنایت به افکار عمومی است لکن این عیب را نیز دارد که با تقلیل میزان مجازات از تأثیر آن بکاهد.

در جرایم مطبوعاتی تشخیص استحقاق تخفیف با هیئت منصفه است ولی رأی نهایی با دادگاه است. کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده بی تأثیر اند، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم قطع نظر از کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده را دارد با وجود کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده نیز صالح به رسیدگی است و بازپرس بدون توجه به کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده صلاحیت دادگاه را تعیین می کند اما در مورد جهات تشدید مجازات، صلاحیت دادگاهی که بایستی به جرم رسیدگی کند با لحاظ جهات تشدید مجازات تعیین می شود به این معنی که بازپرس جهات مذبور را در نظر گرفته و دادگاه صالح برای رسیدگی را تشخیص می دهد.

ویژگی های معاذیر قانونی

زوال عنصر قانونی جرم را به دنبال ندارند.

رافع مسئولیت کیفری بوده لکن رافع مسئولیت مدنی نمی باشند.

مستلزم تصریح قانونگذار در موارد خاص اند، در صورت احراز به نحو الزامی اعمال می شوند.

جزوه مفهومی استاد دیپانزاد به همراه ضابطه

برخی مصادیق معاذیر قانونی:

- { ۱) عذر همکاری (ماده ۵۰۷ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۵^۴)
۲) عذر خانوادگی (تبصره ماده ۵۵۴ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۵^۵)
۳) عذر تویه (ماده ۵۲۱ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۵^۶)
۴) اطاعت از مافوق (ماده ۵۸۰ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۵^۷)
۵) عذر اعانت (تبصره ۲ ماده ۷۱۹ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۵^۸) }

^۴ هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام میکنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد داخلی هستند، به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.

^۵ هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله‌ی جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه‌ی مجرم ادله‌ی جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره: در موارد مذکور در ماده‌ی (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداقل تعیین شده بیشتر خواهد بود.

^۶ هر گاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ میشوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه‌ی اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه‌ی قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده میشود و حسب مورد از مجازات حبس معاف میشوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری تویه کرده‌اند که در این صورت از کلیه‌ی مجازاتهای مذکور معاف خواهند شد.

^۷ هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنان‌چه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداقل مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

^۸ هر گاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداقل مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱: راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.

تبصره ۲: در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به ناطقی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره‌ی او رعایت خواهد نمود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

۱.۲.۴ تعویق صدور حکم

***تعریف:** به تأخیر در آوردن صدور حکم کیفری توسط مقام قضایی در جرایم کم اهمیت، به منظور اصلاح بزهکار فاقد سابقه مسئولیت مؤثر برای مدتی محدود همراه با شرط اجرای دستورات مراقبتی یا بدون آن در تعویق ساده.

فلسفه‌ی تعویق صدور حکم = جلوگیری از برچسب زنی، به عبارتی دادرس صدور حکم را به تأخیر می‌اندازد تا برچسب مجرمیت به متهم زده نشود: نظریه جرم‌شناسی برچسب زنی.

الف) کاربرد تعویق صدور حکم

۱- در جرایم موجب تعزیر کاربرد دارد بنابراین تعزیرات شرعی مشمول ماده قرار نمی‌گیرد.

۲- در جرایم موجب تعزیر درجه ۶، ۷ و ۸ کاربرد دارد.

۳- اعطای این نهاد همانند سایر نهادهای تخفیف، اختیاری است.

۴- اعطای آن پس از احراز مجرمیت متهم (صدر قرار جلب به دادرسی و وجود دلایل کافی دال بر مجرمیت)، می‌باشد.

۵- اعطای آن با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، می‌باشد، به عبارتی دیگر اعطای آن با توجه به وضعیت حال و گذشته فرد می‌باشد.

ب) مدت تعویق «تأخیر» صدور حکم = ۶ ماه تا ۲ سال است.

اعطای آن قبل از صدور حکم و بعد از احراز مجرمیت است است.

از موارد فردی کردن مسئولیت کیفری، «قضایی» است، از اینرو اعمال آن اختیاری است.

پ) شرایط صدور قرار تعویق صدور حکم

۱) وجود جهات تخفیف؛ (یعنی شرایط تخفیف زمان از اخص یا همان شرایط ماده ۳۷)

۲) پیش‌بینی اصلاح مرتکب = «از سوی قاضی صادر کننده حضوری طبق با توجه به شرایط بالا»

۳) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران.

۴) فقدان سابقه کیفری مؤثر = «با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا.» **محکومیت مؤثر** = محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم براساس ماده ۲۵ ق.م.ا. از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

جمع این چهار شرط فوق باید باشد تا دادگاه بتواند صدور حکم را به تعویق بیندازد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

***نکته مهم:** تعویق صدور حکم صرفا به نحو حضوری باید صادر شود = لذا در رسیدگی های غیابی امکان تعویق صدور حکم نیست، پس تعویق غیابی نداریم.

انواع تعویق صدور حکم بالحاظ مواد ۴۱ و ۴۲ ق.م.

۱) **تعویق ساده:** در این نوع تعویق، مرتكب به طور کتبی متعهد می گردد که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه (یعنی ۶ ماه تا ۲ سال)؛ مرتكب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتكب جرمی نمی شود.

شرایط تعویق ساده

ب) متهم مرتكب جرمی نشود: ظاهرآ چه عمدی و چه غیر عمدی را شامل می گردد.
البته وقتی می گوییم مرتكب شود یعنی عمدی باشد لذا بنظر هر جای قانون از واژه **ی** مرتكب شود استفاده گردد، بجز آنکه قرینه ای باشد دال بر عمدی بودن است چون ارتکاب رفتار غالبا حمل بر وجود علم و عمد می شود.

منظور از نحوه رفتار: شرایط خاص مرتكب می باشد.

۲) تعویق مراقبتی:

علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتكب متعهد می گردد که دستورات و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق (یعنی ۶ ماه تا ۲ سال) رعایت کند: یا به موقع به اجراء گذارد.

شرایط صدور تعویق مراقبتی

۳) در صورتی که شخص در انجام دستورات، مرتكب تعلل یا تاخیری شود، در حکم انجام ندان آنها می باشد و تعویق لغو می شود.

۲) دستورات صرفاً در مدت تعویق باید به اجرا گذاشته شوند.

۱) در این نوع تعویق، مرتكب متعهد به انجام دادن دستورات معین شده در قانون توسط قاضی صادر کننده می گردد.

نکته: دادگاه نمی تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غایبی صادر کند، پس حضور متهم یا وکیل او یا لایحه فرستادن ضروری است

آثار مترتب بر تعویق مراقبتی

- ***اگر متهم در بازداشت باشد:** پس از صدور قرار تعویق، دادگاه دستور آزادی او را به نحوی فوری می دهد.
- ***دادگاه در صورت آزادی متهم از بازداشتگاه،** می تواند از وی تأمین مناسب «با شرایط متهم» اخذ نماید.
- ***تأمین گرفته شده توسط دادگاه:** باید به بازداشت دوباره وی منتهی نشود، یعنی می تواند: وجه الکفاله، وجه التزام، وثیقه، حضور با قول شرف و هر یک از قرارهای ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک بجز بازداشت موقت باشد.
- ***صدر حکم محکومیت،** در صورت الغای قرار تعویق باقی است.
- ***صدر قرار تعیق اجرای مجازات،** در صورت الغای قرار تعویق صدور حکم = ممنوع است.

تدابیر الزامی همراه با تعویق صدور حکم

- ۱) حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضایی یا مددکاری اجتماعی ناظر.
- ۲) ارائه اطلاعات، اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات متهم: توسط مددکار اجتماعی.
- ۳) اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه، یا جایه جایی: در مدت کمتر از ۱۵ روز و ارائه گزارش از آن به مددکار اجتماعی.
- ۴) کسب اجازه از مقام قضایی به منظور مسافرت به خارج از کشور.
- ۵) حضور به موقع: می تواند توسط مقام قضایی صوت بگیرد یا توسط مددکار اجتماعی ناظر.
- ۶) ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک: به منظور تسهیل نظارت می باشد و نیز برای ارائه به مددکار اجتماعی می باشد.
- ۷) اعلام هر گونه تغییر شغل و .. به مقام قضایی صورت می گیرد، اما گزارش آن باید به مددکار اجتماعی ارسال گردد.
- ۸) هرگونه مسافرت چه رسید به اقامت: باید به اجازه مقام قضایی باشد.
- ۹) این دستورات از سوی دادگاه می تواند همراه با برخی تدابیر معاوضتی از قبیل معرفی به نهادهای حمایتی و ... باشد.
- ۱۰) ذکر کلمه از قبیل: نشانگر تمثیلی بودن مصاديق مذبور است.
- ۱۱) اعمال تدابیر معاوضتی به نحو اختیاری توسط دادگاه بدون نیاز به تشخیص مددکار اجتماعی صورت می گیرد.
- ۱۲) در تمامی جرایم اطفال و نوجوانان تعویق صدور حکم از سوی دادگاه فارغ از هر گونه محدودیتی در درجه ۱ تا ۸ اختیاری است، البته فقط تعزیرات حکومتی نه منصوص شرعی که قابل تعویق نیستند.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

دستورات اختیاری متناسب با اصل فردی کردن مجازات مندرج در تعویق مراقبتی



- الف- حرف آموزی یا اشتغال به حرفه خاص.
- ب- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین.
- پ- درمان بیماری یا ترک اعتیاد.
- ت- پرداخت نفقة واجب النفقة!!!
- ث- خودداری از تصدی کلیه! یا برخی از وسایل نقلیه موتوری: «اعم از هوایی و زمینی و دریایی».
- ج- خودداری از فعالیت حرفه ای: مرتبط با جرم ارتکابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن «مانند آنکه کسی مختلس باشد و باز او را کارمند امور مالی فلان اداره دولتی قرار دهیم!».
- چ- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه دیده «تسهیل کننده در اخفای اموال ناشی از جرم و ...» به تشخیص دادگاه! از آنجایی که همه موارد به تشخیص دادگاه صورت می گیرد نیازی به ذکر آن در این بند نبود.
- ح- گذراندن دوره یا دوره های خاص آموزشی و یادگیری مهارت های اساسی زندگی (ذکر کلمه «اساسی» توسط قانونگذار مبهم است و می تواند موجب صدور دستورات مختلفی توسط قضات گردد); یا شرکت در دوره های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

نکته: این دستورات و تدابیر متناسب با وضعیت جرم و مجرم است = به شرط عدم ایجاد اخلال اساسی در زندگی متهم

*دادگاه می تواند به یک **پاپا چند** مورد از دستورات با توجه به تناسب فوق، حکم دهد = نه همه می دستورات.

*عدم پرداخت نفقة واجب النفقة خود نفسه جرم است و بنابراین الزام یا عدم الزام از سوی دادگاه مؤثر در مقام نیست.

*دستورات مذکور توسط دادگاه صادر کننده قرار = صادر می شود.

*دستورات با توجه به نحوه ارتکاب جرم «و کیفیت نوع جرم ارتکابی»، خصوصیات مرتكب «چه اخلاقی چه اجتماعی و ...»، شرایط زندگی «متأهل بودن یا نبودن و ...»، به نحوی که در زندگی وی یا خانواده اش اختلال اساسی و عمدۀ ایجاد نشود: به نظر می رسد منظور قانونگذار آن گونه از اختلالاتی است که باعث جدایی و تفرق و منجر به وضعیت بد اقتصادی یا اجتماعی و ... خانواده متهم یا خود متهم نگردد.

جزوه مفهومی استاد دیبازاد به همراه خباطه

تعريف: به تأخیر در آوردن اجرای مجازات کیفری توسط مقام قضایی در جرایم درجه ۳ تا ۸، به منظور اصلاح بزهکار فاقد سابقه مسئولیت مؤثر برای مدتی محدود همراه با شرط اجرای دستورات مراقبتی یا بدون آن در تعویق ساده: به عبارت دیگر در اینجا برچسب مجرمیت بر متهم زده می‌شود لکن اجرای مجازات متعلق می‌شود. فلسفه‌ی تعلیق اجرای مجازات جلوگیری از افزایش شمار زندانیان و پیشگیری از هزینه‌های دولت، اصلاح و درمان مجرم: نظریه جرم‌شناسی اصلاح و درمان و نیز نظریه جرم‌شناسی اقتصادی بکر.

شرط اعطای قرار تعلیق اجرای مجازات: احراز وجود شرایط قرار تعلیق می‌باشد.

صدور قرار تعلیق: توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی «چه بدوى باشد چه تجدیدنظر»: در رابطه با محکومین «نه متهمین»: به نحو اختیاری است.

صدور قرار تعلیق: می‌تواند نسبت به تمام مجازات «قبل از اجرای آن» یا قسمتی از آن «در حین اجرای مجازات» باشد.

دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری در حین اجرای مجازات، **می‌تواند** از دادگاه صادر کننده حکم **قطعی**، تقاضای تعلیق اجرای مجازات نماید.

محکوم نیز می‌تواند از طریق دادستان یا قاضی اجرای حکم درخواست تعلیق اجرای مجازات را از دادگاه صادر کننده حکم قطعی نماید، البته در این موارد نیازی به موافقت دادستان نیست.

قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه، ضمن حکم محکومیت «قطعی»، یا پس از صدور آن: صادر می‌گردد.

در صورت صدور قرار تعلیق اجرای مجازات: مرتكب در صورت بازداشت بودن به نحو فوری آزاد می‌شود. مدت تعلیق اجرای مجازات: یک تا پنج سال می‌باشد.

تمامی جرایم تعزیری ارتکابی توسط اطفال و نوجوانان قابل تعلیق است.

نکته مهم: تعلیق اجرای مجازات از مصاديق تخفیف به معنای خاص نیست و دادگاه نمی‌تواند به عنوان تخفیف اجرای حکم را متعلق نماید.

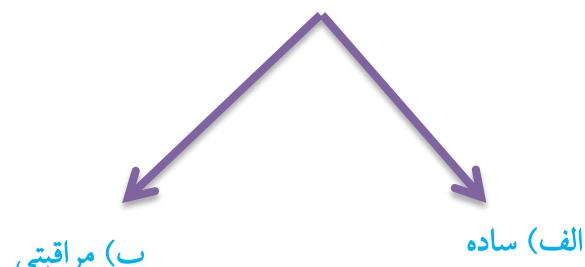
تعليق اجرای مجازات على القاعده شامل مجازات های تتميمی «تكميلي» و تبعی نیز خواهد بود.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

انواع تعیق اجرای مجازات



مانند تعویق به دو نوع تقسیم میشود



شرایط و مقررات تعیق اجرای مجازات = همانند تعویق صدور حکم می باشد.

نکته مهم: تعویق و تعیق شامل مجازات های اصلی، تکمیلی و تبعی می گردد، در خصوص اطفال و نوجوانان نیز تمامی جرائم تعزیری آنها قابل تعویق و تعیق است.

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

موارد غیر قابل تعویق و تعلیق

نکته پیش شرط: هر جرمی که قابلیت، تعویق صدور حکم را نداشته باشد لزوماً قابلیت تعلیق اجرای مجازات را نیز ندارد و بالعکس.

پ) شروع به جرائم
بند ب.

الف) وجود سابقه‌ی کیفری موثر طبق ماده ۴۷ ق.م.ا
۱۵ ق.م.ا: به شرط عدم اعاده حیثیت.
حتی بدون سابقه موثر کیفری

۱) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی.

۲) خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات.

۳) جرائم سازمان یافته.

۴) سرقت مسلحانه و سرقت مقرون به آزار.

۵) آدم ربایی و اسید پاشی.

۶) قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو = بنابراین جر **ح** با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر قابل تعویق و تعلیق است.

۷) جرائم علیه عفت عمومی.

۸) تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا.

۹) قاچاق ***عمده*** مواد مخدر یا روان گردان، مشروبات الکلی، سلاح و مهمات.

۱۰) قاچاق انسان = چه به نحو عمدہ یا **غیر آن**.

۱۱) تعزیر بدل از قصاص نفس، نه عضو.

۱۲) معاونت در قتل عمدی، محاربه: منظور معاونت در محاربه است، افساد فی الارض (منظور معاونت در افساد فی الارض است).

۱۳) جرائم اقتصادی: با موضوع جرم بیش از **یکصد میلیون ریال** (۱۰۰ میلیارد ریال) = اعم از ارتشه، اختلاس و ...

۱۴) صدور چک از حساب مسدود.

۱۵) حبس تعزیری درجه یک و دو.

۱۶) کلیه مجازات‌های تعزیری منصوص شرعاً.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

***تعليق اختياری است** همانطور که تعویق و تخفیف به معنای اخص اختیاری است؛ **مگر** در یک مورد آن نیز جرم اختلاس است = در این جرم درصورتی که مختلس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال را مسترد نماید دادگاه مکلف است مجازات حبس را معلق کند و حتی مرتكب از تحمل تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف شود لکن انقضای اجراء می شود.

نکته مهم: معاونت در این جرائم قابل تعویق و تعليق است به شرطی که: معاونت در این جرائم از درجه ۶، ۷ و ۸ باشد تا قابل تعویق باشد و از درجات ۳ الی ۸ باشد تا قابل تعليق باشد.

ضمانت عدم اجرای دستورات دادگاه در مدت تعليق اجرای مجازات طبق ماده ۵۰ ق.م.ا.
↓
عدم اجراء دستورات باید بدون عذر موجه باشد.

دادگاه نسبت به لغو مدت تعليق یا عدم آن و نیز در اضافه کردن یا عدم آن مخير است.
دادگاه صادر کننده صدور قرار تعليق = باید دادگاه صادر کننده حکم قطعی باشد، برخلاف تعویق که دادگاه صادر کننده قرار = الزاماً همان دادگاه بدوى است.

اعمال ضمانت اجرا = به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام می باشد.
↓
(الف) اگر برای بار اول از دستورات تخطی نماید دادگاه می تواند = ۱ تا ۲ سال به مدت تعليق اضافه کند یا قرار را لغو نماید.

(ب) اگر برای بار دوم از دستورات تخطی نماید: دادگاه صرفاً می تواند قرار را لغو کند و مجازات را اجرا نماید.
نکته مهم: هم تعليق اجرای مجازات و هم تعویق صدور حکم = در قالب قرار صادر می شوند نه حکم یا دادنامه.

*(احتیاط های لازم تا ختم قرار تعليق و تعویق

هر گاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعليق مرتكب جرم عمدى موجب حد: تمامى حدود. قصاص: اعم از نفس و عضو، ديه: جرایم عليه تمامیت جسمانی اشخاص، تعزیر از درجه ۱ الی ۷، نشود، محکومیت تعليقی او بی اثر می شود. (به عبارتی از آزمون تعویق صدور حکم و تعليق اجرای مجازات سربلند بیرون می آید). بنابراین اگر مرتكب جرایم فوق شود: قرارهای مذبور لغو و حکم به مجازات داده می شود. اگر مرتكب سایر جرایم غیر از جرایم فوق شود: محکومیت تعليقی او بی اثر می شود. قاضی اجرای احکام مستقلان و بدون موافقت دادستان نیز میتواند تقاضای تعليق نماید.

توجه: در تعویق و تعليق دادگاه نمی تواند دستورات داده شده را اصلاح یا کاهش دهد ولی می تواند لغو یا کاهش دهد؛ به عبارتی از اول می تواند دستورات را لغو کند یا کاهش دهد لکن بعد از آنکه حکم به دستورات داد حق اصلاح یا کاهش را ندارد.

* تعلیق اجرای مجازات نسبت به حقوق مدعی خصوصی «مانند حق قصاص، دیه، خسارت و ...»: تأثیری ندارد: به عبارتی در حقوق الناس تأثیری ندارد.

* در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم، معلق شود، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجرای مجازات غیر معلق محاسبه می‌شود. مثل آنکه شخص محکوم به ۶ سال حبس شود و یک سوم مجازات او معلق شود = در این صورت بعد از گذراندن ۴ سال حبس مجازات تعلیقی او یعنی ۲ سال اجرا می‌شود.

* در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است، در صورت تعلیق: محکومیت معلق موجب انفصال نمی‌گردد: مگر آنکه در قانون تصریح شود یا قرار تعلیق لغو شود. منظور این است که در صورتی که دادگاه حکمی صادر و اجرای آن را معلق نماید، این حکم موجب انفصال محکوم عليه از خدمت دولتی نمی‌شود.

* دادگاه می‌تواند هم در زمان صدور حکم و هم بعد از صدور حکم، قرار تعلیق اجرای مجازات را صادر کند.

لغو قرارهای تعلیق و تعویق و حکم به اجرای مجازات

هر گاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتكب یکی از جرایم **عمدی** موجب؛

(الف) حد = تمامی حدود.

(ب) قصاص = خواه نفس یا عضو.

(پ) دیه = اعم از مقدار یا غیرمقدار

(ت) تعزیر از درجه ۱ الی ۷ شود، پس از قطعیت حکم اخیر، «یعنی ارتکاب همین جرایم»: دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر «یعنی دادگاهی که به جرم جدید رسیدگی می‌کند» و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می‌کند.

* دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق، به طور صریح به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتكب یکی از جرایم فوق شود: علاوه بر مجازات جرم اخیر، «یعنی ارتکاب هر یک از جرایم مذکور»، مجازات معلق نیز درباره وی اجراء می‌شود. بنابراین اگر مرتكب سایر جرایم شود: تأثیری در لغو تعلیق یا تعویق ندارد و محکومیت از شناسنامه کیفری او پاک می‌شود.

احراز سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا قطعی پس از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم

طبق ماده ۵۵ ق.م.ا

* هر گاه پس از صدور قرار تعلیق دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر، یا

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

محکومیت های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات، متعلق شده است = قرار تعلیق را لغو می کند.

*دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است: در صورت اطلاع از موارد فوق لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید، حکم این ماده در مورد = تعویق صدور حکم نیز جاری است.

۳.۲.۴ نظام نیمه آزادی

مفهوم: شیوه ای است که براساس آن محکوم می تواند در زمان اجرای حکم حبس: فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد اجرای فعالیت ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می شود.

اعطای نظام نیمه آزادی؛

اعطای نظام نیمه آزادی توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی = اختیاری است.

اعطای نظام نیمه آزادی = صرفاً به محکومان تعلق دارد.

اعطای نظام نیمه آزادی = در زمان اجرای حکم حبس کاربرد دارد.

اعطای نظام نیمه آزادی = در جرایم تغیری درجه ۵، ۶ و ۷ می باشد.

*شرایط اعطای نظام نیمه آزادی؛

۱. گذشت شاکی.

۲. سپردن تأمین مناسب.

۳. تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی، یا درمان اعتیاد، یا بیماری که در فرایند اصلاح یا جبران وارد بر بزه دیده مؤثر باشد: مثل اختلال روانی بزهکار و ...

۴. رضایت محکوم علیه نسبت به اخذ نظام نیمه آزادی.

صدر حکم نیمه آزادی و تقاضای آن = توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.

*محکوم می تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی = صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید.

*دادگاه موظف است به تقاضای محکوم رسیدگی نماید، ولی در اعطای آن مخير است.

*اعطای نظام نیمه آزادی منوط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام فعالیت های مذکور در ماده ۵۷ ق.م.ا می باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

مفهوم: نظامی است که به موجب آن فرصت و مجالی پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان دربند داده می شود تا چنانچه در طول مدتی که دادگاه تعیین می کند از خودرفتاری پسندیده نشان دهد و دستورهای دادگاه را به موقع اجرا گذارند از آزادی مطلق برخوردار شوند.

کاربرد نظام آزادی مشروط؛

(۱) در مورد محکومان کاربرد دارد.

(۲) در حبس تعزیری کاربرد دارد.

(۳) توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی: اعم از بدوي یا تجدیدنظر اعطاء می شود.

(۴) از جانب دادگاه صادر کننده حکم قطعی = اختیاری است.

(۵) در مورد حبس های تعزیری بیش از ده سال، به نصف مدت محکومیت = حکم به صدور آزادی مشروط می شود.

(۶) در مورد حبس های تعزیری ده سال و کمتر از آن، به یک سوم مدت محکومیت = حکم به صدور آزادی مشروط می شود.

(۷) عفو و آزادی مشروط = مجازاتهای تبعی را از بین نمی برد.

(۸) در صورتی که حکم در دادگاه بدوي قطعی شده باشد صدور حکم آزادی مشروط نیز با همین دادگاه است در غیر اینصورت چنانچه به هر علتی پرونده به دادگاه تجدید نظر ارجاع شود، دادگاه تجدید نظر صالح است.

شرایط اعطای نظام آزادی مشروط

پ) محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم را با موافقت مدعی خصوصی را ببردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد: این مورد بنا به تشخیص دادگاه می باشد.

الف) محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نمی شود: به نظر می رسد هم جرم عمدى و هم غیر عمدى را شامل می شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

اعمال آزادی مشروط:

* محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.
* مدت انقضای مورد اول و دوم (فوق در جدول) = پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام میرسد.

* منظور از ضر و زیان ناشی از جرم در آزادی مشروط = ضرر و زیان مندرج در حکم است نه قانون.

* قاضی اجرای احکام موظف است، مواعد مقرر وضعیت زندانی را، درباره تحقق شرایط مذکور و بررسی و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

* در نظامهای نیمه آزادی و آزادی مشروط مجازات مندرج در حکم ملاک است نه مجازات مندرج در قانون. لکن در سایر نهادهای حقوق جزای عمومی، ملاک مجازات مندرج در قانون است.

مدت زمان آزادی مشروط

* مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می شود: یعنی نصف مجازات لکن دادگاه می تواند مدت آن را تغییر دهد: یعنی کمتر از نصف یا همان را بدهد.

* در هر حال مدت آزادی مشروط نمی تواند کمتر از یک سال، و بیشتر از پنج سال، باشد: جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد، که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.

* در آزادی مشروط اگر مجازات تقلیل پیدا کند به نحوی که بتوان مجازات جدید را نوعی حکم جدید تلقی کرد: ملاک مجازات مقرر در دادنامه است، از اینرو محکوم به حبس ابد نمی تواند از آزادی مشروط استفاده کند حتی اگر مجازات تقلیل یا تخفیف یابد، ولی تقلیلی که پس از اصلاح حکم به وجود می آید ملاک صدور آزادی مشروط است.

* همچنین در صورتی که مجازات مشمول عفو عمومی گردد، ملاک مجازات مقرر در قانون است نه دادنامه، چرا که عفو عمومی حکم جدیدی به شمار نمی رود ولی ملاک در عفو خصوصی: مجازات مندرج در دادنامه است.

* حکم به آزادی مشروط قابل تجدیدنظر می باشد البته به شرطی که موضوع از موضوعات قابل تجدیدنظر باشد.

دستورات مندرج در آزادی مشروط

دادگاه می تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم او را در مدت آزادی مشروط به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم ملزم کند: یعنی دستورات تعویق، تعلیق و آزادی مشروط، یکی هستند.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

دادگاه دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها، و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می کند.

نکته مهم: آزادی مشروط نسبت به محکومی که مرتكب جرم مستوجب حبس شده و هنوز از آزادی مشروط استفاده نکرده اعمال می شود، بنابراین ممکن است شخص برای چندمین بار به کیفر حبس محکوم شده باشد ولی هنوز از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد که در این صورت می تواند استفاده نماید از اینرو ملاک استفاده کردن از آزادی مشروط برای اولین بار است نه محکومیت به حبس برای اولین بار.



ضمانت عدم اجرای دستورات مندرج در نظام آزادی مشروط

باید عدم اجرای دستورات به نحو غیر موجه باشد.

برای بار اول = یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می شود.

برای بار دوم = مدت باقیمانده محکومیت به اجراء در می آید.

در صورت ارتکاب یکی از جرایم **عمدی** موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر از درجه ۱ الی ۷ = علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء در می آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی است.

*بنابراین ارتکاب سایر جرایم عمدی یا تمامی جرایم غیر عمدی مؤثر در مقام نمی باشد و موجبه برای لغو آزادی مشروط نیست.

۵.۲.۴. نظارت الکترونیکی

مفهوم: ماهیت حقوقی مراقبت الکترونیکی را نمی توان مجازات یا شیوه ای از اجرای مجازات شناخت اگر چه ممکن است هر دوی اینها باشد لیکن نهادی است برای نظارت و کنترل افراد خاص که بنا به تشخیص مقام قضایی می بایست در محدوده یا شرایطی معین قرار گیرند.

تبیین: مراقبت الکترونیکی یا **Electronic monitoring** را مترادف دستبند الکترونیکی می شناسند لیکن نظام مراقبت الکترونیکی، محدود به استفاده از تجهیزاتی که به دست محکوم علیه نصب می گردد نبوده و انواع مختلف آن از جمله پابند که شایع تر از دستبند الکترونیکی می باشد نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

شاید بتوان مراقبت الکترونیکی را نوعی مجازات سالب آزادی دانست با این تفاوت که در این نوع مجازات محکوم علیه در محدوده ای خارج از زندان قرار دارد. این نظر که مراقبت الکترونیکی بالاصله در انواع مجازات ها قرار نمی گیرد بلکه شیوه جدیدی از اجرای مجازات حبس است نگاه دیگری به این نهاد کیفری می باشد. هر

جزوه مفهومی استاد دیبازداد به همراه ضابطه

یک از این دیدگاه‌ها یکی از ابعاد مراقبت الکترونیکی را دربرداشته و هیچ یک به تنها یعنی نمی‌تواند تعریف کاملی از مراقبت الکترونیکی باشد؛ همچنین جمع هردو این تعاریف نیز نمی‌تواند مفهوم کاملی از مراقبت الکترونیکی را ارائه نماید.

مراقبت الکترونیکی را می‌توان نوعی مجازات شناخت همچنین ممکن است شیوه‌ای از اجرای مجازات حبس معرفی شود لیکن در مواردی که این نهاد به عنوان تامین کیفری استفاده می‌شود هیچیک از تعبیر مذکور نمی‌تواند تعریف کاملی از مراقبت الکترونیکی باشد؛ همچنین در صورتی که نصب تجهیزات مراقبت الکترونیکی جهت نظارت بر محکومین شاغل در مراکز حرفه آموزی است و نیز استفاده از سامانه نظارت الکترونیکی برای کنترل محکومینی که از مرخصی استفاده می‌کنند موجب می‌گردد که نگاه وسیعتری به این نهاد کیفری داشته باشیم لذا مفهوم دقیق آن، تحت مراقبت الکترونیکی قرار دادن کسی در محدوده ای معین است.

شاید استفاده از عبارت محکوم علیه یا متهم به جای عبارت «کسی» تعریفی جامع و مانع به نظر بررسد لیکن برخی از مراقبت‌ها در مورد محکوم یا متهم نبوده بلکه برای اشخاصی اجرا می‌گردد که وصف محکوم یا متهم را ندارد؛ به عنوان مثال مراقبت پس از خروج در مورد معتادان که به موجب آیین نامه مراقبت بعد از خروج معتادان مصوب سال ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است ذیل عناوین محکوم یا متهم قرار نمی‌گیرد.

هر چند این نوع مراقبت به طور ساده پیش‌بینی شده است لیکن مطابق تبصره ذیل ماده ۳ آیین نامه مذکور، با تشخیص مقام قضائی، استفاده از این تجهیزات برای نظارت دقیق‌تر تجویز شده است.

کاربرد نظارت الکترونیکی

* در جرایم تعزیری درجه پنج، شش، هفت و هشت کاربرد دارد.

* مخصوص محکومان به **حبس** می‌باشد.

* صدور آن از طرف دادگاه = اختیاری است.

* صدور آن باید با رضایت محکوم باشد. (**توجه!** هر جایی که صدور قرار یا حکمی مستلزم دخالت در حریم

* خصوصی اشخاص باشد، حتماً باید با رضایت متهم یا محکوم صادر شود)

* اجرای آن باید در محدوده **مشخص** باشد.

* اجرای آن تحت نظارت سامانه سیستم‌های الکترونیکی است.

* شرایط صدور آن، **همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی** می‌باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

در صورت لزوم: دادگاه می تواند محاکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستور های ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

یادآوری:

- *اعطای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات: در قالب «قرار» می باشد.
- *اعطای نظام های نیمه آزادی و آزادی مشروط: در قالب «حکم» می باشد.

نکات کنکوری

- *تعویق صدور حکم : در قالب قرار.
- *تعليق اجرای مجازات : در قالب قرار.
- *نظام نیمه آزادی : در قالب حکم.
- *نظام آزادی مشروط : در قالب حکم.
- *نظام حبس الکترونیکی «یا مراقبت خارج از زندان» : در قالب حکم.
- *جایگزین های حبس : در قالب حکم.
- *در آزادی مشروط گذراندن نصف یا یک سوم حبس مقرر در حکم ملاک است نه در قانون.

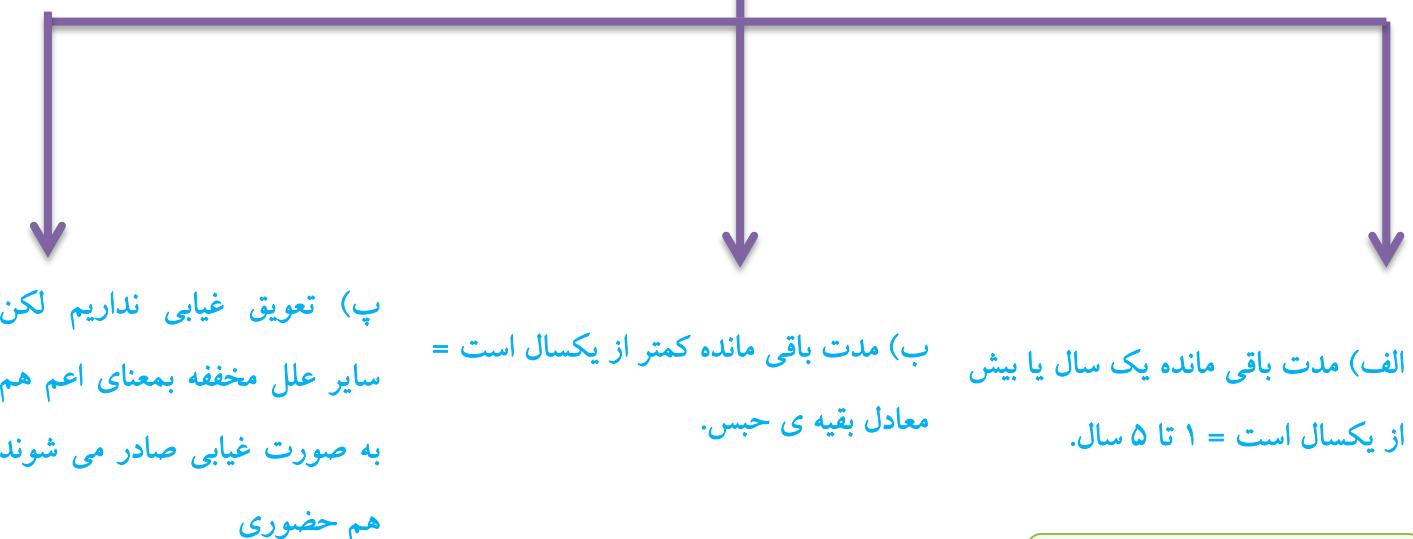
شرایط استفاده از آزادی مشروط با توجه به محاکومیت مندرج در دادنامه

ب) محاکومیت به ۱۰ سال حبس و کمتر پس از گذراندن یک سوم مجازات مندرج در دادنامه.

الف) محاکومیت به بیش از ۱۰ سال پس از گذراندن نصف مجازات مندرج در دادنامه.

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

مدت آزادی مشروط



۶.۲.۴ جایگزین های حبس

مفهوم: عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم، کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت شخصیت، سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال: تعیین و اجراء می شود.

فلسفه ی جایگزین های حبس

- ۱) جلوگیری از تورم کیفری + افزایش جرایم.
- ۲) جلوگیری از افزایش شمار بالای زندانیان.
- ۳) جلوگیری از افزایش تبعات سوء مالی.
- ۴) جلوگیری از افزایش تبعات سوء اجتماعی و ...

حکم جایگزین های حبس

اجباری: ماده ۶۵ ق.م.ا + جرایم غیر عمدی
مستوجب حبس کمتر از دو سال و دو سال.

اختیاری: ماده ۶۷ ق.م.ا و قسمت اخیر ماده ۶۶ +
جرائم غیر عمدی مستوجب حبس بیش تر از دو سال.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

***ممنوعیت اعمال جایگزین حبس:** جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور + ماده ۷۳ ق.م.ا + تعدد جرائم عمدی بیش از ۶ ماه حبس.

تحلیل

۱) مرتكبان جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آنها ۳ ماه حبس باشد = الزاماً به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می شوند.

۲) مرتكبان جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است = الزاماً به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردد: مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد، که در اینصورت جایگزین حبس اختیاری می شود نه اجباری یا ممنوع.

الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری.

ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.

۳) مرتكبان جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال باشد = به نحو اختیاری مجازات آنها به جایگزین حبس می تواند تبدیل شود: مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد: که در اینصورت جایگزین حبس ممنوع می شود؛

الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری.

ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.

۴) مرتكبان جرائم غیر عمدی که حداقل مجازات قانونی آنها ۲ سال یا کمتر از ۲ سال حبس باشد = الزاماً مجازات آنها به جایگزین حبس تبدیل می شود.

۵) مرتكبان جرائم غیر عمدی که حداقل مجازات قانونی آنها بیش از ۲ سال حبس باشد = به نحو اختیاری مجازات آنها به جایگزین حبس تبدیل می شود.

۶) اگر مجازات قانونی جرم ارتکابی بیش از ۱ سال حبس باشد = مطلقاً اعمال جایگزین حبس ممنوع

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

است، حتی اگر تخفیف قضایی داده شود و به ۱۰ روز حبس تقلیل پیدا کند.

۷) تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد = مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

۸) اعمال مجازاتهای جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.
مرتكبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است: الزاماً به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.

عدم نسخ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

*بنظر ماده ۶۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ نمی تواند ناسخ قانون وصول باشد، از اینرو مجازات قانونی تا سه ماه حبس را الزاماً باید تبدیل به جزای نقدی کنیم نه آنکه تبدیل به هر یک از انواع مجازاتهای جایگزین حبس شود.
*به عبارتی احکام جایگزین حبس منصرف از قانون وصول اند و قانون عام لاحق نمی تواند ناسخ خاص سابق باشد، لذا در هر مورد که مجازات قانونی رفتار ارتکابی تا ۳ ماه حبس باشد:دادرس باید طبق قانون وصول تنها حکم به جزای نقدی دهد نه آنکه یکی از انواع جایگزین حبس (به طور مثال دوره‌ی مراقبت) را انتخاب کند.

نکات جایگزین های حبس ↓

*اعمال مجازات های جایگزین حبس = مشروط به این است که مجازات قانونی عمل حبس باشد نه مجازات مورد حکم «مثلاً بدل حبس».

*اعمال مجازات های جایگزین حبس = صرفاً در جرایم تعزیری کاربرد دارد.

*تبدیل جزای نقدی به حبس، به دلیل شدت حبس از جزای نقدی امکان پذیر نیست.

*دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین حبس، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می کند، تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین حبس، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جرمیه نقدی، مجازات حبس اجراء شود.

*اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد تعدد جرایم عمدی: به شرط حداقل مجازات قانونی یکی از آنها (نه همه) بیش از ۶ ماه حبس ممنوع است.

*همراه بودن سایر مجازات ها «مانند انفال و ...»: مانع از صدور حکم به مجازات های جایگزین حبس نیست: در این صورت دادگاه می تواند به مجازات های مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

*ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدید نظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس = مجازات قانونی جرم ارتکابی است.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

ضمانت اجرای عدم تبعیت از دستورات مندرج در جایگزین های حبس طبق مواد ۸۲ و ۸۳ ق.م.

چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه، تخلف نماید: به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست = یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افروده می شود = در صورت تکرار (بار دوم) = مجازات حبس اجرا می گردد.

چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات های جایگزین حبس با مانع مواجه گردد = مجازات مورد حکم یا بخشی اجراء نشده آن، بعد از رفع مانع اجراء می گردد.

چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد = مجازات اصلی اجراء می شود.

دادگاه در متن حکم = آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهمیم می کند.
قاضی اجرای احکام = در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط نحوه نظارت و مراقب بر محکوم را مشخص می نماید.

قاضی اجرای احکام می تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، به دادگاه صادر کننده رأی پیشنهاد تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را بدهد. قاضی اجرای احکام به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار دارد.

۱.۶.۲.۴ دوره مراقبت

دوره‌ی مراقبت یکی از انواع مجازاتهای جایگزین حبس می باشد.

تعريف: دوره‌ای است که طی آن محکوم به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در مقررات توثیق مراقبتی برای مدت زمان معینی محکوم می گرداند.

دستورهای مندرج در تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و دوره مراقبت، یکی هستند.

مدت زمان دوره‌ی مراقبت با توجه به میزان مجازات جرم ارتکابی

۱) در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداقل ۳ ماه حبس است = تا ۶ ماه.

۲) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس است = ۶ ماه تا ۱ سال.

۳) در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است = ۱ تا ۲ سال.

۴) در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است = ۶ ماه تا ۱ سال.

۵) در جرایمی غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است = ۲ تا ۴ سال.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

سوال؟

در صورت تعلیق بخشی از مجازات حبس، می‌توان برای مجازات حبس غیرمعلق، درخواست آزادی مشروط نمود؟ به عبارتی آیا آزادی مشروط در این فرض هم شامل محکوم علیه می‌شود؟

پاسخ:

بنظر پذیرش این امر با فلسفه‌ی آزادی مشروط معارض باشد: آزادی مشروط خاص حبس است و در موقعي صادر شده که از قبل بخشی از حبس (نصف یا ثلث) تحمل شده باشد نه آنکه معلق شده باشد.
به عبارتی فلسفه‌ی آن اصلاحی تادیبی است و منوط به تحمل بخشی از حبس است چرا که تنها جایی که ما میگیم مجازات مندرج در حکم اصل است نه مجازات قانونی همین بحث آزادی مشروط و نظام نیمه آزادی است که بر می‌گردد به فلسفه‌ی فوق.

سوال دوم؟

آیا بعد از گذراندن ثلث یا نصف مجازات حبس غیر معلق میتوان آزادی مشروط داد؟

پاسخ:

بله پس از گذراندن حسب مورد یک سوم یا نصف می‌توان از آزادی مشروط استفاده کرد: چون آنچه در آزادی مشروط ملاک است گذراندن قسمتی از حبس مندرج در دادنامه (در فرض سوال حبس غیرمعلق)، است.

۲.۶.۲.۴ خدمات عمومی رایگان

دوره‌ی مراقبت یکی از انواع مجازاتهای جایگزین حبس می‌باشد.

مفهوم: خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری، اجراء می‌گردد.

مدت خدمات عمومی رایگان

۱) در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداقل ۳ ماه حبس است = تا ۲۷۰ ساعت.

۲) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس است = ۲۷۰ تا ۵۴۰ ساعت.

۳) در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین شده است = ۲۷۰ تا ۵۴۰ ساعت.

۴) در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است = ۵۴۰ تا ۱۰۸۰ ساعت.

۵) در جرایم غیر عمده با مجازات قانونی بیش از ۱ سال حبس است = ۱۰۸۰ تا ۲۱۶۰ ساعت.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

- ۶) ساعت ارائه خدمات عمومی برای افراد شاغل = حداقل ۴ ساعت در روز.
- ۷) ساعت ارائه خدمات عمومی برای افراد غیر شاغل = حداقل ۸ ساعت در روز.
- ۸) ساعت ارائه خدمان عمومی برای افراد زیر ۱۸ سال = حداقل ۴ ساعت در روز.
- ۹) در هر حال ساعات ارائه خدمات در روز = نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

شرایط اعمال خدمات عمومی

- حکم به ارائه خدمات عمومی:** مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمات از جمله؛ شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است.
- *دادگاه نمی‌تواند به **بیش از** یک خدمت عمومی مقرر در مواد مربوط به خدمات عمومی حکم دهد.
- *در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی = مجازات اصلی مورد حکم واقع می‌شود.

اختیارات قاضی اجرای احکام در اعمال مجازات دوره مراقبت

- قاضی اجرای احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا محدودیت‌ها خانوادگی و مانند آنها انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداقل تا ۳ ماه در طول دوره تعیق نماید؛ یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادر کننده حکم = پیشنهاد می‌دهد.

۳.۶.۲.۴. جزای نقدی

تقسیم بندی جزای نقدی

-
- (۱) از لحاظ شکل: به جزای نقدی ثابت و نسبی تقسیم می‌شود.
 - (۲) از جهت نوع: به جزای نقدی اصلی و تکمیلی (تقسیمی) تقسیم می‌شود.

*اقسام جزای نقدی از جهت شکلی:

- در قوانین جزایی تصویب شده بعد از انقلاب اسلامی از جمله قانون مجازات اسلامی چنین تقسیم بندی وجود ندارد، ولیکن به رغم عدم وجود چنین تقسیم بندی در قوانین یاد شده مصاديق آن به وفور یافت می‌شود. در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ این تقسیم بندی وجود داشت. ماده (۱۳) همان قانون به بیان این تقسیم بندی پرداخته است و جزای نقدی ممکن است ثابت یا نسبی باشد. یکی از آثار این تقسیم بندی آن است که در جزای نقدی نسبی کیفیات مخففه و مشدده قابل اعمال نیست؛ در حالی که در جزای نقدی ثابت این کیفیات قابل اعمال می‌باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

الف) جزای نقی ثابت

جزای نقی ثابت بر دو قسم است = گاه به صورت مبلغ معین و بدون حداقل و حداکثر تعیین می‌شود و گاه دارای حداقل و حداکثر است.

* در جزای نقی به صورت مبلغ معین، شرایط روحی و روانی و وضعیت مجرم و واقعیات مربوط به او مورد توجه نمی‌باشد. این نوع جزای نقی غیر قابل انعطاف بوده و معمولاً در جایی کارایی دارد که جزای نقی توسط مقامات غیر قضایی تعیین می‌گردد. این نوع مجازات به علت منافات داشتن با اهداف مجازاتها که اصلاح مجرم است به ندرت قابل استفاده قرار می‌گیرد. مجازات تخلفات رانندگی از مصاديق بارز این نوع است.

* در جزای نقی به صورت حداقل و حداکثر این عیب وجود ندارد و اوضاع و احوال و واقعیات مربوط به مجرم در نظر گرفته می‌شود. اکثر مجازات‌های منعکس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از مصاديق این نوع جزای نقی است. ماده (۱۲) قانون صدور چک بلا محل مصوب نیز مصدقی از جزای نقی نوع اول است: "به هر حال مبلغ یا حداقل و اکثر جزای نقی ثابت در قانون تعیین می‌شود" (ذیل ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲).

ب) جزای نقی نسبی

قسمت اخیر ماده (۱۳) قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ جزای نقی نسبی را اینگونه تعریف کرده است: جزای نقی نسبی آن است که میزان آن بر اساس واحد یا مبنای خاصی قانونی محاسبه می‌گردد.

در جزای نقی نسبی: قانونگذار برای تعیین مبلغ جزای نقی با توجه به مقدار و ارزش مال، موضوع جرم و یا خسارات وارد شده به صورت دو برابر، نصف، معادل و یا چند برابر جریمه تعیین می‌کند. پس نوع کیفر جنبه عینی به خود می‌گیرد نه شخصی. ماده (۱) اصلاحی قانون مرتكبین قاچاق مصوب (۱۳۷۳/۱۱/۹) که میگوید: "... مرتكب به جزای نقی حداقل تا ده برابر درآمدی که برای دولت مقرر می‌باشد محکوم خواهد شد." مصدق این نوع جزای نقی است.

جزای نقی از جهت نوع

ب) به عنوان مجازات تکمیلی (تقسیمی): به مجازاتی گفته می‌شود که به مجازات اصلی افزوده می‌شود و علاوه بر اینکه باید در دادنامه ذکر شود هیچگاه به تنهایی مورد حکم دادگاه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مجازاتهای مذکور باید مجازات اصلی را تکمیل کند.

الف) به عنوان مجازات اصلی: مجازاتی است که قانونگذار برای ارتکاب هر جرم (بزه) تعیین کرده است و اجرای آن فقط به موجب حکم قطعی دادگاه ممکن است. این مجازاتهای از این جهت اصلی - اند که ضمانت اجرایی امر و نهی قانونگذار به شمار ۱۰۷ می‌روند و تابع مجازات دیگری نیستند.

جزوه مفهومی استاد دیباززاد به همراه ضابطه

*با عنایت به اینکه مجازاتهای تكمیلی در قانون مجازات اسلامی احصاء شده است و جزای نقدی در زمرة ی آنها به حساب نیامده است؛ بنابراین باید جزای نقدی را مجازات اصلی تلقی نمود.

با این وجود، دیوانعالی کشور با اشاره به ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی سابق، در رأی وحدت رویه شماره ۱۳۷۲/۱۱/۵ ۵۹۰ چنین آورده است: مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده (۱۷) به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می-شود که مرتكب جرم عمدى شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتكب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می-تواند بر طبق ماده (۱۹)، مجازات بازدارنده را هم به عنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداقل مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی-باشد؛ بدین ترتیب ملاحظه می-شود که جزای نقدی می-تواند به عنوان مجازات تكمیلی نیز محسوب شود. به نظر برخی از اساتید حقوق جزا، رأی دیوان "از جهات گوناگون قابل ایراد است، عدول از قانون اساسی است و صدور این رأی از طرف دیوان بی-اعتنایی به قانون و اظهارنظر درباره موضوعی است که در صلاحیت این مرجع نیست.

*از نظر برخی حقوقدانان، جزای نقدی بیشتر مجازات اصلی است چون در قانون در کنار سایر مجازاتهای اصلی آمده است.

مبلغ جزای نقدی با توجه به میزان مجازات جرم ارتکابی؛

۱. در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداقل ۳ ماه حبس است: تا ۹ میلیون ریال.
۲. در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداقل ۳ ماه حبس است: از ۹ میلیون ریال تا ۱۸ میلیون ریال.
۳. در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است: از ۹ میلیون ریال تا ۱۸ میلیون ریال.
۴. در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است: از ۱۸ میلیون ریال تا ۳۶ میلیون ریال.
۵. در جرایم غیر عمدى که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس است: ۳۶ میلیون ریال تا ۷۲ میلیون ریال.

۴.۶.۲.۴. جزای نقدی روزانه

مفهوم: عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که با نظارت قاضی اجرای احکام وصول می گردد.

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضایعه

***میزان جزای نقدی روزانه با توجه به میزان مجازات جرم ارتکابی:**

۱. در جرایمی که مجازات قانونی آنها ۳ ماه حبس است = تا ۱۸۰ روز.
۲. در جرایمی که مجازات قانونی آنها سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس است = ۱۸۰ روز تا ۳۶۰ روز.
۳. در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است = ۱۸۰ روز تا ۳۶۰ روز.
۴. در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است = ۳۶۰ روز تا ۷۲۰ روز.
۵. در جرایم غیر عمدى که مجازات قانونی آنها بیش از ۱ سال حبس = ۷۲۰ روز تا ۱۴۴۰ روز.

*محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ۱۰ روز، مجموعه جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

*جزای نقدی با فوت محکوم ساقط می شود، ولی دیه و مصادره اموال ساقط نمی شود.

نکته مهم: دادگاه می توند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس با توجه به: جرم ارتکابی و وضعیت محکوم وی را به یک یا چند مورد از مجازاتهای تبعی یا تکمیلی نیز محکوم نماید، در این صورت مدت مجازات مذکور باید بیش از دو سال شود. در اینجا می دانیم که مجازاتهای تکمیلی خاص درجات ۱ تا ۶ و مجازاتهای تبعی مختص جرائم درجه ۱ تا ۵ است و اینکه مفنن آمده و در جایگزین های حبس که جرائم درجه ۶ الی ۸ می باشد، سخن از تجویز مجازاتهای تبعی و تکمیلی زده است جای تأمل دارد!!! و طبق این مقرر، معلوم نیست فلسفه ای تعیین جایگاه درجات از نظر مفنن در مجازاتهای تبعی و تکمیلی چه بود؟

۵. علل مشدده مجازات

مفهوم: علل و جهاتی که باعث تشدید مجازات می شود کیفیات یا علل مشدده مجازاتهای نامند، فرق اصلی کیفیات مخففه با مشدده گذشته از اثر آنها در کاهش و افزایش میزان مجازات اینست که در اعمال کیفیات مخففه دادگاه مخیر است اما تشدید مستلزم تجویز قبلی قانونگذار بوده و در موارد قانونی دادگاه مکلف به تشدید مجازات است.

أنواع علل مشدده مجازات



جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

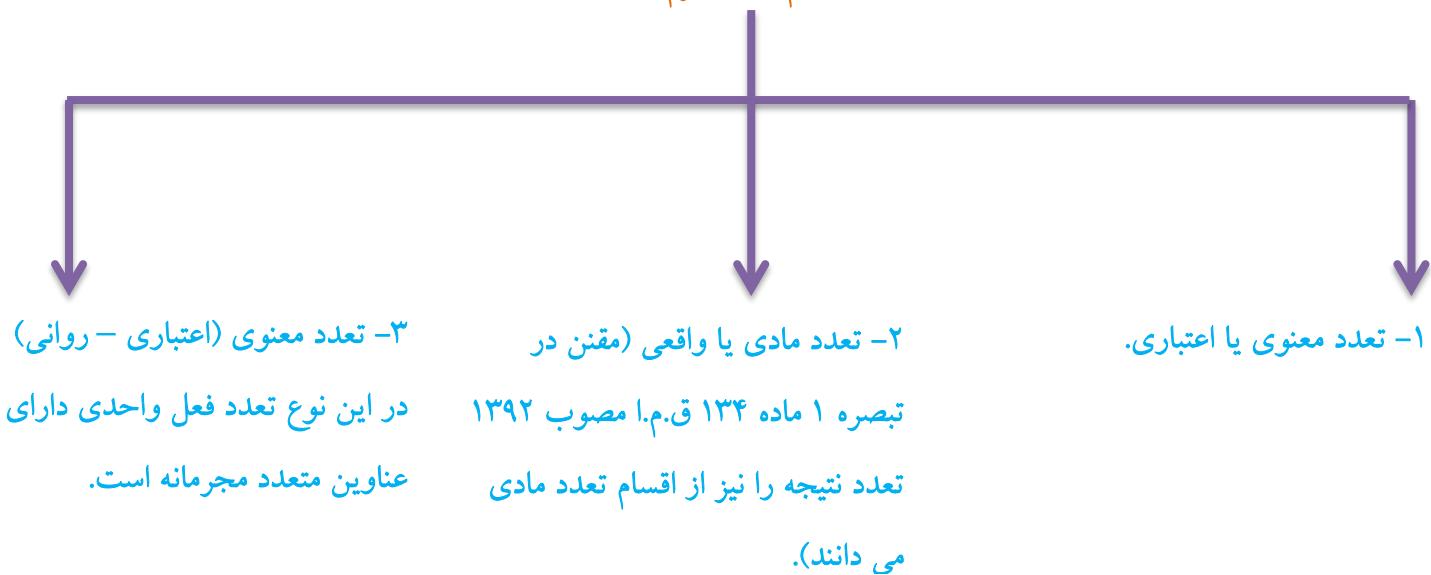
تبیین: عبارت است از شرایط و اوضاع و احوالی که اگر با عمل مجرمانه توأم گردند، مجازات مجرم تشدید پیدا می‌کند و نسبت به همه زمان‌ها و مکان‌ها و شخصیت‌ها به طور یکسان اعمال می‌گردد (برخلاف کیفیات مشدده خاص)؛ به عبارتی مجرم عنصر مادی جرم را به نحوی مرتکب می‌شود که جرم را خطرناک‌تر می‌سازد افزون بدان کیفیات مشدده عام ناظر به نحوه تحقق رفتار ارتکابی مجرم هستند.

۱.۱.۵. تعدد جرم

مفهوم: تعدد ارتکاب چند جرم در فواصل زمانی مختلف یا همزمان است بدون اینکه هیچکدام به صدور حکم قطعی انجامیده باشد؛ به عبارتی اگر ۲ جرم باشد باید جرم اول قطعی نشده باشد و اگر سه جرم باشند باید ۲ جرم یا حداقل یکی از جرائم سابق قطعی نشده باشند و همینطور...

اعمال تعدد جرم: مقررات تعدد فقط جرایم تعزیری بار می‌شود و حدود و قصاص و دیات از شمول آن خارج است بدین معنا که در حدود و قصاص و دیات در باب تعدد جرم، ضوابط خاصی که در آن ابواب مقرر شده است، حاکم می‌باشد.

اقسام تعدد جرم



تعدد نتیجه را نیز از اقسام تعدد مادی می‌دانند).

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

مفهوم: در این نوع از تعدد، مباشر با **یک** رفتار ارتکابی، چندین ماده از مواد قانونی را نقض می کند و در واقع بر رفتار **واحد** ارتکابی وی، دو یا چند عنوان مجرمانه بار می شود.

مصادریقی از تعدد معنوی جرم

- ۱) انتقال سهم الارث بقیه‌ی وراثت با جعل امضاء.
- ۲) قتل غیر عمد ناشی از رانندگی بدون پروانه. (ماده‌ی ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی – تعزیرات ۱۳۷۵ و رای وحدت رویه شماره‌ی ۶۳۸ مورخ ۹/۶/۱۳۷۸).
- ۳) فروش مال امانی. (انتقال مال غیر از طریق خیانت در امانت).
- ۴) کلاهبرداری با استفاده از سند مجعل.
- ۵) کلاهبرداری با اتخاذ عناوین دولتی یا عمومی.
- ۶) تحصیل مال از طریق نامشروع با استفاده از سند مجعل.

۲.۱.۱.۵. تعدد مادی

مفهوم: در این نوع تعدد مباشر با **دو یا چند** رفتار مجرمانه، چندین ماده از مواد قانونی را نقض می کند و در واقع همانند تعدد معنوی با عناوین متعدد مجرمانه مواجه هستیم.

رفتار واحد با **نتایج** مجرمانه متعدد نیز **در حکم تعدد مادی** است مانند بمب گذاری و قتل دهها نفر، در اینجا رفتار واحد بود لکن نتایج متعدد بود. یا ترک اتفاق زن و فرزندان با هم.

تحلیل ماده ۱۳۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ (تعدد مادی)

۱. اگر جرایم ارتکابی (درجه ۱ تا ۶) سه جرم باشند، دو فرض حاکم است؛

الف) یا فاقد حداقل و حداکثر اند: مثلا سه جرم داریم با مجازات‌های ۴، ۳ و ۶ سال، می دانیم که ۶ سال اشد است و اعمال می شود و دادگاه می تواند تا یک چهارم به ۶ سال اضافه کند که می شود ۸ سال حال اگر مجازات قانونی اولیه یعنی ۶ سال به هر دلیلی اعم از تقلیل یا تخفیف، قابل اجرا نباشد، اشد بعدی که ۴ سال است، اعمال می شود و طبق عبارت ذیل ماده یک چهارم که بدان اضافه شود، می شود ۵ سال.

ب) واجد حداقل و حداکثر اند: مثلا سه جرم داریم با مجازات‌های شش ماه تا دو سال، ۱ تا ۳ سال و ۲ تا ۵ سال می دانیم که ۵ سال اشد است و باید اعمال شود حال اگر مجازات قانونی اولیه یعنی ۵ سال به هر دلیلی اعم از تقلیل یا تخفیف یا...، قابل اجرا نباشد، اشد بعدی که ۳ سال است، اعمال می شود.

۲. اگر جرایم ارتکابی بیش از سه جرم باشند، دو فرض حاکم است؛

الف) یا فاقد حداقل و حداکثر اند: مثلا چهار جرم داریم با مجازات‌های ۲، ۳، ۴ و ۶ حال چون قاضی مختار است

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

به بیش از حداکثر مجازات قانونی به شرطی که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند، حکم دهد؛ فرض کنید به

ترتیب به صورت ذیل حکم دهد؛

↓
۲ سال و سه ماه.

سه سال و سه ماه.

چهار سال و شش ماه.

هشت سال.

در اینصورت هشت سال قابل اعمال است و طبق عبارت ذیل ماده چون فاقد حداقل و حداکثرند می تواند تا نصف مجازات مقرر قانونی (که ۶ سال بود)، اضافه کند یعنی هشت سال بشود یا زده سال.

حال اگر مجازات قانونی اولیه یعنی ۶ سال به هر دلیلی مثل تخفیف یا تقلیل و ...، قابل اجرا نباشد، نوبت به اشد بعدی (یعنی ۴ سال که قاضی حکم داد ۴ سال و شش ماه) می رسد و همینطور.

ب) واجد حداقل و حداکثر اند: مثلا چهار جرم باشد با مجازاتهای شش ماه تا ۲ سال، شش ماه تا ۳ سال، ۱ سال تا دو سال، ۱ سال تا سه سال و می دانیم که ۳ سال اشد است حال چون قاضی مختار است به بیش از حداکثر مجازات قانونی به شرطی که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند، حکم دهد؛ فرض کنید به ترتیب به صورت

↓
ذیل حکم دهد؛

دو سال و شش ماه.

دو سال و سه ماه.

سه سال.

سه سال و هشت ماه.

در اینصورت سه سال قابل اعمال است و اگر به هر دلیل مجازات قانونی اشد (یعنی ۱ تا ۳ سال که قاضی ۳ سال و ۸ ماه حکم داد) قابل اجرا نباشد، نوبت به أشد بعدی (یعنی ۱ تا ۲ سال که قاضی حکم داد ۳ سال) می رسد و به همین نحو.

نکته اساسی: منظور از عبارت * اگر به هر دلیلی اعم از تخفیف یا...، قابل اجرا نباشد، أشد بعدی اجرا می شود* آن است که مواردی مثل نسخ یا اعلام گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت، باعث غیر قابل اجرا شدن مجازات شود و گرنه چنانچه مجازات تعليق شود، یا مشمول آزادی مشروط گردد، چون در اين حالت مجازات در حال اجراست و تعليق و آزادی مشروط خود نوعی مجازات محسوب می شوند، پس نوبت به أشد بعدی نمی رسد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضایعه

قاعده جمع مجازات‌ها؛ جرایم درجه هفت و هشت با هم و نیز با سایر درجات جمع می‌شوند، لذا مشمول ماده ۱۳۴ نیستند.

فلسفه‌ی جمع مجازات‌ها: این است که هیچ جرمی بدون مجازات نماند یعنی برای تک تک جرم‌هایی که شخص مرتکب شده است باید مواخذه و مجازات شود.

کاربرد جمع مجازات‌ها: مقتن ایران در جرائم درجه ۷ و ۸ قائل به قاعده جمع مجازات‌ها شده است، به عبارتی این جرائم هم با یکدیگر و هم با سایر درجات جمع ریاضی می‌شوند. مثلاً اگر الف مرتکب جرم درجه ۷ که ۶ ماه حبس و نیز جرم درجه ۸ که ۳ ماه حبس باشد، بشود: طبق این قاعده دادرس باید ۶ ماه را با ۳ ماه جمع کند و ۹ ماه حبس بدهد یا مثلاً اگر الف مرتکب جرم درجه ۸ که ۳ ماه حبس و مرتکب جرم درجه دو که ۲۵ سال حبس باشد، بشود در اینجا دادرس باید ۲۵ سال را با ۳ ماه حبس جمع کند.

نقد نظریه اداره‌ی حقوقی؛

□ سؤال؟

احتراماً با عنایت به تبصره ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان داشته است، مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه های هفت و هشت اجرا نمی‌شود، این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد، نظریه حقوقی خود را در مورد سوالات ذیل ارائه فرمایید:
حال آیا مطابق این تبصره، علاوه بر اجرای «... در هریک از موارد فوق مجازات اشد قابل اجرا است....»
۱- در ماده ۱۳۴ آمده است اشد، می‌باشد درجه های هفت و هشت نیز که در رأی آمده است، اجرا گردد؟
۲- منظور از مجازات های تعزیری مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چیست؟ آیا منظور مجازات های قانونی است یا مجازات های مندرج در حکم صادره؟

□ نظریه شماره ۱۵/۲/۱۳۹۴ - ۷/۹۴/۳۷۹

۱- با توجه به صراحت تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقررات تعدد جرم در مورد جرایم درجه های هفت و هشت اجراء نمی‌شود؛ لذا مجازات های تعزیری درجه ۷ و ۸ مندرج در حکم، با مجازات های اشد تعزیری درجه یک تا شش مجموعاً قابل اجراء است.
۲- درجه بندی مجازات‌ها بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علی الاصول ناظر به مجازات های قانونی جرایم تعزیری است. مانند تعیین درجه جرایمی که برابر مواد ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی مذکور، قابل تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات است، ولی گاهی ناظر به مجازات های مندرج در

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضایعه

حکم است. مانند موارد اعمال مجازات های تبعی نسبت به محکومان به حبس تا درجه ۴ یا ۵ برابر بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۵ قانون یاد شده، بنابراین دادگاه حسب مورد باید مجازات قانونی یا مقرر در حکم را لحاظ نماید.

نقدها:

*بنظر این تفسیر از قانون نادرست باشد، چرا که نباید از واژه ای چون(محکومیت)، این برداشت را داشت که مجازات مندرج در حکم ملاک است نه مندرج در قانون!

اگر این تفسیر را بپذیریم اساساً اینکه در بند (ب) آمده است حبس تا درجه ۴ یا در بند (پ) آمده است حبس تا درجه ۵، باید ناظر به مجازات مندرج در حکم دانست در حالیکه وقتی می گوییم حبس درجه ۴ یا ۱ یا هر کدام از درجات هشتگانه، ناظر به ماده ۱۹ است و مقصود مجازات قانونی است و باید گفت در مجازاتهای تبعی مقصود مجازات قانونی است نه تبعی و اصل بر این است که مجازات قانونی ملاک است مگر خلاف آن با قرینه احراز گردد که در نظریه مزبور به قرینه ای اشاره نشده است بنظر صرفاً در آزادی مشروط و نظام نیمه آزادی ملاک مجازات مندرج در حکم باشد چرا که به درجه بندی های هشتگانه اشاره ای نکرده است و افزون بدان از قرینه (محکومیت و محکومان) استفاده شده است.

□ خلاصه اینکه بنظر می رسد هر جا از درجات هشتگانه ماده ۱۹ ق.م.ا. بحث می شود، بنظر مقصود مجازات مندرج در قانون ملاک باشد نه مجازات مندرج در حکم همانطور که مقнن در ماده ۷۳ در بحث جایگزین حبس ملاک را مجازات قانونی دانسته است و صریحاً ذکر کرده اند که اگر مجازات قضایی(دادنامه) کمتر از ۱ سال باشد، جایگزین دادن ممنوع است.

نکات راجع به تعدد جرم؛

□ در تعدد مادی فرد، قبل از صدور حکم قطعی مرتكب دو یا چند فقره جرم تعزیری می شود، و در واقع از مرتكب دو فعل متفاوت صادر می شود. «مثل آنکه شخص هم جعل کند و هم از نوشته مجعل استفاده کند». لازم به ذکر است که رفتار واحد با نتایج مجرمانه متعدد نیز در حکم تعدد مادی است(مانند ترک اتفاق زن و فرزندان)

□ در تعدد معنوی فرد، قبل از صدور حکم قطعی مرتكب دو یا چند فقره جرم تعزیری می شود، و در واقع از مرتكب یک فعل واحد همراه با عناوین مجرمانه متعدد صادر می شود. «مثل اینکه کسی بخواهد کلاهبرداری کند و از سند مجعل استفاده کند».

□ فرق تعدد مادی با جرم مرکب = اگر جرم مرکب باشد، افعال متعدد از فرد صادر می شود، ولی دارای یک

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

عنوان مجرمانه است برخلاف تعدد جرم.

□ **فرق تعدد مادی با جرم مستمر** = اگر جرم مستمر باشد، فعل مرتكب در زمان تداوم دارد، ولی چون دارای یک عنوان مجرمانه است و این تداوم در ماهیت این جرم نهفته است با تعدد مادی تفاوت دارد.

□ **فرق تعدد مادی با جرم به عادت** = در جرم به عادت باشد که از فرد و یا چند فعل صادر می شود، ولی این افعال به نحو متکرر صادر می شوند تا این جرم به وقوع بپیوندد، یعنی پس از قطعی شدن جرم و تکرار دو یا چند بار عمل مجرمانه، پس هر وقت سخن از تکرار جرم به میان آید، دیگر تعدد جرم معنا ندارد.

□ **چنانچه مرتكب در جرایم حدی به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید، محکوم گردد** = تنها اعدام اجراء می شود.

□ در جایی که سه جرم مشمول تعدد داریم، چنانچه دو جرم از آنها به هر علت منجر به موقعی تعقیب شود، چون در این حالت فقط یک جرم باقی می ماند مقررات تعدد از بین می رود، هر چند حکم در حال اجراء باشد.

□ در صورتی که تعدد جرم در زمان قانون جدید واقع شود، بدین معنا که جرم دوم در زمان حاکمیت قانون جدید واقع شود، چنانچه به نفع متهم باشد عطف بمسابق می شود، و گرنه نمی شود.

□ در جرایم موجب حد تعدد جرم موجب تعدد مجازات است، مگر در مواردی که جرایم ارتکابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

□ اگر دو یا چند جرم حدی در راستای هم «یکی مقدمه دیگری» و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجراء می شود مانند تفحیذ در هنگام لواط، که در اینصورت تنها مجازات لواط اجرا می شود، اگر در راستای هم نباشند = جمع مجازاتها اعمال می شود. بنابراین در حدود = اصل بر جمع مجازاته است مگر حالت فوق.

□ اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتكب زنا شوند، چنانچه مجازات قانونی اعدام و جلد، یا رجم و جلد باشد = تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجراء می شود، این در جایی است که زانی و زانیه یکی باشند ولی اگر به طور مثال با دو نفر زنا کند مجازاتها جمع می شوند.

□ **قذف دو یا چند نفر به نحو جداگانه**: دو یا چند حد برای هر کدام چه با هم شکایت کنند یا به نحو جداگانه شکایت کنند، جاری می شود.

□ **قذف دو یا چند نفر با یک لفظ**:

الف) اگر هر کدام جداگانه اجرای حد را مطالبه کنند = دو یا چند حد جاری می شود.

ب) اگر همه با هم اجرای حد را مطالبه کنند = فقط یک حد جاری می شود.

تعدد جرم در منصوصات شرعی

*در تعدد جرایم موجب حد و قصاص = اصل بر این است که مجازاتها جمع می شوند لکن اگر مجازات حدی

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

موضوع قصاص را از بین ببرد، یا موجب تأخیر در اجرای قصاص شود = اجرای قصاص «به دلیل حق الناسی بودن» مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه = مجازات حدی اجراء می شود.

* قواعد تعدد جرم به اشخاص حقوقی نیز قابل تسری می شود.

* مقررات راجع به تعدد جرم شامل معاون در جرم نیز می شود.

تعدد حد و قصاص با تعزیرات

* اصل بر این است که مجازاتها جمع شوند و ابتداء حد یا قصاص اجرا می شود، مگر اینکه حد یا قصاص سالب حیات «نفس» و تعزیر حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای قصاص نیز نشود = که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می شود.

اعمال قاعده اشد در منصوصات شرعی

* اگر جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حد و سرقت تعزیری یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا باشد = مرتكب فقط به مجازات حدی محکوم می شود و مجازات تعزیری ساقط می گردد.

* اگر جرم حدی از جنس جرم تعزیری حد قذف و دشنام تعزیری باشد مانند «قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد» = مرتكب به هر دو مجازات محکوم می شود.

تعدد حد با قصاص

اول در صورت امکان هر دو اجرا (جمع) می شوند مانند آنکه مرتكب سرقت حدی و جرح بر پا شود در اینجا هم دست از باب حد قطع می شود و هم قصاص جرح اجرا می شود. در مرحله بعد اگر امکان جمع نبود = ابتداء حد اجرا می شود، مگر آنکه حد سالب حیات باشد و موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص شود = در اینصورت اول قصاص اجرا می شود بعد حد، اگر در این فرض شاکی گذشت کند یا مطالبه قصاص نکند یا به هر نحو قصاص به دیه تبدیل شود = ابتداء حد اجرا می شود بعد قصاص.

پس اول: جمع حد و قصاص □ دوم: اجرای حد □ سوم: اجرای قصاص □ مگر حالت های فوق.

تعدد قصاص با تعزیرات

اگر امکان جمع باشد = هر دو اجرا می شود لکن اگر امکان جمع نباشد = اول قصاص اجرا می شود بعد تعزیر، مگر اینکه قصاص نفس باشد و تعزیر نیز حق الناس باشد و اجرای تعزیر موجب تأخیر در اجرای قصاص نشود = در اینصورت اول تعزیر اجرا می شود بعد قصاص نفس.

جزوه مفهومی استاد دیباژاد به همراه ضابطه

اگر امکان جمع باشد = هر دو اجرا می شود لکن اگر امکان جمع نباشد= اول حد اجرا می شود بعد تعزیر، مگر اینکه حد اعدام باشد و تعزیر نیز حق الناس باشد و اجرای تعزیر موجب تاخیر در اجرای حد نشود = در اینصورت اول تعزیر اجرا می شود بعد اعدام از باب حد.

استثنای تعدد؟(مواردی که تعدد به شمار نمی آیند)

*هرگاه مجموع جرایم ارتکابی برخی مقدمه برخی دیگر باشند، یا از لوازم آن به شمار آیند و مجموع آنها دارای عنوان جزایی خاصی داشته باشند= تعدد جرم محسوب نمی شوند.

* فعل واحد مشمول عناوین مجرمانه باشد = مجازات جرم اشد اعمال می شود، مانند استفاده از سند مجعله برای کلاهبرداری.

* فعل واحد مشمول نتایج متکثر باشد= تعدد جرم محسوب نمی شوند و در این حالت مجازات جرم اشد اعمال می شود، مانند شرکت در منازعه متنه به ضرب و جرح و قتل که صرفاً مجازات متنه به قتل اجرا می شود.

* یک جرم مقدمه جرم دیگری و در راستای تحقق آن ارتکاب یابد= تعدد جرم محسوب نمی شوند بلکه مجازات جرم اشد اعمال می شود، مانند ورود غیر مجاز به عنف برای سرقت.

* قانون عناوین متعدد مجرمانه را یک جرم خاص فرض کند و مجازات آن را تشدید نماید= تعدد جرم محسوب نمی شوند و در این حالت همان مجازات تشدید شده در قانون برای آن جرم خاص اعمال می شود، مانند سرقت مقرون به آزار.

* یک فعل دارای دو عنوان مجرمانه باشد = یکی تعزیری، دیگری حدی یا مشمول قصاص یا دیه، مجازاتها جمع می شوند، مانند ارتکاب زنا در اماکن مقدس، بازداشت غیرقانونی توأم با شکنجه و آزار موجب قصاص یا دیه.

جرائم دوم با جرم اول تلازم عرفی داشته باشد= تعدد جرم محسوب نمی شوند، مانند سرقت و مداخله در اموال مسروقه توسط سارق که در این صورت فقط به جرم سرقت محکوم می شود.

* تعدد معنوی در جرایم غیر تعزیری و بازدارنده «حدود، قصاص و دیات» = حکم همان است که در ابواب مربوطه آنها پیش بینی شده است= مانند زنای غیرمحضنه با محارم نسبی؛ ***اولی زنای ساده. *دومی زنای مشدد.**

شرایط اعمال تعدد جرم:

* رفتار ارتکابی مقدمه جرم دیگری نباشد، مانند ورود به منازل به عنف برای سرقت.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

* رفتار ارتکابی جزو جرم دیگری نباشد، مانند هتک حرز برای سرقت.

* رفتار ارتکابی در قانون، عنوان خاصی نداشته باشد، مانند انتقال مال مورد امانت به غیر.

۲.۱.۵ تکرار جرم

مفهوم: تعدد ارتکاب چند جرم در فواصل زمانی مختلف یا همزمان است به شرطی که جرم اول، منجر به صدور حکم قطعی شده باشد، به عبارتی اگر ۲ جرم باشد، باید جرم اول قطعی شده باشد و اگر سه جرم باشند، باید ۲ جرم یا حداقل یکی از جرائم سابق قطعی شده باشند و همینطور...

کاربرد: مقررات تکرار در جرایم تعزیری با منصوصات شرعی اعم از حدود و قصاص و دیات متفاوت است بدین معنا که در حدود و قصاص و دیات در باب تعدد جرم، ضوابط خاصی که در آن ابواب مقرر شده است، حاکم می باشد.

۱.۲.۱.۵ تکرار جرم در منصوصات شرعی

(۱) در دیات و قصاص تکرار جرم معنا ندارد، چرا که مجازات در هر حال مجازاتهای جمع می شوند.

(۲) در جرایم مشمول حد؛ **اگر شخص** سه بار مرتكب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری شود، حد وی در مرتبه چهارم = اعدام است. به عبارتی هر سه جرم در درجه اول باید از یک نوع باشند (مثلا همگی زنا باشند) و جرم چهارم نیز از همان نوع باشد (یعنی زنا باشد)؛ دوم اینکه برای ارتکاب سه جرم اول، باید حد اجرا شده باشد.

* بنابراین در حدود ملاک تفکیک تعدد جرم از تکرار جرم؛ اجرای حکم است نه قطعیت حکم، یعنی اگر حکم سابق اجرا شده باشد، ارتکاب بعدی جرم از باب تکرار است و اگر اجرا نشده باشد از باب تعدد جرم است.

۲.۲.۱.۵ تکرار جرم در تعزیرات حکومتی

اگر شخص در جرایم تعزیری به موجب حکم قطعی، به یکی از مجازاتهای تعزیری **درجه یک تا شش** محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتكب جرم تعزیری درجه **یک تا شش دیگری** گردد = به حداقل مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود.

شرطیت اعمال تکرار جرم:

□ حکم محکومیت جرم اول باید حسب مورد در مرحله بدوى یا تجدید نظر قطعی شده باشد.

□ هم مجازات جرم اول و هم مجازات جرم یا جرایم بعدی باید تعزیری درجه یک تا شش باشد. بنابراین اگر

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

هم جرم سابق و هم جرم جدید یا حتی یکی از آنها درجه هفت و هشت باشد، مشمول تکرار جرم نمی شود.
□ اجرا یا عدم مجازات مؤثر در مقام نمی باشد؛ صرف قطعیت حکم کافی است.

□ در صورتی که جرم مشمول تکرار در زمان حاکمیت قانون جدید واقع شود، مقررات راجع به تکرار در صورت اجتماع شرایط و تناسب درجات در مورد آن اعمال می شود.

□ باید جرم اول که قطعی شده است، مشمول مرور زمان یا اعاده حیثیت نشده باشد مثلا فرض کنید مجازات جرمی ۲ سال حبس باشد و پس از ۵ سال مشمول اعاده حیثیت شود، حال «الف» در سال ۹۰ مرتکب آن جرم شده و در سال ۹۱ حکم قطعی شده باشد حال در سال ۹۷ مرتکب جرم درجه ۵ شود، در اینجا چون نسبت به جرم اول اعاده حیثیت شده است دیگر تکرار جرم معنا ندارد و حتی تعدد جرم هم نیست بلکه باید صرفاً به مجازات درجه ۵ محکوم شود.

□ هر نوع جرم تعزیری باشد کفايت می کند به عبارتی حتی اگر جرم اول کلاهبرداری باشد و دومی خیانت در امانت یا سرقت، در هر حال با وجود سایر شرایط = مشمول تکرار جرم می شود همین امر در تعدد جرم هم صدق می کند.

نکات راجع به تکرار جرم:

□ مقررات راجع تکرار جرم مشمول جرائم سیاسی، مطبوعاتی و مربوط به اطفال، نمی گردد.

□ در تکرار جرم «درجه ۱ تا ۶»، مقررات راجع به تعویق و تعلیق اعمال نمی گردد، مگر اینکه محکومیت شخص غیر مؤثر «با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا» باشد.

□ تکرار جرم در جرائم تعزیری، مانع اعمال مقررات راجع به توبه می گردد.

□ اگر محکوم سه فقره محکومیت قطعی مشمول قواعد تکرار جرم داشته باشد، مقررات راجع به تخفیف مجازات نسبت به او اعمال نمی گردد.

مهمن: منظور از این مقرر این است که شخصی سه بار محکومیت قطعی مشمول قواعد تکرار جرم داشته باشد یعنی ۳ بار مشمول قواعد تکرار جرم شده باشد نه آنکه سه بار مرتکب جرمی شود و هر بار قطعی شود بلکه باید سه بار از باب تکرار جرم مجازات شود.

به عبارت دیگر زمانی می گوییم «الف» مرتکب تکرار جرم تعزیری شده است که یک بار سابقاً محکومیت قطعی به جرم تعزیری شده باشد.

فرض کنید الف مرتکب کلاهبرداری که جرمی درجه ۴ است، شود و حکم محکومیت وی قطعی شده باشد، تا اینجا تکرار جرم نیست بلکه باید بعد از ارتکاب کلاهبرداری مجدداً مرتکب یک جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شود

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

در اینصورت می گوییم قواعد تکار جرم را باید نسبت به الف جاری کنیم، تا اینجا یکبار مرتكب قواعد تکرار جرم شده است؛ اگر مجدد برای بار سوم مرتكب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شود، می گوییم ۲ بار مشمول قواعد تکرار جرم شده است و اگر برای بار چهارم مرتكب مرتكب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شود، می گوییم ۳ بار مشمول قواعد تکرار جرم شده است و همینطور. پس فرض این مقرره در جایی است که شخص در واقع ۵ بار مرتكب جرم شده است که ۴ بار حکم علیه وی قطعی شده است و حال برای بار پنجم مرتكب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شده است، این جرم پنجم قابل تخفیف نیست نه آنکه بگوئیم هر کس سه فقره محکومیت قطعی داشته باشد و برای بار چهارم مرتكب جرم شود، تخفیف قابل اعمال نیست. مفتن به درستی صریحاً آورده مشمول قواعد تکرار جرم یعنی سه بار مقررات تکرار را اعمال کنیم (زمانی می گوییم ۳ تکرار که ۴ جرم مرتكب شده باشد چون به جرم اول که نمی گوییم تکرار) بعد از آن مرتكب جرم دیگری شود که همگی درجه ۱ تا ۶ باشند.

خلاصه و کاربردی در خصوص ممنوعیت تخفیف در تکرار جرم:

۱. «الف» سال ۹۰ مرتكب جرم درجه ۲ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تا اینجا نمی گوییم مشمول قواعد تکرار جرم.
۲. «الف» سال ۹۲ مرتكب جرم درجه ۴ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تکرار اول.
۳. «الف» سال ۹۴ مرتكب جرم درجه ۶ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تکرار دوم.
۴. «الف» سال ۹۶ مرتكب جرم درجه ۳ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تکرار سوم.
۵. «الف» سال ۹۷ مرتكب جرم درجه ۵ شد و هنوز حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر نشد = در اینجا دیگر تخفیف نمی دهیم، چون ۳ فقره محکومیت قطعی مشمول قواعد تکرار جرم داشته است.

چگونگی اعمال مقررات تخفیف در تکرار جرم:

□ چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد = دادگاه می تواند مجازات مرتكب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد. مثلاً اگر حداقل مجازات ۲ سال و حداکثر ۶ سال باشد، دادگاه می تواند به ۴ سال تقلیل دهد و اگر مجازات قانونی فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد مثلاً اگر مجازات قانونی ۱۰ سال باشد دادگاه می تواند تا ۵ سال بیاورد پایین و تقلیل دهد.

□ اعمال این کیفیت (یعنی تخفیف در تکرار جرم همانند تعدد جرم) = اختیاری می باشد.

* تکرار جرم تعزیری = منوط به قطعیت حکم است «نه اجرای مجازات».

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

* تکرار جرم حدی = منوط به اجرای حکم است « نه قطعیت مجازات».

* تعدد جرم تعزیری = منوط به عدم قطعیت حکم است، « به عبارت دیگر تعدد جرم وضعیتی است که شخص مرتكب چند جرم شده ولی هنوز برای هیچکدام از جرایم یا جرم سابق، حکم قطعی صادر نشده است».

* **نکته** = اعمال تشدید مجازات اجباری است، ولی اعمال تخفیف مجازات اختیاری است.

نکته پیشرفتة:

بعد از قطعیتِ حکم محکومیتِ متهم؛

الف) یا مجرم مرتكبِ جرمی می شود، در این حالت با وجود سایر شرایط، قطعاً مشمول قواعد تکرار جرم است.

ب) یا جرم سابقِ مجرم کشف می شود، در این حالت با وجود سایر شرایط، مشمول قواعد تعدد جرم است، چرا که لحظه‌ی ارتکاب جرم ضروری است نه لحظه‌ی کشف جرم تا بگوییم تکرار جرم است.

نکاتی چند از علل مخففه و مشدده مجازات؛

* در تعدد و تکرار جرم ابتدا کیفیات مشدده اعمال می شود بعد کیفیات مخففه.

* دادگاه نمی تواند مجازات قانونی جرمی را در مقام تخفیف، حذف نماید.

* تعدد در جرایم عمدى مانع استفاده از آزادى مشروط نیست.

* تعدد جرم مانع تخفیف نیست ولی مانع تعویق و تعلیق در جرایم عمدى با شرایطی (سابقه کیفری موثر یا ...) است.

* تعویق صدور حکم قابل تجدید نظر پذیری است، چرا که اصل بر قابل تجدید نظر پذیری قرارهایی است که صدور آنها به ضرر متهم می باشد. البته این به شرطی است که موضوع از موضوعات قابل تجدیدنظر باشد، چرا که اگر موضوع قابل تجدیدنظر باشد حکم و قرار نیز به تبع آن قابل تجدید نظر اند.

* منظور از اینکه در متن ماده آورده شده درصورتی که شخص یکی از موانع قرار تعویق یا تعلیق و یا حکم آزادی مشروط را مرتكب شود، به مدت اضافه می شود، افزودن مدت از حداقل مدت قانونی به بالاتر است.

* درصورت ارتکاب جرم جدید در زمان صدور قرار تعویق، مقررات راجع به تعدد نسبت به شخص در صورت وجود شرایط تعدد اعمال می شود.

* تعدد جرم مانع استفاده از عفو، تخفیف، صدور قرار تعویق و تعلیق اجرای مجازات نیست.

□ ضابطه برای تشخیص تعدد جرم از تکرار؟

برای شمول تکرار جرم، اولاً هم جرم اول و هم جرم دوم باید از درجه ۱ تا ۶ باشد. پس در درجات ۷ و ۸

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

تکرار جرم نداریم.

در تعدد جرم نیز هر دو جرم باید مشمول درجه ۱ تا ۶ باشند و اگر جرمی درجه ۷ یا ۸ باشد، با جرم قبلی جمع ریاضی میکنیم و دیگر حرف از تشدید و اعمال مجازات اشد نیست مثلاً اگر علی در سال ۹۴ مرتكب توهین درجه ۷ شد و در سال ۹۵ نیز مرتكب تخریب درجه ۸ شد و مجازات اولی ۳ ماه و مجازات دومی ۶ ماه باشد در مجموع ۹ ماه او را محکوم می‌کنیم و دیگر قواعد تعدد جرم را اعمال نمی‌کنیم.

حال ضابطه؛

الف) اگر جرمی که تاریخ وقوع آن زودتر است، قطعی شد = تکرار جرم است.
ب) اگر جرمی که تاریخ وقوع آن زودتر است، به هر دلیلی قطعی نشد = تعدد جرم است مطلقاً.
بنابراین اگر طراح سوال قصد گول زدن شما را داشت، شما فقط ببینید نسبت به جرم اول حکم قطعی صادر شده است یا نه اگر شده است تکرار جرم است و الا تعدد جرم است.
به فرض طراح سوال بگوید علی مرتكب جرم درجه ۶ در سال ۹۶ شد و حکم محکومیت قطعی آن صادر شده و در حال اجراست در حین اجرا متوجه میشیم که ایشان در سال ۹۵ مرتكب جرمی شده که دادگاه بدوى او را محکوم کرده است ولی قابل تجدیدنظر است حال تعدد جرم است یا تکرار جرم؟
شما باید بزنید تعدد جرم و فقط به جرم سال ۹۵ نگاه کنید که هنوز قطعی نشد.

۲.۵. کیفیات مشددۀ خاص

مفهوم: اوضاع و احوالی هستند که با جرم خاصی مقارن می‌گردند و موجب تشدید مجازات همان جرم می‌گردد: لازم به ذکر است که در علل مشددۀ خاص دادگاه مکلف به تشدید مجازات است.

اقسام علل مشددۀ خاص

۱- کیفیات مشددۀ عینی.

۲- کیفیات مشددۀ شخصی.

۱.۲.۵. کیفیات مشددۀ عینی

مفهوم: وقایع خارجی که با افعال مادی جرم مقارن می‌گردد و بر شدت و خطرناکی جرم می‌افزاید: شخصیت مجرم در این نوع کیفیات مهم نیست بلکه اعمال او و اوضاع و احوال ارتکاب جرم موجب تشدید مجازات او می‌گردد.

جزوه مفهومی استاد دیپاژاد به همراه خاباطه

برخی مصاديق کيفيات عيني

۱. تعدد مجرم با سبق تصميم: همان اقدام مجرمانه دو يا چند نفر با توطئه قبلی است: برای مثال توطئه تبانی دو يا چند نفر در ارتکاب بزه های راه آهن موجب تشدید مجازات این بزه ها می شود (ماده ۳ قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن)

۲. عنف و آزار و جرح: بعضا اگر جرم به ضرب و جرح و آزار متنه شود موجب تشدید مجازات است: سرقت مقرن به آزار مجازات شدیدتری دارد (هم حبس و هم شلاق و هم مجازات جرم مستقل مثلاً) اگر آزار با ضرب و جرح باشد موجب قصاص و دیه هم می گردد (ماده ۶۵۲ ق.م.). در جرم آدم ربایی اگر به مجني عليه آسیب جسمی و حیشیتی وارد شود مرتكب به حداقل مجازات محکوم میشود (ماده ۶۲۱ ق.م.).

۳. ارتکاب جرم در زمان و مکانهای خاص: ارتکاب جرم در برخی زمانها و مکانها بدلیل تقدس یا شرایط خاص آن موجب تشدید مجازات آن جرم میشود.

مثال تشدید مجازات ارتکاب جرم در مکان خاص: زنا در مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد علاوه بر حد موجب تعزیر است.

مثال تشدید مجازات ارتکاب جرم در زمان خاص: زنا در زمانهای متبرکه مثل اعیاد مذهبی و ماه مبارک رمضان علاوه بر حد موجب تعزیر است.

*قتل در ماهای حرام موجب تلغیط دیه میشود.

*سرقت در شب موجب تشدید مجازات میشود (ماده ۶۵۲ ق.م.).

*ورود مامورین بدون رضایت صاحب خانه در شب موجب تشدید مجازات میشود (ماده ۵۸۰ ق.م.).

۴. به کار بردن اسلحه: حمل و استفاده از سلاح (چه سرد و چه گرم) در برخی جرایم موجب تشدید مجازات می گردد برای مثال: حمل سلاح در سرقت موجب تشدید مجازات میشود.

بکار بردن سلاح در جرم تمرد نسبت به مامورین دولتی موجب تشدید مجازات می شود.

۵. استفاده از ابزار و وسایل خاص (مثل وسایل نقلیه) در برخی جرایم: برای مثال استفاده از وسایل نقلیه در جرم آدم ربایی موجب تشدید مجازات است.

۲.۲.۵. کيفيات مشدده شخصى

مفهوم: اين کيفيات به اوصاف و صفات مجرم يا مجني عليه بستگی دارد و مجرمیت کسی را تشدید می کند

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

که واجد این وصف یا صفت باشد.

برخی مصاديق کيفيات شخصي؛

(۱) با توجه او صاف شخصي مجنى عليه: برای مثال در جرم آدم ربایی اگر معجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد مرتكب به حداقل مجازات محکوم ميشود (ماده ۶۲۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵)

(۲) با توجه به او صاف شخصي مجرم؛

الف) داشتن سمت و ماموريت دولتى؛ مثل جعل مدارك اشتغال به تحصيل توسيط کارکنان دولتى که موجب تشدييد مجازات مى گردد (ذيل ماده ۵۲۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵)

کلاهبرداری توسيط کارمندان دولتى که از علل مشده مجازات اين جرم است (ماده ۱ ق.ت. م.م.ا.ک)

ب) مستى: حالتى که با نوشيدن مسکر ايجاد و اراده و شعور را سلب مى کند و موجب تشدييد مجازات مرتكب مى گردد مثل ارتکاب جرائم راهنمایي و رانندگى در حالت مستى موجب تشدييد مجازات به بيش از دو سوم حد اكثري ميشود. (۷۱۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵)

پ) کفر: مجازات جرم کافر در مقابل مسلمان گاهها" موجب تشدييد مجازات مى گردد برای مثال در لواط فاعل کافر مفعول مسلمان باشد حد کافر قتل است.

ت) احصان: اگر زاني یا زانيه محضنه باشد مجازات او شدیدتر ميشود و از ۱۰۰ ضربه تازيانه به رجم تبديل ميشود.

ث) سردستگى: سردستگى ماهيتي جدا گانه از سايير علل شخصي مشده جرم دارد و نکات ويزه اي به همراه دارد؛

□ سردستگى از علل مشده عام جرائم مى باشد اما باید توجه داشت حدود و قصاص و ديات ارجحه آن خارجند مگر در خود احکام آنها تشدييد مجازات بموجب سردستگى پيش بينی شده باشد.

□ در برخی جرائم عليه امنيت سردستگى از علل خاص تشدييد مجازات آمده دليل اين امر اينست با توجه به نوع و اهميت برخی جرائم قانونگذار خواسته تا شيوه خاصی برای تشدييد مجازات آن اعمال کند همچنين سردستگى بعنوان علت مشده عام جرائم طبق اصل قانوني بودن جرائم و مجازاتها منظور از تشدييد حداقل مجازات قانوني جرم است در حالی که در سردستگى بعنوان علت خاص ممکن است قانونگذار مجازاتی بيش از حداقل مجازات قانوني برای سر دسته در نظر بگيرد.

□ اگر برای سردستگى جرمی تشدييد مجازات خاص در قانون آمده باشد دادگاه طبق احکام تشدييد مجازات همان جرم خاص مجازات را تشدييد مى کند لازم به ذكر است به دو جهت عام و خاص نمى توان دو بار

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

مجازات را تشدید کرد.

□ سرdestگی می تواند مادی باشد و سرdestه در عملیات اجرایی جرم دخالت داشته باشد یا معنوی باشد و سرdestه سایر مجرمین را در اجرای جرم بدون دخالت در عملیات اجرایی رهبری کند در هر دو حالت سرdestه مشمول تشدید مجازات است.

□ سرdestگی در کمتر از سه نفر قابل تصور نیست اگر تعداد مجرمین دو نفر باشد احکام آمر و مامور یا معاونت در جرم بر آنها جاری میشود.

۶. علل سقوط مجازات

مفهوم: راه عادی سقوط مجازات ها، اجرای آن هاست زیرا وقتی مجازات اجرا شد فرض بر آن است که اهداف مجازات تحقیق یافته و موضوعی برای آن باقی نمی ماند. اما گاهی مجازات بدون آنکه اجرا شود از بین می رود و ساقط می شود و آن چه به عنوان عوامل و اسباب سقوط مجازات در این نوشته مورد نظر است، همان راههایی غیرعادی سقوط مجازات ها هستند.

عملل سقوط مجازات، اجرای آن هاست زیرا وقتی مجازاتی اجرا شد، فرض بر این است که اهداف مجازات تحقیق یافته و موضوعی برای آن باقی نمانده است لکن گاهی مجازات بدون آنکه اجرا شود، از بین می رود و ساقط می شود. لذا آنچه ما در تقسیم بندی جهات سقوط مجازات می آوریم همان علل غیرعادی سقوط مجازات هستند. مجازات یا به علل شخصی که مربوط به محروم علیه یا شاکی است، ساقط شوند یا به جهات عینی و مصالح و مقتضیات اجتماعی، راهی جز عدم اجرا آنها نباشد؛ که در فرض اول می گوییم جهات شخصی سقوط مجازات ها و در فرض دومی جهات عینی سقوط مجازات می نامیم.

به عبارتی مجازات ها گاهی ممکن است به این دلیل ساقط شوند که راهی بجز اجرای آن ها، هدف مجازات را محقق می سازد مانند: مصالح اجتماعی، که اقتضای سقوط مجازات را دارند مثل مجرم مورد عفو قرار می گیرد و یا اینکه موضوع مجازات متفاوت می شود مثل فوت محکوم علیه و یا اینکه شاکی و مدعی خصوصی از مجرم گذشت می کند و یا سایر عوامل مانند نسخ قانونی قبلی یا توبه مجرم در برخی موارد و یا مرور زمان.

۱. علل شخصی سقوط مجازات

۱) فوت محکوم علیه.

۲) جنون محکوم علیه.

۳) گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت. لکن در جرایم غیر قابل گذشت، گذشت شاکی می تواند از جهات

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

تخفیف مجازات محسوب گردد.

۴) توبه متهم. «قبل از اثبات جرم».

۲.۶. علل عینی سقوط مجازات

(۱) عفو.

(۲) نسخ قانون. (تمامی آثار مجازات و دادرسی را زایل می کند.)

(۳) مرور زمان.

(۴) اعمال قاعده درعه.

۱.۱.۶. فوت متهم یا محکوم علیه

□ کلیه مجازاتها با مرگ محکوم ساقط می شوند، به جز دیه که با مرگ محکوم علیه مديون ساقط نمی شود، همچنین فوت محکوم علیه تأثیری بر اقدامات تأمینی و تربیتی مانند ضبط اموال و ... ندارد.

□ هزینه دادرسی با فوت متهم یا محکوم علیه ساقط نمی شود و از ماترک وی پرداخت می گردد.

□ فرقی میان مجازاتهای اصلی، تکمیلی و تبعی وجود ندارد. «جزای نقدی چون مجازات است نیز با فوت متهم یا محکوم علیه ساقط می شود».

۲.۱.۶. جنون متهم یا محکوم علیه

۱- جنون در لحظه‌ی وقوع جرم: از علل سقوط مجازات می باشد.

* جنون می تواند همیشگی یا دوره ای باشد، آنچه در حقوق کیفری از اهمیت برخوردار است؛ آنست که مرتکب در ***لحظه‌ی وقوع جرم*** مجنون باشد.

* لذا اینکه مرتکب قبل از وقوع جرم در حال افاقه باشد یا بعد از آن افاقه پیدا کند، از علل رافع مسئولیت کیفری نمی باشد بلکه در صورت عارض شدن شبه در اینکه آیا در لحظه‌ی وقوع جرم مجنون بوده یا خیر، می تواند موثر باشد در ذیل بدان می پردازیم؛

** در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتکب، جنون باشد و حال اولیای دم مجنون علیه ادعا کنند که مرتکب در لحظه‌ی ارتکاب جرم عاقل بوده است تا این طریق او را مجازات کنند ولی مرتکب منکر باشد، چون حالت سابق بر جنایت جنون بوده است = جنون را استصحاب میکنیم پس اولیای دم مجنون علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

*** در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتکب، افاقه باشد و حال مرتکب ادعا کند که در لحظه‌ی ارتکاب

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

جرائم مجنون بوده است تا از این طریق مجازات را ساقط کند ولی مجننی علیه یا اولیاء دم او، منکر باشد، چون حالت سابق بر جنایت افاقه بوده است = افاقه را استصحاب میکنیم پس مجننی علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

۲- جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از قطعیت حکم: در این حالت مرتكب در لحظه‌ی وقوع جرم عاقل بوده لکن پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، مجنون شده است لذا چون طبق اصول حقوق کیفری مرتكب باید بتواند از خود دفاع کند و این متنفسی است، اصل بر این است که دادرسی تا لحظه‌ی وقوع جرم به تاخیر افتاد مگر اینکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

۳- جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از قطعیت حکم: در این حالت مرتكب هم در لحظه‌ی وقوع جرم عاقل بوده و هم پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، عاقل بوده لکن بعد از قطعیت حکم، مجنون شده است، در این حالت اصولاً جنون مانع از اجرای مجازات نمی‌باشد و در جرائم مشمول حد و قصاص و دیات، حکم فوراً اجرا می‌شود.

در جرائم تعزیری تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مورد مجازات‌های مالی که از اموال محکوم‌علیه وصول می‌شود.

□ **توجه:** علل سقوط مجازات اعم از شخصی و نوعی هیچ تأثیری بر حق مدعی خصوصی ندارند بنابراین دیه و خسارت و هزینه دادرسی از ماترك مرتكب اخذ می‌شود.

۳.۱۶ توبه

۱۳.۱۶ در حدود

(الف) قبل از اثبات جرم: در همه‌ی حدود بجز قذف(بواسطه‌ی حق الناسی بودن) و محاربه = از علل سقوط مجازات است لازم به ذکر است که سقوط مجازات بر اثر توبه در صورت احراز، در اینجا تکلیفی است، البته در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتكب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این بند به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می‌شود.

(ب) بعد از اثبات جرم به شرطی که جرم با اقرار مرتكب ثابت شود: در همه‌ی حدود بجز قذف(بواسطه‌ی حق الناسی بودن)؛ دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. بنابراین

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

در این مورد توبه از علل اختیاری سقوط مجازات است، البته در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این بند به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می شود.

مفهوم مخالف: اگر جرم با علم قاضی، شهادت شهود و سوگند اثبات شود و بعد از اثبات متهم توبه کند، توبه وی بی تاثیر است.

(پ) توبه در محاربه:

□ قبل از دستگیری یا تسلط بر مظنون: از علل سقوط مجازات است = سقوط مجازات بر اثر توبه در صورت احراز، در اینجا تکلیفی است.

□ بعد از تسلط یا دستگیری به شرطی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شود = دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. بنابراین در این مورد توبه از علل اختیاری سقوط مجازات است.

مفهوم مخالف: اگر جرم مجبور(محاربه) با علم قاضی، شهادت شهود و سوگند اثبات شود لکن بعد از دستگیری متهم توبه کرده باشد، توبه وی بی تاثیر است.

□ بعد از اثبات جرم به شرطی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شود = دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. بنابراین در این مورد توبه از علل اختیاری سقوط مجازات است.

مفهوم مخالف: اگر جرم مجبور(محاربه) با علم قاضی، شهادت شهود و سوگند اثبات شود و بعد از اثبات متهم توبه کند، توبه وی بی تاثیر است.

ت) **توبه در قذف:** به جهت حق الناسی بودن و عدم تاثیر جهات سقوط مجازات بر جنبه‌ی حق الناسی جرایم در هر مرحله‌ای که مرتکب توبه کند بی تاثیر است.

۲.۳.۱.۶ در تعزیرات

الف) **توبه در تعزیرات منصوص شرعی** = بی تاثیر است.

ب) **توبه در تعزیرات حکومتی**:

□ در درجات ۶، ۷ و ۸ در صورت احراز = از جهات سقوط مجازات است، در سقوط مجازات در صورت احراز توبه، تکلیفی است.

□ در درجات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ در صورت احراز = می تواند از جهات مخففه‌ی مجازات باشد. □ تخفیف اختیاری است.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

* مقررات راجع به توبه، درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نمی گردد.

* دیه، قصاص، خسارات ناشی از جرم و حد قذف «کلیه حقوق الناس»، به واسطه توبه، ساقط نمی گردد.

تظاهر به توبه:

چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است؛

الف) اگر جرمی که نسبت بدان تظاهر به توبه کرده، حدی باشد = سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا می گردد.

ب) اگر جرمی که نسبت بدان تظاهر به توبه کرده، تعزیری باشد = سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و به حداقل مجازات تعزیری محکوم می شود.

مهلت ارائه ادله احراز توبه؟ متهم صرفاً تا قبل از قطعیت حکم می تواند ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی، ارائه نماید، چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف، مجازات باشد □ متهم می تواند به مرجع تجدید نظر اعتراض کند.

۴.۱.۶. گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت

* گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت باشد = مطلقاً موجب موقوفی یا آزادی یا زوال آثار محکومیت می شود.

* گذشت در جرایم غیر قابل گذشت = می توانند از علل مخففه محسوب گردد.

□ گذشت در جرایم حدی؛

* اصل = بر عدم تأثیر آن است.

* استثناء = در سرقت حدی قبل از اثبات با گذشت شاکی = حد ساقط می شود.

شایط گذشت؟

* گذشت باید منجر و قطعی باشد، به گذشت معلق ترتیب اثر داده نمی شود، مگر اینکه آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد.

* عدول از گذشت، مسموع نیست.

* تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

* با تعدد متضررین از جرم، موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موكول به گذشت تمامی کسانی است

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

که شکایت کرده اند (توجه کنید که تمامی کسانی که شکایت کرده اند نه تمامی ذی حق‌ها)، هر چند تعقیب و رسیدگی با شکایت هر یک از متضررین شروع خواهد شد.

* حق گذشت به ورثه متضرر به ارث می‌رسد و با گذشت همگی وراث تعقیب، رسیدگی، یا اجرای مجازات متوقف می‌شود.

* اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت، منوط به عدم تحقق شرط یا متعلق علیه است در این صورت محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

□ **توجه:** گذشت در جرائم قابل گذشت تمامی آثار مجازات را زایل می‌کند و اگر تصریح شود حقوق خصوصی را نیز زایل می‌کند.

۱.۲.۶ مرور زمان

مفهوم: به معنای گذشت مدت زمانی است که باعث ایجاد وضعیت حقوقی جدیدی می‌شود به بیان دیگر عبارت است از گذشت مدت زمان قانونی که در جرایم تعزیری که پس از آن دیگر جرم قابل تعقیب و رسیدگی نبوده یا مجازات قابل اجرا نخواهد بود.

□ انواع مرور زمان:

۱) مرور زمان شکایت.

۲) مرور زمان تعقیب.

۳) مرور زمان دادرسی.

۴) مرور زمان اجرای حکم.

* **ویژگی‌های مرور زمان:**

* مرور زمان مختص جرایم تعزیری «به استثناء تعزیرات منصوص شرعاً» است، بنابراین شامل حدود، قصاص و دیات نمی‌شود.

* غیر قابل تراضی و توافق بین طرفین است، چرا که از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است.

* در هر مرحله از شکایت، تعقیب و دادرسی، قابل اعمال است.

* فرد پس از گذشت موارد مرور زمان، به اعاده حیثیت نائل می‌شود.

(۱) **مرور زمان شکایت:** در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعده مذکور در مرور زمان تعقیب، شکایتی مطرح نشده باشد که البته شکایت صرفا در جرائم قابل گذشت تعزیری مطرح است و مدت آن در حال حاضر ۱ سال است.

جزوه مفهومی استاد دیانژاد به همراه ضابطه

(۲) مرور زمان تعقیب و صدور حکم: مرور زمان در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای موارد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی، تا انقضای این مواعده به صدور حکم متنه نگردیده باشد:

الف) در جرائم تعزیری درجه یک تا سه = با انقضای پانزده سال.

ب) در جرائم تعزیری درجه یک تا چهار = با انقضای ده سال.

پ) در جرائم تعزیری درجه یک تا پنج = با انقضای هفت سال.

ت) در جرائم تعزیری درجه یک تا شش = با انقضای پنج سال.

ث) در جرائم تعزیری درجه یک تا هفت و هشت = با انقضای سه سال.

***تعريف اقدام تعقیبی یا تحقیقی:** اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات، معاینه محل و نیابت قضایی انجام می دهند.

(۳) مرور زمان شکایت در جرایم تعزیری قابل گذشت: در جرایم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند= حق شکایت کیفری او ساقط می شود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار قادر به شکایت نباشد، که در این صورت مهلت مذبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود.

□ فوت متضرر از جرم قبل از مدت یک سال و حق ورثه؛

* هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور «یک سال» فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد، «یعنی اصل بر عدم صرفنظر از شکایت می باشد»، هر یک از ورثه وی در مهلت ۶ ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارند؛ بنابراین باید متضرر از جرم تحت سلطه متهم باشد یا فوت کرده باشد و دلیلی بر انصراف وی از طرح شکایت نباشد تا بتوان حسب مورد حتی بعد از یک سال یا قبل از آن و در طول مدت ۶ ماه (پس از فوت) طرح شکایت کرد و الا فلا.

□ در مرور زمان تعقیب باید از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعده قانونی تعقیب شروع نشده باشد.

□ در مرور زمان صدور حکم باید از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای مواعده قانونی حکم صادر نشده باشد.

* مرور زمان در جرایم ساده = از لحظه وقوع جرم.

* مرور زمان در جرایم مرکب = از لحظه تحقق آخرین جزء تشکیل دهنده جرم.

* مرور زمان در جرایم آنی = از فردای روز ارتکاب جرم.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

* مرور زمان در جرایم مستمر = از لحظه قطع استمرار جرم.

* مرور زمان در جرایم به عادت = از لحظه وقوع آخرین عمل تشکیل دهنده جرم.

* مرور زمان تعقیب قرار اناطه = از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است شروع می شود.

۴) مرور زمان اجرای حکم: اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم شروع می شود؛

* جرائم تعزیری درجه یک تا سه = با انقضای ۲۰ سال.

* جرایم تعزیری درجه چهار = با انقضای ۱۵ سال.

* جرایم تعزیری درجه پنج = با انقضای ۱۰ سال.

* جرایم تعزیری درجه شش = با انقضای ۷ سال.

* جرایم تعزیری درجه هفت و هشت = با انقضای ۵ سال.

نکته: در مرور زمان تعقیب و صدور حکم، به ترتیب از ۱۵ سال شروع می شود تا ۳ سال ولی مرور زمان اجرای حکم از ۲۰ سال شروع می کند تا ۵ سال؛ به عبارتی مرور زمان اجرای حکم یک پله بالاتر از مرور زمان تعقیب و صدور حکم است مثلاً مرور زمان تعقیب و صدور حکم در جرایم درجه ۵، هفت سال است ولی مرور زمان اجرای حکم درجه ۵، ده سال است.

□ اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موكول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضاتی آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود.

□ مرور زمان کیفری اجرای احکام دادگاه های خارج از کشور؛

* مروز زمان اجرای احکام دادگاه های خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی مشمول مرور زمان کیفری اجرای حکم در ایران طبق ماده ۱۰۷ ق.م.ا می شوند.

□ هرگاه اجرای مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان = از تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود، شروع مرور زمان = از تاریخ انقطاع آن است، مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدى، «نه شبه عمدى یا خطأ»، محکوم قطع شده باشد، که در این صورت مرور زمان اعمال نمی شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

* جرایمی که هرگز مشمول مرور زمان نمی شوند، بدین معنا که حتی با گذشت مدت طولانی از ارتکاب جرم، باز امکان شکایت، تعقیب، صدور و اجرای حکم وجود دارد؟

(۱) حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی.

(۲) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور.

(۳) جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده.

(۴) جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

(۵) جرایم مستمر مثل تصرف عدوانی یا فرار از خدمت، مشمول مرور زمان شکایت و تعقیب نمی گردند لکن پس از کشف جرم، مشمول مرور زمان صدور و اجرای حکم می گردند.

نکته: هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت قطعی متعدد صادر شود = شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است، بدین معنا که لزومی ندارد که همگی با هم اجرا شوند، بلکه یک مورد نسبت به همه قاطع مرور زمان است.

□ در موارد تعليق اجرای مجازات، یا اعطای آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعليق یا حکم آزادی مشروط مبدأ مرور زمان = تاریخ لغو قرار تعليق یا حکم آزادی مشروط است.

قطع مرور زمان؛

□ قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشد اعمال می شود، هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد.

□ همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم، قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است. مثلاً اگر «الف» و «ب» و «ج» در جرمی مشارکت کنند و «دال» معاونت کنند و جرم از جرایمی باشد که بعد از ۵ سال مشمول مرور زمان می شود و در سال پنجم علیه «ب» تعقیب شروع شود در اینصورت «ب» و «ج» و «دال» نمی توانند به مرور زمان استناد کنند و مرور زمان قطع می شود و از لحظه‌ی تعقیب مجدد مرور زمان صدور حکم شروع می شود.

□ موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفاده حقوق مدعی خصوصی «جنبه حق الناس» نیست و متضرر از جرم می تواند دعوای خصوصی خود را در مرجع صالح اقامه نماید.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

الف) عفو عمومی: به موجب قانون توسط مجلس اعمال می شود.

□ کاربرد عفو عمومی: معمولاً در انقلابها و آشوبهای سیاسی و اجتماعی صورت می گیرد.

* دایره‌ی شمول عفو عمومی؛

□ دامنه‌ی شمول این عفو هم «محکومان» و هم «متهمان» را در بر می گیرد.

□ شرط اعمال آن: ارتکاب جرم قبل از تصویب قانون عفو می باشد.

□ تمامی آثار جرم چه قبل از صدور حکم و چه بعد از صدور حکم و چه در مرحله‌ی مجازات یا بعد از آن زائل می گردد.

□ در جرایم قابل تعزیر کاربرد دارد.

□ تأثیری در محکومیت از جنبه خصوصی «حق الناسی»، انتظامی و اداری ندارد، ولی در حقوقی که جنبه عمومی دارند چرا.

□ تمامی مجازاتها اعم از اصلی و تکمیلی را زائل می کند.

□ آثار مجازاتهای تبعی را زائل می کند.

□ قابل تراضی و رد نمی باشد، چرا که از قواعد مربوط به نظم عمومی بوده و نمی توان برخلاف آن عمل کرد.

□ اگر تعقیب یا تحقق شروع شده باشد و آن گاه قانون عفو تصویب شود، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و در سایر موارد نیز حسب مورد موقوفی یا آزادی یا برائت یا رفع آثار حکم می گردد.

□ عفو با ثبوت تقصیر معنی پیدا می کند و درباره کسانی که جرم آنها محرز و مسلم نیست بی معناست، بنابراین در مرحله کشف باید دلایل قوی مبنی بر وقوع جرم علیه کسی که به ارتکاب آن متهم است وجود داشته باشد. از این رو کسی که از اتهام برعی است و یا احتمال برائت او وجود دارد، قابل عفو نیست.

□ یکی از آثار و نتایج زوال محکومیت کیفری در عفو عمومی، محسوب نشدن محکومیت مذکور در تکرار و تعدد جرم است و عدم تأثیر محکومیت مذکور در اعطای آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات است.

□ اگر عفو و بخسودگی نسبت به قسمتی از مجازات باشد، آثار کیفری حکم باقی می ماند.

□ در مواردی که عفو عمومی قسمتی از مجازات را شامل شود، تعقیب متهم تا صدور حکم قطعی قابل اجرا ادامه می یابد.

□ عفو عمومی مانع از تعقیب بزهکاران است و چنانچه تعقیب شروع شده باشد موقوف می گردد و اگر تعقیب متهم به صدور حکم محکومیت بینجامد موجب زوال محکومیت خواهد شد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضایعه

□ شرط اصلی دادن عفو: ارتکاب جرم پیش از تصویب قانون عفو عمومی است (اگر کسی پس از تاریخ تصویب قانون عفو عمومی مرتکب جرم شود تعقیب و مجازات خواهد شد).

□ عفو عمومی در جرایم تعزیری اعطاء می شود از اینزو در حدود، قصاص و دیات اعطاء نمی شود.

□ احکام غیابی به دلیل آنکه ممکن است با اعتراض محکوم عليه از اعتبار بیفتند = قابل عفو نخواهد بود.

ب) خصوصی: توسط رهبری و در موارد خاص اعمال می شود.

□ کاربرد عفو خصوصی: معمولاً در اعیاد ملی و مذهبی صورت می گیرد.

* دایره‌ی شمول عفو خصوصی؛

□ فقط در رابطه با محکومان اعمال می شود نه متهمان.

□ می تواند تمام یا قسمتی از مجازات محکوم را در بر گیرد.

در جرایم تعزیری کاربرد دارد.

□ در حدود، قصاص، دیات و سایر حق الناس، ضرر و زیان ناشی از جرم مسئولیت مدنی، انتظامی، اداری و ... کاربرد ندارد.

□ در مناسبتهای خاص از قبیل اعیاد ملی و مذهبی اعمال می گردد، مانند: ولادت حضرت محمد (ص)، ولادت حضرت علی (ع)، ولادت امام حسین (ع)، عید نوروز، عید قربان، عید غذیر، عید فطر، عید مبعث، سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و ...

□ کلیه‌ی مجازاتهای اصلی و تکمیلی، را در بر می گیرد. «جزای نقدی را نیز در بر می گیرد».

□ نمی توان به اطلاق ماده تمسک کرد، چرا که عفو خصوصی آثار مجازاتهای تبعی را زائل نمی کند.

□ به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و موافقت رهبری صورت می گیرد.

□ در سرفت موجب حبس ابد، اگر مرتکب حین اجرای مجازات توبه کند و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند، با عفو ایشان از حبس آزاد می شود.

□ همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری تبدیل نماید.

مواردی که مشمول عفو نمی گردند طبق ماده ۲۵ آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی جرایم سال ۹۳۸۷

* قاچاق حرفه‌ای مواد مخدوش.

* سرفت مسلحانه.

* مجازاتهای حق الناس مانند قصاص، دیات و ...

جزوه مفهومی استاد دیپاژاد به همراه ضابطه

- * تجاوز به عنف.
- * زنای به عنف.
- * مصاديق مهم جرایمی از قبیل جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشاء، آدم ربایی، کلاهبرداری و ...
- * محکومان به جرایم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم که جرم آنها با شهادت شهدواث ثابت شده است.
- * در جرایم موجب حد به جز قذف، با توبه ناشی از اقرار مرتكب بعد از اثبات جرم، مقام قضایی می تواند از طریق رئیس قوه قضاییه، از مقام رهبری درخواست عفو مجرم را نماید.

۳.۲.۶. نسخ قانون

مفهوم: نسخ قانون در اصطلاح حقوقی و در بیانی ساده عبارت است از: بی اعتبار شدن قانونی که در تاریخ معین وضع شده به وسیله قانونی دیگر که پس از آن وضع می شود.

(۱) **نسخ صریح:** نسخ صریح بر دو گنه است یکی نسخ صرح نوعی و دیگری نسخ صریح ضمنی.

الف) **نسخ صریح نوعی:** در این نسخ قانونگذار به طور مطلق بیان میکند که کلیه قوانین مغایر با این قانون نسخ می گردد.

ب) **نسخ صریح شخصی:** در این نسخ قانونگذار قوانین و در برخی مواقع حتی مواد منسونه را به طور صریح نام برد و آنها را نسخ شده تلقی می کند، در ماده ۷۲۴ ق.م.ا هم از نسخ صریح شخصی استفاده شده وهم از نسخ صریح نوعی.

(۲) **نسخ ضمنی:** در این نوع از نسخ، از تعارض قوانین و مواد قانونی سابق و لاحق، کشف نظر مقتن کرده و در غالب موارد قانون لاحق را ناسخ دانسته و قانون سابق را منسون می دانیم. در برخی موارد قانون لاحق نمی تواند قانون سابق را نسخ کند مانند آنکه قانون سابق خاص باشد و قانون لاحق عام.

* برخی معتقدند که تقسیم نسخ به دو نوع صریح و ضمنی قابل دفاع نیست. زیرا مطابق مفهوم نسخ، فقط قانونگذار می تواند قانونی را که خود پیشتر وضع کرده است، نسخ نماید و این مهم زمانی محقق می شود که به صراحة اعلام شود، این یا آن قانون منسون است؛ تنها در این صورت نسخ قانون واقع شده و اعتبار آن زایل می شود، لیکن، نسخ ضمنی قانون که در پی تفسیر قوانین متعارض و ناتوانی از جمع آنها اعلام می شود، نه از اقسام نسخ قانون که از قواعد تفسیر و رفع مغایرت قوانین است. بر این مبنای ماهیت نسخ یکی بیش نیست اما، به گونه های مختلف ظاهر می شود؛ بر این مبنای چنانچه کلیه ماده ها و مقررات یک قانون منسون گردد،

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

نسخ کلی آن محقق است. لیکن، در صورت وقوع نسخ جزئی قانون، نه تمامی مقررات آن بلکه دست کم یک حکم و یا چند ماده قانون یا بخش‌هایی از آن نسخ می‌شود.

□ به علاوه، با لغو شدن قانون معین نسبت به برخی افراد و موضوعات معین، نسخ نسبی یا تخصیص آن محقق است.

□ بالاخره اینکه برخی قوانین، برحسب طبیعت خود، به تبع قانون دیگر منسوخ می‌شوند.

□ در نتیجه، صورت‌های نسخ قانون عبارت است از: نسخ کلی، نسخ جزئی، نسخ نسبی و نسخ تبعی قانون.

□ به علاوه، نسخ تبعی در مورد قوانین تفسیری، اذنی، مکرر و قوانین احالة کننده صادق است.

۴.۲.۶. قاعده درء

مفهوم: در فقه از قاعده‌ای بحث می‌شود که مشهور به قاعده «درء» است. نام این قاعده از روایاتی گرفته شده که ماده «درء = منع» در آن به کار رفته است. معنای کلی اش این است: «از افرادی که متهم به خطا و عصیانی هستند که موجب حدّ(قصاص) یا تعزیر شود؛ با وجود شباهی که مورد قبول عقلاً باشد، آن حد یا قصاص یا تعزیر برداشته می‌شود».

□ **مدرک این قاعده:** روایت نبوی(ص) به نقل از شیخ صدق است که دلالت و محتوای آن مورد قبول علمای امت اسلام قرار گرفته است.

***جایگاه قاعده درء:** در همه جرائم اعم از منصوصات شرعی (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص) و حکومتی کاربرد دارد.

اعمال قاعده درء؛

الف) تردید یا شببه در وقوع جرم و فقدان دلیل بر نفی آن.

ب) تردید یا شببه در برخی از شرایط وقوع جرم و فقدان دلیل بر نفی آن.

پ) تردید یا شببه در هر یک از شرایط مسئولیت کیفری(عقل، بلوغ، قصد و اختیار) و فقدان دلیل بر نفی آن (در مبحث شرایط مسئولیت کیفری در قسمت جزای عمومی ۲ بدان پرداختیم و بدان رجوع کنید).

□ توجه آنکه هر گونه تردید در هر یک از این شرایط چهارگانه کفايت می‌کند نه آنکه در همه شرایط تردید حاصل شود.

***اثر قاعده درء:** هر یک از بندهای سه گانه فوق محقق گردد، جرم یا شرط مزبور محقق نمی‌شود و به تبع آن مجازات نیز ساقط می‌شود از اینرو بود که این قاعده را در زمرة علل عینی سقوط مجازات‌ها ذکر کردیم.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

*توضیح قاعده درء در حدود:

الف) اگر در جرایم حدی (به جر محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ریايش یا اغفال)؛ متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود = ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.

ب) اگر در جرایم حدی (به جر محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ریايش یا اغفال)؛ متهم ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود = ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.

پ) اگر در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ریايش یا اغفال؛ متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید = صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

ت) اگر در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ریايش یا اغفال؛ متهم ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است = صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

۷. ادلہ اثبات جرم

معنای دلیل؟

واژه دلیل ممکن است در معانی ذیل به کار رفته باشد:

- ۱) دلیل در فقه: یکی از اصطلاحات به کار رفته در فقه به معنای مستند حکم شرعی.
- ۲) دلیل در حقوق: یکی از اصطلاحات به کار رفته در علم حقوق به معنای امر مستند طرفین دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا.

معنای اثبات؟ واژه اثبات ممکن است در معانی ذیل به کار رفته باشد:

- ۱) اثبات در فقه: استعمال شده در دو معنای احراز وجود خارجی موضوع دارای اثر شرعی و اقامه دلیل بر دعوا نزد قاضی.
- ۲) اثبات در تجویید: از اصطلاحات بکار رفته در علم تجویید به معنای باقی گذاردن حرف آخر کلمه‌ای موقوف علیها.
- ۳) اثبات در منطق: به معنای محقق ساختن چیزی با دلیل و برهان و درستی قضیه‌ای را معلوم داشتن.

جزوه مفهومی استاد دیباژاد به همراه ضابطه

تبیین: بنابر قاعده‌ی الزامی بودن تعقیب هرگاه عمل ارتکابی جرم باشد دادسرا بایستی بزهکار را تحت تعقیب قرار دهد و حق ندارد درباره‌ی متناسب بودن یا متناسب نبودن تعقیب نظری از خود ابراز کند. طبق این قاعده اگر عمل ارتکابی شرایط مقرر در قوانین جزایی را دارا باشد، دادسرا مکلف به تعقیب آن است. هواداران این قاعده بر این عقیده معتقدند که ارفاق به بزهکار و عدم تعقیب برخی از جرائم، امنیت قضایی را به مخاطره می‌اندازد لذا دادستان موظف است همه جرائم را تعقیب کند و بنابر قاعده‌ی مقتضی بودن تعقیب: دادسرا وقتی جرمی را تعقیب می‌کند که مجازات مرتكب سودمند باشد و جامعه از آن بهره مند شود؛ بنابراین برحسب روش‌های متداول در برخی کشورها دادسرا می‌تواند در شرایط خاص از تعقیب دعوای عمومی صرف‌نظر کند که این روش را «قاعده‌ی متناسب بودن یا مقتضی بودن تعقیب» می‌گویند.

در کشور ما از سال ۱۳۵۲ قاعده‌ی مقتضی بودن تعقیب بطور نسبی مورد پذیرش قرار گرفت. در مواردی که دادسرا می‌تواند از تعقیب متهم خودداری کند که بدان «تعليق تعقیب» نیز می‌گویند.

الف) ادلہ اثبات جرم بنابر ترتیب مواد قانونی؛

- (۱) اقرار.
- (۲) شهادت.
- (۳) قسامه: در موارد مقرر قانونی (جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص)؛ بنابراین با قسامه تعزیر اعم از منصوص و غیر منصوص، حد و ضرر و زیان ناشی از جرم، نه ثابت می‌شوند و نه قابل نفی و انکار هستند.
- (۴) سوگند: در موارد مقرر قانونی (دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، قصاص و ضرر و زیان ناشی از جرم)؛ بنابراین با سوگند تعزیر و حد نه ثابت می‌شوند و نه قابل نفی و انکار هستند.
- (۵) علم قاضی.

*adelه اثبات جرم از نظر ارزش اثباتی و تقدم؟

- (۱) علم قاضی.
 - (۲) اقرار.
 - (۳) شهادت.
 - (۴) قسامه در جنایات علیه تمامیت جسمانی اشخاص.
 - (۵) سوگند در موارد مقرر که فوق بیان شد.
- بنابراین از نظر ارزش ادلہ؛ باید از این ترتیب تبعیت کرد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

تعارض ادله:

* در تعارض علم قاضی با اقرار = علم قاضی مقدم است.

* در تعارض اقرار با شهادت = اقرار مقدم است.

* در تعارض شهادت با قسامه (در مواردی که جنایت علیه تمامیت جسمانی اشخاص باشد) = شهادت مقدم است.

* در تعارض شهادت با سوگند = شهادت مقدم است.

* نمودار ارزش ادله: علم قاضی ← اقرار ← شهادت شرعی ← قسامه ← سوگند.

قواعد کلی ادله اثبات جرم:

(۱) در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می کند، مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.

نکته: ذکر واژه **از قبیل*** نشانگر تمثیلی بودن مصادیق مذبور است، فلذا ادله دیگر نیز می توانند موضوعیت داشته باشند.

(۲) ارزش اماره‌ی قضایی: هر گاه ادله‌ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با فرائین و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

نکته: بنظر مقتن باید ذکر می کرد شرعی یا قانونی نه آنکه شرعی و قانونی، فلذا عطف مذبور و جمع دو شرط بنظر مراد مقتن نباشد.

(۳) اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می شوند.

نکته: فرض مذبور در جایی صدق می کند که شاکی یا شهود یا گواهان برخلاف حقیقت شکایت یا شهادت یا گواهی دهنده در اینجا حسب مورد اگر تعمدا باشد، جنایت واقعه عمدى است در غیر این صورت حسب مورد می تواند شبه عمدى یا خطای محض باشد هر چند فرض خطای محض محسوب شدن بسی دشوار است زیرا

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

هر یک از اشخاص مزبور یا باید تعمدی داشته باشند یا مرتکب تقصیر جزایی شوند و در هیچیک از این دو فرض، نمی‌توان به خطای محض استناد کرد.

۱.۷. اقرار

مفهوم: عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود. بنابراین شخصی خود جرم را مرتکب شده باشد، با اعتراف به این عمل که خود مرتکب شده، برای او کفایت می‌کند و موجب محکومیت وی می‌گردد.

شرایط اعتبار اقرار؛

(۱) اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

(۲) اقرار باید منجّز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

(۳) اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

شرایط مقر (اقرار کننده)؛

(۱) اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

(۲) اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمیرسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام میدهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

نصاب اقرار؛

در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفحیذ و مساحقه.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

برای اثبات جنبه‌ی غیر کیفری کلیه جرائم یکبار اقرار کافی است. به طور مثال با یکبار اقرار در زنا نشر حرمت ثابت می‌گردد و یا با یک بار اقرار در سرقت حدیحکم به رد مال مسروقه ثابت می‌شود و ...

جواز تعدد جلسات اقرار در مواردی که تعدد اقرار شرط است اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود با بحث شهادت شهور خلط نشود و مثلاً اگر در زنا شهود در چند جلسه شهادت دهنند از باب عدم توالی زمانی به حد قذف محکوم می‌گردند.

عدم جواز انکار پس از اقرار: **اصل** بر این است که انکار پس از اقرار جایز نیست.

استثناء: انکار پس از اقرار "حتی در حین اجرای حکم" به جرم حدی که مجازات آن رجم(سنگسار) یا حد قتل استجایز است و اگر آن جرم زنا یا لواط باشد رجم یا حد قتل ساقط می‌شود و بجای آن به ۱۰۰ ضربه شلاق حدی محکوم می‌گردد. لکن اگر جرم زنا یا لواط نباشد حد ساقط و به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم می‌گردد.

عدم جواز اقرار علیه موکل و مولی علیه: اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی‌شود.

توكیل در اقرار؛

توكیل در اقرار نداریم بدین معنا که کسی نمی‌تواند به دیگری وکالت دهد که بجای او اقرار کند همچنین توکیل در *درخواست* اقرار نیز معنا ندارد و با توکیل در درخواست سوگند اشتباه گرفته نشود یعنی می‌توان به کسی وکالت داد که از طرف دیگر دعوا درخواست سوگند کند اما درخواست اقرار نمی‌تواند بکند و معنا ندارد.

اقرار به ارتکاب جرم قابل توكیل نیست بدین معنا که نمی‌شود به دیگری وکالت داد که به جای موکل اقرار به ارتکاب جرم کند.

مفهوم: شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.

شهادت شرعی: آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ارزش اماره قضائی شهادت: در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضائی با دادگاه است.

شرایط شاهد:

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ایمان. منظور شیعه ۱۲ امامی بودن است.

ت- عدالت

ث- طهارت مولد

ج- ذینفع نبودن در موضوع

ج- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، مگر اینکه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد که در این صورت چون دیگر امکان شبیه‌ای اصولاً وجود ندارد، پذیرفته می‌شود.

ح- عدم اشتغال به تکدی

خ- ولگرد نبودن

نکته مهم: اولاً این شرایط باید در زمان ادای شهادت وجود داشته باشند نه زمان تحمل مجازات. ثانیاً این شرایط باید توسط قاضی احراز شود.

شهادت مجنون ادواری: در حال افاقه پذیرفته می‌شود مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد یعنی هم در زمان تحمل شهادت عاقل باشد و هم در زمان ادای شهادت

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

پذیرش شهادت صغیر ممیز: هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

نکته: مستفاد از مواد ۸۸ ق.م.ا، ممیز کسی است که به سن ۹ سال تمام شمسی رسیده باشد پس اگر حسن در زمان تحمل شهادت (زمان وقوع جرم)، ۹ سال سن داشته باشد ولی در زمان ادای شهادت در دادگاه به سن ۱۵ سال تمام قمری رسیده باشد شهادت او پذیرفته می شود.

عدم پذیرش شهادت برخی اشخاص: شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن درمورد شهادت علم داشته باشد به عبارتی اصل بر عدم پذیرش شهادت این افراد است مگر آنکه قاضی علم پیدا کند که در زمان تحمل و ادای شهادت آن ویژگی ها را نداشته اند و واجد شرایط اند.

عادل؟ کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی میدهد، اهل معصیت نباشد.

شهادت مشهور به فسق: شهادت شخصی که اشتهر به فسق داشته باشد، مرتكب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی شود اصل بر این است که شهادت شخصی که در عرف مشهور به فسق است پذیرفته نیست مگر آنکه صلاحیت و عدالت وی نزد قاضی محرز گردد.

شرایط شهادت در فرض تعدد شهود؛

(۱) وحدت موضوع شهادت ضروری است (مثلًا همگی موضوع را قتل بدانند)

(۲) مفاد شهادتها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. (مثلًا همگی بگویند که آلت قتاله بود یا خیر)

نکته: هرگاه اختلاف مفاد شهادت ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند شهادت شرعی محسوب نمی شود.

ضابطه؛

*در تعارض ۲ اقرار = شاکی یا مدعی خصوصی می تواند به هر کدام که خواست رجوع کند.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

* در تعارض ۲ شهادت (مثلًا ۲ نفر شهادت دهنده الف دیگری را به قتل رسانید و ۲ نفر شهادت دهنده دیگری به قتل رسانیده یا اساساً خودکشی کرده است) = هر دو ساقط می‌شوند.

* در تعارض اقرار و شهادت = اقرار مقدم است.

شرایط پذیرش شهادت:

الف) باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود.(مثلًا شاهد نگوید در خواب دیدم یا هاله‌ای از نور مرا احاطه کرده و گفت الف کشت!)

ب) شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد اصل بر این است که شهادت یا باید لفظی باشد یا کتبی‌مگر اینکه به هر دلیل امکان این دو نباشد که در این صورت با اشاره نیز اگر بتوان مقصود را رسانندکافیت می‌کند.

شهادت صوتی و تصویری: چنانچه حضور شاهد متعدد باشد، گواهی به صورت مكتوب، صوتی- تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر استبه عبارتی اولاً باید امکان حضور فیزیکی شاهد نباشد ثانیاً تمامی شرایط شاهد نیز وجود داشته باشد.

نکات راجع به شهادت:

در شهادت شرعی، نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام میدهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیستبه عبارتی، اصل بر پذیرش شهادت شرعی است، مگر آنکه قاضی علم به بطلان آن داشته باشد که سابقًا گفته‌یم چون علم قاضی برتر است پس شهادت ساقط می‌شود حال اگر علم خلاف شهادت شرعی نباشد لکن امارات خلاف آن باشند(مثلًا شخصی که علیه او شهادت داده شد طبق تحقیقات ضابطان دادگستری در صحنه جرم حضور نداشته باشد یا ...) در اینصورت دادگاه تحقیقات کافی را انجام می‌دهد اگر به علم رسید که شهادت باطل استبدان ترتیب اثر نمی‌دهد و گرنه شهادت شرعی معتبر است.

شهادت بر شهادت شرعی: در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعدد باشد. به عنوان مثال الف شاهد وقوع قتل باشد و بدلایلی چون بیماری نتواند در دادگاه حاضر شود و امکان شهادت صوتی و تصویری نیز نباشد در اینصورت شخص ب می‌تواند باید شهادت

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

بدهد که الف به من گفت فلانی قاتل است که در این فرض شخص «ب» نیز باید شرایط شاهد را داشته باشد باید توجه کنیم که در اینجا شخص «ب» شاهد فرع است و اگر به دلایلی ب هم نتوانست در دادگاه حاضر شود، دیگر نمی توان گفت ج باید شهادت بدهد که ب گفتند که الف گفته فلانی قاتل است! پس شهادت بر شهادت شاهد فرع نداریم.

کدام جرایم با شهادت بر شهادت قابل اثبات نیستند؟

الف) حدود.

ب) تعزیرات.

بنابراین قصاص، دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و ضمان مالی با شهادت بر شهادت قابل اثبات هستند چرا که شهادت بر شهادت صرفا در حقوق الناس پذیرفته شده است و در حق الله چون بنا بر سهل گیری است اگر شاهد اصلی نتوانست به هر دلیلی حاضر شود شاهد فرع نمی تواند باید شهادت بدهد چون حق الله مبتنی بر تخفیف است.

انکار توکیل در شهادت: در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست. به عبارتی اگر شاهد اصلی تا قبل از صدور حکم در دادگاه حاضر شود و بگوید شاهد فرع دروغ گفته شهادت شاهد فرع ساقط می شود ولی اگر بعد از صدور حکم حاضر شود و بگویند شاهد فرع دروغ دادر اینجا حکم نقض نمی شود! هر چند بنظر در اینجا مQN اشتباه کرده اند و باید ملاک را اجرای حکم می گذاشتند نه صدور حکم بدوى! فرض کنید الف متهم به قتل عمد است و شاهد ارتکاب جرم حسن است و نتواند در دادگاه حاضر شود و تقی به عنوان شاهد فرع بیاد و شهادت دهد و حکم به استناد شهادت تقی صادر شود ولی هنوز قصاص اجرا نشده باشد و در همین هنگام حین باید و بگوید تقی دروغ داد طبق مقرره فوق حکم صحیح است و باید اجرا شود!!!

قابلیت جرح و تعدیل شهود: شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است.

جرح شاهد؟ عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.

تعدیل شاهد؟ عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

جزوه مفهومی استاد دیانژاد به همراه ضابطه

تفهیم حق جرح و تعديل به طرفین: قاضی مکلف است حق جرح و تعديل شهود را به طرفین اعلام کند.

زمان جرح شاهد شرعی: باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند یعنی حتی اگر حکم صادر شود و یکی از طرفین به جرح شهود طرف دیگر استناد کند، دادگاه باید به این موضوع رسیدگی کند.

در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح شهود؟ مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.

نکته: در اثبات جرح یا تعديل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعديل یا جرح، کفایت می‌کند مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد به عبارتی همین که یکی از طرفین بگوید فلان شاهد را قبول ندارم کافی است و نیازمند به ذکر دلیل نیست همینطور اگر پس از جرح شاهد یکی از طرفین توسط دیگری، بخواهد شاهد را تعديل کند نیازی به ذکر سبب تعديل نیست البته به شرطی که شاهد در اینجا شرایط شاهد شرعی را داشته باشد.

در اثبات یا نفی عدالت؟ علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنها یی برای احراز عدالت کافی نیست به عبارتی داشتن ظاهری مناسب دال بر عدالت نیست هر چند می‌تواند یک قرینه باشد اما این قرینه برای احراز عدالت کفایت نمی‌کند.

تعارض شهادت شهود جرح و تعديل؟ هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعديل شاهد با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است به عبارتی برای تعديل هر شاهد نیاز به ۲ شاهد داریم اگر شهادت هر یک تعارض داشته باشد شهادت از درجه اعتبار ساقط است.

نکات تکمیلی شهادت؛

*هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که باید پیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند مگر اینکه به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

*رجوع از شهادت شرعی:

۱. قبل از اجرای مجازات؟ موجب سلب اعتبار شهادت می شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموم نیستبه عبارتی شاهد می تواند تا قبل از اجرای حکم از شهادت خود رجوع کند.

۲. بعد از اجرای مجازات، رجوع کردن آثاری دارد که می تواند عمدی یا شبیه عمدی باشد و شاهد قابل مجازات است چون دیگر رجوع فایده ای ندارد و مجازات اجرا شدا و باید جبران خسارت کند.

حال اگر قبل از اجرای حکم، از شهادت رجوع کند، مجدد نمی تواند بگوید رجوع نمی کنم، به عبارتی رجوع از رجوع از شهادت پذیرفته نیست.

*نصاب شهادت: اصل بر این است که در کلیه جرائم دو شاهد مرد کافی است.

استثنائات:

الف) در زنا، لواط، تغخیذ و مساحقه چهار شاهد مرد لازم است.

ب) برای اثبات زنای موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعیدشهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است.

پ) زمانی که مجازات زنا غیر از موارد مذکور (یعنی بجز حد جلد یا تراشیدن سر و تبعید باشد)؛ است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این فرض هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهنده = **تنها** حد شلاق، ثابت می شود.

پ) جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن قابل اثبات است.

شرایط خاص شهادت در زنا و لواط:

(الف) مشاهده عینی: شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود دیده باشدو هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد = قذف محسوب می شود و موجب حد است.

(ب) تعداد شهود به حد نصاب برسد: در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند = قذف محسوب می شود و موجب حد است.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

مفهوم: عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود.

تكلیف قاضی نسبت به بیان مستندات علم خود: در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

امارات تمثیلی علم آور: مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می توانند مستند علم قاضی قرار گیرد.

عدم پذیرش علم استنباطی صرف: مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.

تقدم علم قاضی بر تمامی ادله: در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می کند.

فقدان علم بین قاضی: چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می شود.

در تعارض سایر ادله (بجز علم قاضی) با یکدیگر؟

اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است.

شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

۴.۷. سوگند

مفهوم: سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداء‌کننده سوگند است.

شرایط اداء‌کننده سوگند؟ اداء کننده باید در زمان ادای سوگند، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

کیفیت ادای سوگند؛

الف) سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها اداء شود و در صورت نیاز به تغییل و قبول اداء‌کننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند.

*در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ب) سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.

پ) سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌های که روشن در مقصود باشد، اداء شود. توجه شود که در اقرار و شهادت آمده است که با لفظ یا نوشتن لکن در سوگند زمانی توسل به نوشتن مقبول است که شخص از ادای سوگند لفظی به هر دلیل عاجز باشد.

ت) در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زیان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آشنا نباشد و یا اداء‌کننده سوگند قادر به تکلم نباشد دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند. توجه آنکه مترجم لازم نیست شرایط سوگندخورنده مُقِر یا شاهد را داشته باشد.

قلمرو سوگند؟ فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها مؤثر است.

جرائمی که با سوگند اثبات یا نفی نمی‌شوند؟ حدود، تعزیرات دقیقاً همین دو مورد نیز با شهادت بر شهادت نفی یا اثبات نمی‌شوند. بنابراین قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، با سوگند اثبات می‌گردد.

نکته تطبیقی پرداخت خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول نسبت به دیه و تعزیرات منصوص شرعی(نه تعزیرات حکومتی) امکان پذیر نیست.

نکته کنکوری؛

الف) استثنای شهادت بر شهادت؛

(۱) کلیه تعزیرات اعم از منصوص شرعی و حکومتی.

(۲) تمامی حدود.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

ب) استثنایات سوگند؛

(۱) کلیه تعزیرات اعم از منصوص شرعی و حکومتی.

(۲) تمامی حدود.

پ) استثنایات خسارت معنوی؛

(۱) تعزیرات منصوص شرعی.

(۲) دیه.

ت) استثنایات منافع ممکن الحصول؛

(۱) تعزیرات منصوص شرعی.

(۲) دیه.

اثبات جنبه مالی جنایات غیرعمدی و دعاوی مالی در فرض فقدان سایر ادله بواسطه سوگند مدعی؛

هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تقدیم شهادت بر سوگند؟ در مواردی که سوگند به همراه یک شاهد جنایت یا دعوا را اثبات میکند، (منظور دعاوی مالی و جنایات غیرعمدی است)؛ ابتدا شاهد واجد شرایط شهادت میدهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می شود.

اعتبار سوگند دروغ یا فاقد شرایط؟ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداء کننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی شود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارد نیز برآید پس مراتب آن است که در وهله‌ی اول عین مال را برگرداند در وهله‌ی دوم اگر نبود مثل آن مال را بپردازد اگر مثل آن مال در بازار هم نبود آنگاه قیمت را بپردازد.

تقدم حقوق مدعی خصوصی بر جزای نقدی دولت؟ هرگاه از حیث جزائی وجهی بر عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأديه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

تکلیف بازپرس یا دادستان نسبت به تعیین تکلیف رد مال به طور مطلق؟ در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معصوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می کند.

نکته: بازپرس و دادستان مطلقاً باید تعیین تکلیف نسبت به استرداد یا معdown کردن اموال ناشی از جرم کنند لکن اتخاذ تصمیم نسبت به ضبط اموال صرفا در دست دادرس دادگاه می باشد.

بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید؛

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب- اشیاء و اموال، بلاعارض باشد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معdown گردد.

نکته: بنابراین تکلیف بازپرس یا داستان نسبت به رد مال به مالک یا نترف قانونی زمانی است که وجود مال برای ادامه رسیدگی لازم نباشد و هیچ معارضی (خواه معارض مالکیت یا تصرف یا ...) در بین نباشد مثلاً کسی بجز شاکی مدعی مالکیت یا تصرف قانونی آن مال نباشد همچنین آن مال در زمرة ی اموالی نباشد که قانوناً باید ضبط گردد و وجود آن در ***ید*** مالک منع شده باشد.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

تکلیف دادرس دادگاه نسبت به تعیین تکلیف اموال ناشی از جرم؟ در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براثت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معذوم شدن آن صادر نماید.

نکته: اول اینکه حتی اگر قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب یا حکم براثت صادر شود و به طور مطلق هر قرار یا حکمی صادر شود باید نسبت به اموال ناشی از جرم اتخاذ تصمیم گردد. دوم اینکه در مرحله دادسرابازپرس و دادستان فقط مکلف به تعیین تکلیف نسبت به رد مال یا معذوم کردن مال هستند در حالیکه در دادگاه، دادرس مکلف به رد مال یا معذوم کردن یا ضبط کردن استپس ضبط اموال ناشی از جرم صرفا در اختیار دادگاه است و دادسرا چنین حقی ندارد.

حق اعتراض متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه؛

متضرر می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد. به عبارتی حتی اگر قرار یا حکم اصلی قانونا قابلیت تجدیدنظرخواهی را نداشته باشد لکن متضرر می تواند نسبت به تصمیم دادسرا یا دادگاه راجع به استرداد یا معذوم کردن یا ضبط اموال ناشی از جرم اعتراض کند.

شروط فروش مال ناشی از جرم؛

الف) نگهداری آن مال مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت باشد.

ب) نگهداری آن مال موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد.

پ) حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد.

ت) مال از اموال ضایع شدنی و سریع الفساد باشد.

توجه: یکی از این چهار شرط برای مجوز فروش کافی است.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

متصدی فروش مال ناشی از جرم؟ حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می گردد.

جزوه مفهومی استاد دیانشاد به همراه ضابطه

ضمانات سوء پیشینه	مدت	ضمانات ارتکاب جرم عمدی موضوع هر کدام	ضمانات عدم اجراء دستورات	اعمال مجازات	مفاهیم
لغو قرار تعویق	۶ ماه تا ۲ سال	قرار را لغو و حکم محکومیت را صادر می کند.	برای یکبار \leftarrow تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم را اجراء می کند.	درجه ۶ الی ۸	تعویق صدور حکم
لغو قرار تعليق	۱ تا ۵ سال	طبق ماده ۵۴ ق.م. دادگاه قرار تعليق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را صادر می کند و مراتب را به دادگاه الصادر کننده قرار تعليق اعلام می کند.	بار اول \leftarrow ۱ تا سال به مدت تعليق اضافه یا قرار تعليق را لغو نماید بار دوم \leftarrow الغای قرار تعليق و اجرای مجازات	درجه ۳ الی ۸	تعليق اجرای حکم
-	در طول مدت تحمل مجازات	-	۱ تا ۲ سال به مدت آزادی مشروط اضافه در صورت تکرار \leftarrow مدت باقیمانده محکومیت به اجرا درمی آید	درجه ۵ الی ۷	نظام نیمه آزادی
لغو حکم آزادی مشروط	۱ تا ۵ سال	طبق ماده ۶۱ ق.م. علاوه بر مجازات جرائم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجرا در می آید.	بار اول \leftarrow ۱ تا سال به مدت افزوده در صورت تکرار \leftarrow مدت باقیمانده محکومیت به اجراء در می آید.	تمامی حبس های تعزیری	آزادی مشروط
-	در طول مدت محکومیت به حبس	-	-	درجه ۵ تا ۸	نظرات الكترونیک

۱. ضابطه پاسخ دادن به سوالات جرائم علیه اموال و مالکیت

اگر خواستید بفهمید که پاسخ سوالی کلامبرداری است یا سرقت یا خیانت در امانت یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی در اموال دولتی یا تصاحب مال از طریق نامشروع، کافیست در متن سوال دنبال قرائت زیر باشید؛

در مرحله ی اول، ببینید قربانی در دادن مال به مرتكب، رضایت داشته یا نداشته؟

الف) اگر قربانی در دادن مال به مرتكب، رضایت نداشته است، فوراً گزینه سرقت را انتخاب کنید.

ب) اگر قربانی در دادن مال به مرتكب رضایت داشته، گزینه سرقت را خط بزنید برید سراغ سایر گزینه ها.

□ مرحله دوم، ببینید مرتكب کارمند دولت بوده و طبق وظایف مال بهش سپرده شده یا خیر؟

الف) اگر هم کارمند دولت بود و هم اموال طبق وظیفه به او سپرده شده بود، در اینجا چهار فرض حاکم است؛

۱- از مال سپرده شده متفع شده است = در این صورت گزینه اختلاس را انتخاب کنید.

۲- از مال سپرده شده صرفاً استفاده غیرمجاز کرد (مثلاً با خودروی دولتی سپرده شده خانواده خود را به مسافت ببرد) = در این صورت گزینه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را انتخاب کنید.

۳- مال سپرده شده را تخریب کند= در این فرض نیز گزینه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را انتخاب کنید.

۴- با مال سپرده شده بی احتیاطی یا بی مبالغی کند= در این فرض نیز گزینه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را انتخاب کنید.

ب) در غیر این ۴ فرض (یعنی اگر مرتكب کارمند دولت نباشد یا کارمند دولت باشد ولی اموال دولتی به او سپرده نشده باشد) = گزینه های اختلاس و تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را خط بزنید و برید سراغ بررسی سایر گزینه ها.

□ مرحله سوم، ببینید اول عملیات متقلبانه را انجام داد بعد مالا گرفت یا اول مالا گرفت بعد عملیات متقلبانه را انجام داد؟

(الف) اگر مرتکب اول عملیات متقلبانه را انجام داد بعد مال را از قربانی گرفت = گزینه کلاهبرداری را انتخاب کنید.

(ب) اگر مرتکب اول مال را گرفت بعد عملیات متقلبانه را انجام داد = گزینه خیانت در امانت را انتخاب کنید.

□ مرحله آخر؟ اگر هیچکدام از این فروض را در سوال مشاهده نکردید = برید سراغ تحصیل مال از طریق نامشروع، به شرطی که طریقه‌ی تحصیل نامشروع باشد.

۲. تشخیص معامله معارض از انتقال مال غیر

□ برای پاسخ دادن به سوال راجع به انتقال مال غیر و معامله معارض در وله‌ی اول باید ببینیم مرتکب مال چه کسی را انتقال داد؛

(الف) اگر مال دیگری را به ۲ نفر یا یک نفر، به موجب دو سند یا قولنامه یا حتی یک سند انتقال دهد = مطلقاً (خواه هر دو سند عادی باشد یا رسمی یا یکی عادی و یکی رسمی بدون توجه به تقدم و تاخر) انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری محسوب می‌گردد.

(ب) اگر مال خود را به دو نفر انتقال دهد (مثلاً آپارتمان خود را ابتدا به «الف» و سپس به «ب» بفروشد)، ۴ فرض حاکم است؛

(۱) اگر اول با سند رسمی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند عادی به «ب» انتقال دهد = انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

(۲) اگر اول با سند عادی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند عادی به «ب» انتقال دهد = انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

(۳) اگر اول با سند رسمی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند رسمی به «ب» انتقال دهد = معامله

معارض.

۴) اگر اول با سند عادی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند رسمی به «ب» انتقال دهد، دو فرض پیش می آید؛

* اگر ملک با سند عادی قابلیت انتقال نداشته باشد(مثل آپارتمان تجاری) = انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

* اگر ملک با سند عادی قابلیت انتقال داشته باشد(مثل قولنامه خودرو) = معامله معارض.
حال ضابطه؟ برای پاسخ دادن به سوالات آزمون در این رابطه ۲ سوال طرح کنید؟

۱) مال چی کسی را انتقال داد؟ اگر مال دیگری را انتقال داد = فوراً بزنید انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری در غیر این صورت برید سراغ ۴ فرض.

۲) سند دوم عادی بود یا رسمی؟

الف) اگر عادی بود؟ مطلقاً فوراً بزنید انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری
ب) و اگر رسمی بود ببینید سند اول چی بود؟

* اگر رسمی بود = که بحثی نیست و بدون شک معامله معارض است

* و اگر عادی بود این سند عادی، اگر قابلیت انتقال اشت = معامله معارض است = و الا انتقال مال غیر.

□ بنابراین فقط در ۲ فرض معامله معارض است؛

الف) مال خود را به موجب ۲ سند رسمی به ۲ نفر انتقال دهیم.

ب) مال خود را ابتدا به موجب سند عادی که قابلیت انتقال داشته باشد (مثل قولنامه ماشین) به الف سپس به موجب سند رسمی، به ب انتقال دهیم، سایر فروض مطلقاً انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

۳. ضابطه برای تشخیص نوع جعل؟

□ اول ببینید مرتکب کارمند دولت بود یا نه؟

الف) اگر کارمند دولت نبود = مطلقاً جعل مفادی یا معنوی نیست بلکه جعل مادی است.

ب) اگر کارمند دولت بود و در حین تنظیم سند در سند دست برد = بزنید مفادی یا معنوی.

پ) اگر کارمند دولت بود و بعد از تنظیم سند، در آن دست برد = بزنید مادی.

* به عبارتی؛

الف) اگر نوشته ای قبلاً بود سپس من در آن دست بردم می شود = جعل مادی.

ب) اگر نوشته ای نبود و من آن را بسازم و کارمند دولت نباشم = در این حالت می شود جعل مادی.

پ) اگر نوشته ای نبود و من در حین نوشتن، در آن دست بردم و کارمند دولت نیز باشم □ در این حالت می شود جعل معنوی یا مفادی.

*نتیجه؟ جعل مفادی صرفاً در حین تنظیم سند و از سوی کارمند دولت محقق می شود در سایر صور مطلقاً جعل مادی است.

۴. ضابطه برای تشخیص ۴ جرم توهین، افتراء، نشر آکاذیب و قذف

□ اگر مرتکب اعمال موهن آمیز شخصیتی را به دیگری نسبت دهد (مثلًا بگویید بیشурور یا بی لیاقت یا احمق یا به استاد دانشگاهی بگویید بیسواد یا ...) = می شود توهین.

□ اگر مرتکب وصف مجرمانه ای (مثلًا بگویید دزدی کردی، کلاهبرداری کردی، قاچاق مواد مخدر کردی و ...) را به دیگری نسبت دهد = می شود افتراء.

□ اگر مرتکب صفت مجرمانه ای (مثلًا بگویید دزد، کلاهبردار، قاچاقچی و ...) را به دیگری نسبت دهد = می شود توهین.

□ اگر مرتکب دروغ کذبی را به دیگری نسبت دهد (مثلًا بگویید فلانی چند همسر دارد) = می شود نشر آکاذیب، چون این جرم واجد سوء نیت خاص است باید عملاً موجب تشویش اذاهان عمومی گردد فلذاً اگر به دروغ بگویید دیباتزاد چند همسر دارد، در اینجا جرم محقق نمی شود لکن

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

اگر به مقام رهبری یا فلان مرجع عالی قدر بگوید چند همسر دارد در اینجا موجب تشویش اذهان عمومی می‌گردد و جرم محقق می‌شود فلذا جایگاه اجتماعی در این جرم تعیین کننده است.

□ اگر مرتكب فحش (صرفاً زنا و لواط) را به دیگری نسبت دهد = می‌شود قذف.

***توجه؟** اگر در پاسخ به این رفتارهای مجرمانه، قربانی به مرتكب بگوید خودتی یا همانند برخی خردۀ فرهنگ‌ها بگوید آینه = در اینجا جرمی از ناحیه قربانی واقع نمی‌گردد چون نه رفتار موهن آمیزی را نسبت داد تا بگوئیم توهین و نه فحشی را نسبت داد تا بگوئیم افترا یا قذف و نه دروغی را نسبت داد تا بگوئیم نشر آکاذیب؛ فلذا برای تحقق جرائم زبانی یا گفتاری باید الفاظ صریح باشند.

نکته مهم؟ تمامی جرائم گفتاری (توهین، نشر آکاذیب، افترای لفظی، قذف و ...) از نظر رکن نتیجه در عنصر مادی = جرایمی مطلق می‌باشند.

نکته پیش‌رفته = تمامی جرایم شبه عمدی، مقید هستند.

۵. تشخیص مصادیق قانون مبارزه با قاچاق انسان در آزمون‌های حقوقی

□ اگر قاچاق انسان (حمل، ترانزیت، انتقال، ورود و خروج) به طور سازمان یافته یا به قصد فحشاء باشد = نیازی به رضایت قربانی نیست.

□ اگر قاچاق انسان (حمل، ترانزیت، انتقال، ورود و خروج) به طور سازمان یافته یا به قصد فحشاء نباشد = قربانی یا باید اکراه یا اجبار یا اغفال شده باشد یا در حکم اکراه یا اجبار یا اغفال قرار داده شود.

□ نکته فوق مستفاد از تمامی متن قانون مبارزه با قاچاق انسان است و با به ذهن سپردن آن نیازی به مراجعه به قانون مزبور نیست.

□ **سؤال تحلیلی؟** راننده‌ای با چند مسافر عازم سفر می‌شود، در میانه راه به دروغ و با توصل به عملیات متقلبانه و انmod می‌کند که خودرو خراب شده و پیاده بشید و کمک کنید، پس از پیاده شدن مسافران، حرکت می‌کند و اموال مسافران را تصاحب می‌کند، چه جرمی محقق شده است؟

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

*پاسخ از طریق بررسی عناصر هر جرم؛

۱) عناصر کلاهبرداری عبارتند از؛

*وجود عملیات متقلبانه.

*رضایت داشتن در دادن مال.

*گول خوردن قربانی.

*ایراد ضرر مالی به قربانی.

*انتفاع مالی مرتكب.

۲) عناصر خیانت در امانت عبارتند از؛

*وجود یا عدم عملیات متقلبانه.

*رضایت داشتن در دادن مال.

*گول خوردن قربانی.

*ایراد ضرر مالی به قربانی.

۳) عناصر سرقت عبارتند از؛

*وجود یا عدم عملیات متقلبانه.

*رضایت نداشتن در دادن مال.

*گول خوردن قربانی.

*ایراد ضرر مالی به قربانی.

۴) عناصر تحصیل مال از طریق نامشروع عبارتند از؛

*طریقه تحصیل مال نامشروع باشد، به شرطی که مورد در زمرة عناصر جرائم فوق نباشد.

حالا باید بینیم عناصر کدام جرم در فرض سوال وجود دارد؟

□ در فرض سوال هم توسل به عملیات متقلبانه بود و هم قربانی گول خورد اما برای تفکیک

جرائم از یکدیگر کافی نست و برای تشخیص گزینه مورد نظر باید به ضوابط ۴ گانه ای که سابقا

جزوه مفهومی استاد دیانژاد به همراه ضابطه

عرض کردم مراجعه کنید.

□ سابقاً عرض کردم در وله‌ی اول ببینید □ رضایت □ در دادن مال به مرتكب هست یا نیست؟

اگر نبود فوراً بزنید سرقت اگر بود سرقت قطعاً نیست و برید سراغ سایر گزینه‌ها.

* * * در فرض سوال براحتی می‌توان به پاسخ رسید، چرا که قربانیان در دادن مال به مرتكب رضایت نداشتند به عبارتی رضایتی نسبت به برداشتن مال از جانب مرتكب نداشتند = پس سرقت است.

نکته: تقدم و تأخیر عملیات متقلبانه در مقایسه خیانت در امانت است با کلاهبرداری و سرقت و مرحله‌ی دوم است = در اینجا کسی در برداشتن وسایل رضایت نداشت.

نکته: آنچه اهمیت دارد در جرایم علیه اموال، رضایت یا عدم رضایت قربانی نسبت به خود موضوع(عین مال) است به عبارتی یکی از مهم ترین و اساسی ترین روش‌های یادگیری حقوق کیفری لحظه‌شناسی (لحظه وقوع جرم) است؛ همیشه برای پاسخ دادن به جرایم علیه اموال و مالکیت ببینید در لحظه‌ی وقوع جرم یعنی بردن یا دادن مال، قربانی رضایت داشت یا نداشت *

موضوع چیست؟ برداشتن مال دیگری با توصل به عملیات متقلبانه.
موضوع مال؟ وسایل متعلق به دیگری.

آیا قربانیان با رضایت وسایل خود را تحويل مرتكب دادند به عبارتی آیا قربانیان نسبت به بردن وسایل توسط مرتكب، رضایت داشتند؟ خیر = پس سرقت است.

۷. ضابطه برای تشخیص نوع قتل؟

اول ببینید مرتكب قصد جنایت بر همان شخص را داشت یا نه؟

الف اگر نداشت = حتماً خطای محض است، مگر در جایی که شخص رفتاری نوعاً کشنده انجام می‌دهد و از این رفتار نوعاً کشنده، قصد جنایت بر همگان را دارد مثلاً بمب‌گذاری کند یا چاهی حفر کند به قصد آنکه هر کس بگذرد در آن بیفتند در اینجا قتل می‌شود = عمدی.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

ب) اگر قصد رفتار مجرمانه بر همان شخص را داشت = یا شبه عمد است یا عمد، که در این فرض اگر قصد نتیجه(قتل) را داشته باشد یا رفتار مجرمانه نوعاً کشنده باشد، جنایت عمدی محسوب می شود در غیر اینصورت جنایت شبه عمدی محسوب می گردد.
مرحله دوم؟ اگر قصد نتیجه (یعنی قتل) داشت یا رفتار کشنده بود بزند عمد و الا مطلقاً شبه عمد.

۸ ضابطه دوم برای تشخیص نوع قتل؟

اگر از نحوه‌ی سوال این را برداشت کردید که مرتكب باید در رفتار خودش احتیاط‌های لازم را می‌کرد ولی نکرد = قطعاً بزند شبه عمد.

قتل عمد فقط در ۲ حالت بزند = قصد جنایت یا رفتار نوعاً کشنده بودن.

قتل شبه عمد = رفتار اتفاقاً کشنده یا عدم احتیاط‌های لازم.

قتل خطای محسض = خطا در نشانه گیری (جنایت‌های صغیر و مجنون و هر آنچه در حین ارتکاب جرم آلت یا در حکم آلت بشمار می‌آید نیز خطای محسض محسوب می‌شوند). مثلاً «الف» انسانی عاقل و بالغ و قاصد و مختار است لکن در لحظه‌ی وقوع جرم خواب بوده است و در حین خواب مرتكب جرم شود در اینجا در حین ارتکاب جرم ایشان در حکم آلت به شمار می‌رود.

۹. سؤال فنی و پژوهشی دکتری؟

می‌دانستیم اکراه مجاز قتل نیست ولی دلیل عدم جواز را نمی‌دانستیم.

*پاسخ:

□ می‌دانیم اکراه بر عضو جایز است و اگر کسی را اکراه به قطع عضو دیگری کنیم بدین ترتیب که به وی بگوییم پای دیگری را قطع کن و الا میکشمت، در اینجا چون می‌خواهیم از کشتن جلوگیری کنیم، می‌گوییم جایز است برای حفظ نفس و دفع خونریزی پای دیگری را قطع کنی و این قطع کردن، رافع مسئولیت کیفری است؛ در ذیل دلایل را ذکر می‌کنیم؛

(۱) **دلیل عقلی**: اساساً اکراه در عضو را ما برای آن جایز می‌دانیم که از قتل و خونریزی

جزوه مفهومی استاد دیبازاد به همراه ضایعه

دفع (جلوگیری) می کند به عبارتی کراه را از اینزو جایز می دانیم که دافع خونریزی و احراق الدم باشد، چطور با مجوز قتل دیگری، از قتل و خونریزی دفع می شود و جلوی خونریزی را می گیرد؟

به عبارت دیگر اکراه بر عضو جایز است چون از قتل و خونریزی دفع می کند و چون دافع قتل است، رافع مسئولیت کیفری است، با تجویز اکراه بر قتل، خونریزی و قتل دفع نمی شود بلکه اکراه در قتل رافع مسئولیت کیفری نیست.

بنابراین:

* اکراه بر عضو چون دافع (خونریزی و قتل) است، رافع (مسئولیت کیفری) است.

* چون اکراه بر قتل دافع (خونریزی و قتل) نیست، رافع (مسئولیت کیفری) نیست.

پس اکراه در جایی رافع مسئولیت کیفری است و جایز است که از قتل و خونریزی جلوگیری کند و فلسفه‌ی آن نیز دافعیت خونریزی است چطور با مجوز قتل دیگری از خونریزی جلوگیری می شود در حالیکه قتل واقع شد.

۲) دلیل نقلی یا روایی: «لا تقيّة في الدماء»

«إنما جعلت التقيّة لِيتحقق بها الدم، فإذا بلغت الدم، فلا تقيّة» ما تقيه را تشریع (جعل) کردیم تا بواسطه آن از خونریزی جلوگیری کنیم؛ بنابراین اگر به حد خونریزی برسد، دیگر تقيه کردن جایز نیست، نتیجه اینکه تقيه را برای دفع خونریزی آوردمی و اگر خونریزی واقع شود یا در مظان واقع شدن باشد، دیگر تقيه کردن جایز نیست.

۳) دلیل تنظیری یا تمثیلی یا قیاس اولویت: در دلیل تنظیری ما از یک مصداق یا مثال استفاده می کنیم و آن را به موارد مشابه تعمیم می دهیم.

"فَمَنِ اضطُرَ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَاهِنٍ، لَا تُمْرِنُ"

همانطوریکه در اضطرار که از اکراه شدیدتر است، اگر شخص در مخمصه (مثلا در بیابان یا در دریای آزاد یا ...) فرار گیرد، جایز نیست که برای حفظ نفس خودش، دیگری را بکشد و از

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

گوشت وی تناول کند به طریق اولی در اکراه نیز که از اضطرار پایین تر است، نمی توان برای حفظ نفس خود دیگری را کشت.

۱۰. ضابطه پاسخ دادن به سؤالات قانون جرایم رایانه ای

اگر قصد دارید، تشخیص دهید که پاسخ سؤال، جعل یا تخریب یا کلاهبرداری یا جاسوسی یا سرقت رایانه ای است، برای هر یک از این جرایم، چند کلید واژه را به ذهن بسپارید؛

تخریب رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژگان زیر؛

* حذف کردن.

* مختل کردن.

* غیر قابل پردازش کردن.

جعل رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژگان زیر؛

* تغییر.

* از کار انداختن.

* ایجاد.

* وارد کردن.

* کارت حافظه.

تخریب رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژه زیر؛

* بروden داده (نه مال).

کلاهبرداری رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژگان زیر؛

* بردن وجه.

* بردن مال.

* بردن منفعت مالی..

* بردن خدمات مالی.

جاسوسی رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژه زیر؛

* سری.

۱. سکوت مقنن و تشتت آراء قضایی

سوال؟ آیا در پرونده های تصادف وحوادث به اشخاص بھایی دیه تعلق میگیرد؟

پاسخ:

ماده ۳۱۰ ق.م.ا تکلیف جایی که مجني علیه مستامن یا در حکم آن باشد و مرتکب مسلمان را مشخص نکرد، لکن می توان گفت قصاص ساقط است اما ابهام اینجاست که تکلیف دیه چیست؟ تعزیر وقتی برای جنایت بر غیر مستامن ثابت است به طریق اولی بر مستامن ثابت است. حال تکلیف دیه چیست؟ اگر بگوئیم ثابت نیست آنوقت تفکیک مستامن از غیر مستامن بیهوده است مگر اینکه بگوئیم تفکیک صرفا در جایی است که مستامنی به دست غیر مستامن کشته شود که در اینصورت قصاص ثابت است ولی در فرض عکس خیر!

اگر ثابت باشد، نصی نداریم و افزون بدان اگر مقنن قصد داشت دیه را برگزینند چرا در جایی که برای اقلیت های دینی مقرر کرد برای مستامن مقرر نکرد؟

اگر دیه ثابت باشد، مقدار آن چقدر است؟ برابر با مسلمان یا ...؟
جالبه تبصره ۲، مطلق آمده که (دیه) برای غیرمسلمان و نگفته مستامن یا غیر مستامن!

اگر بپذیریم که غیر مسلمان دیه دارد، و مقصود اینجا هم اقلیت ها هستند هم مستامن ها هم غیرمستامن ها، اونوقت کلی تناقض پیش میاد.

اگر صرفا مقصود اقلیت های شناخته شده در قانون اساسی باشد، آنوقت فایده این تبصره صرفا از باب سقوط قصاص بود و الا نیازی به ذکر ثبوت دیه نبود.

اگر مقصود اقلیت ها و مستامن ها باشد، آنوقت این سوال طرح می شود که مقدار دیه مستامن چقدر است؟ اگر هر سه مقصود باشد، آنوقت بنظر با متن ماده مذبور که صرفا تعزیر را برای ازهاق نفس غیر مستامن ثابت دانسته، تناقض دارد، مگر اینکه بگوئیم صرف تعزیر فقط جایی مطرح است که مرتکب مسلمان یا مستامن باشد و الا اگر هر دو غیرمستامن باشند، قصاص یا دیه و تعزیر هست و باید به احکام آنها رجوع کرد.

در هر حال هم تبصره مبهم است هم برای فرض سوال، مستند قانونی نداریم.

ماده ۳۱۰ - هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدى بر مسلمان، ذمى، مستامن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایشهای فکری نیست. اگر مسلمان، ذمى، مستامن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمى، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

مرتكب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» م

تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصره ۲- اگر مجنب^{*} علیه غیرمسلمان باشد و مرتكب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.

۲. تورم کیفری و ضرورت تصویب؟

در ماده واحده تبصره یک طرح الحقائق دو تبصره به ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی آمده است: حمل ادواتی مانند قمه، شمشیر، چاقوی ضامن دار، ساطور، قدداره یا پنجه بوکس که صرفاً به منظور درگیری فیزیکی و ضرب و جرح به کار برده می‌شود، جرم محسوب و مرتكب به حداقل مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد. واردات، تولید و عرضه سلاح‌های مذکور ممنوع است و مرتكب به جزای نقدی درجه ششم محکوم و حسب مورد این سلاح‌ها به نفع دولت ضبط یا معدوم می‌شود.

ضرورت تصویب؟

اگر در اینجا معیار شخصی را در نظر بگیریم بنظر نیازی به تصویب این ماده نبود: چون اگر مرتكب کارد آشپزخانه را هم به منظور مثلاً سرقت بکار ببرد سرقت مقرن به آزار محسوب می‌گردد.

تصور کنید شخص اول حامل پنجه بوکس باشد طبق این ماده در صورتی جرم است که بگوید خریدم و اسه درگیری!!! اگر هم نگوید: احراز سوء قصد بسی امری دشوار است...

مشروط کردن جرم انگاری به *قصد مرتكب* بنظر صحیح نباشد چون هیچکس حاضر نمی‌شود بگوید به قصد درگیری خریدم یا حمل می‌کنم!

اگر معیار نوعی باشد، تعیین سلاح نیز سابقاً انجام پذیرفت و مصاديق آن بیان شد لذا نیاز به این ماده نبود: مگر آنکه بگوئیم مقنن درصد توسع مصاديق بود که این هم لازم نیست چون مصاديق سابق حصری نبود. اما جرم انگاری واردات و تولید و عرضه چون مقید به انگیزه به کار رفتن در جرم نشد: امری صحیح است اما مجازات آن جزای نقدی درجه ۶ است و نامتناسب است.

بنظر باید در این قسمت از جزای نقدی نسبی و تعطیلی و سایر ضمانت اجراء‌های کیفری استفاده می‌شد.

چالش‌های دخالت ضابطان دادگستری در کلیه جرائم مشهود و نیز در حکم ضابط محسوب شدن تمامی شهروندان عادی در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

الحقات بعدی در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ به شرط مشهود بودن شهروندان عادی را به منظور جلوگیری از فرار یا امحای آثار جرم در حکم ضابط دادگستری محسوب کرده است و سلب حقوقی همچون دستگیری و توقيف اشخاص را توسط آنها تجویز کرده است! این در حالیست که خود ضابطان دادگستری خواه عام یا خاص در برخی جرائم مشهود توان تشخیص ماهیت ارتکابی جرم را ندارند چه رسد به اینکه شهروندی مثلًا تشخیص دهد جرم درجه ۳ هست یا ۴ یا میزان مجازات جرم ارتکابی نصف دیه کامل است یا کمتر! لازم به ذکر است که به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود و در این جرائم است که تمامی شهروندان عادی در حکم ضابط محسوب می‌شدن:

الف - جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب - جرایم موجب حبس ابد.

پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن.

ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر.

ث - جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

اگر این ۴ دسته از جرایم به صورت مشهود واقع شود، در صورت حضور نداشت ضابطان دادگستری یا حضور ضابطان و استمداد یا عدم امکان استمداد تمامی شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتكب و حفظ صحنه جرم انجام دهند.

نکته مهم آنکه چرا وقتی شخصی توان تشخیص یک جرم را ندارد را در جرایم مشهودی که تشخیص آنها امری فنی است، ضابط دادگستری قرار دهیم!

برخی از ضابطان نمیدانند که شرایط تحقق یک جرم چیست بعد چطور اجازه داده شد که در جرایم مشهود دخالت کنند بخصوص ضابطان بسیج!

مثلاً دستگیری اشخاص در خیابان به بهانه غصب عناوین یا سوء استفاده از قدرت یا جعل عنوان! به فرض یکی از شرایط ارتکاب جرم جعل عنوان، آن است که نزد مراجع رسمی باشد حال ضابطان در موارد عدیده ای اشخاصی را به این بهانه دستگیر می‌کنند یا مثلاً در جرم افترا بارها شده ضابطان اشخاصی را به این بهانه دستگیر کرده اند و گفتند جرم مشهود بود!

لذا بنظر می‌رسد اجازه دخالت را در جرایم مشهودی به ضابطان داده شود که غالباً تشخیص آنها آسان باشد مثل قتل یا سرقت یا تخریب یا توهین و مطلقاً اجازه ورود به شهروندان عادی را در این زمینه داده نشود.

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضابطه

فرض این نیست که حتماً اگر جرم توهین است ضابطان دادگستری دقیقاً به عنوان توهین دستگیر کنند بلکه حتی اگر به عنوان قذف دستگیر کنند ایرادی ندارد بلکه سخن ما مربوط به جایی است که اساساً رفتار ارتکابی مرتكب جرم نباشد در اینجا نباید وارد شوند و بالاخره بحث توقيف و دستگیری در زمرةٰ حقوق اساسی اشخاص است!

بالاخره برخی جرائم نیازمند تحقق شرایطی است که تشخیص آنها بسی سخت است و اگر یکی از شرایط نباشد اصلاً جرم نیست مثل دروغ ساده در کلاهبرداری یا جعل عنوان نزد مراجع غیر رسمی یا ... حال از این بدتر فرض کنید شهروندی بخواهد تشخیص دهد که جرم درجهٰ چند محسوب می‌شود یا میزان مجازات نصف دیه و بالاتر است یا مشمول حبس ابد است یا خیر یا نوع مجازات چیست سپس تشخیص دهد که دخالت کند یا نه!

اساساً آیا شهروندان عادی توان تشخیص این امر را دارند مثلاً فرض کنید حداقل جرمی مشمول درجهٰ ۴ و حداًکثر آن مشمول درجهٰ ۳ باشد: شهروند ما در لحظهٰی وقوع جرم اصلاً می‌داند باید در زمرةٰ کدام درجهٰ بداند! یا به فرض در جرائم شبه عمدى یا اشتباه در هدف یک شهروند عادی توان تشخیص نوع جرم اعم از عمدى یا غیر عمدى را دارد تا به تبع آن خود را صالح به دخالت یا عدم دخالت بداند؟ لازم به ذکر است در این مسائل بعضاً حقوق دانان ما در تشخیص ماهیت جرم ارتکابی دچار اشتباه می‌شوند چه رسد به ضابطان دادگستری و از اون بدتر شهروندان عادی!

چالش بعدی اینکه به فرض شهروندی در جرمی دخالت کند که درجهٰ ۴ است یا در جنایتی که شبه عمد است دخالت کند به تصور عمدى بودن و در واقع حق دخالت نداشت، در اینجا آیا شهروند میتواند به جهل خود نسبت به قانون استناد کند یا مجازات می‌شود؟ تکلیف قربانی چه می‌شود؟ بالاخره از این باب به ایشان زیانی وارد می‌شود و چه کسی مسئول جبران خسارت است؟

دلایل به طور خلاصه:

- ۱) عدم آگاهی شهروندان به جرائم و میزان مجازات ها.
- ۲) فنی بودن تشخیص ماهیت ارتکابی برخی از جرائم.
- ۳) جرم زا بودن دخالت شهروندان در صحنهٰ ارتکاب جرم.
- ۴) عدم آگاهی برخی ضابطان دادگستری به ماهیت جرائم ارتکابی خود به طریق اولی این حق را از شهروندان عادی سلب می‌کند. = قیاس اولویت.
- ۵) امکان دخالت در آزادی های مشروع افراد بواسطه عدم تشخیص ماهیت نوع جرم ارتکابی.

جزوه مفهومی استاد دیبانزاد به همراه ضابطه

۶) برخی از شهروندان ما سواد کافی برای خواندن و نوشتن را نیز ندارند یا غالباً حقوقی نیستند یا آگاهی از تصویب چنین تجویزی را ندارند از اینرو اطلاق تمامی شهروندان خود جای سوال دارد؟

۳. بررسی مسئولیت کیفری واقعه هواپیمایی آسمان موضوع پرواز تهران به پاسож

برخی خبرها حاکی از این است که سازمان هواشناسی به شرکت هواپیمایی آسمان هشدار داده بود که وضعیت آب و هوایی منطقه‌ی دنا (شرایط زمانی و مکانی) برای پرواز نامساعد است و مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان با این وجود دستور لغو پرواز را نداد، به فرض صحبت چنین خبری از نظر مسئولیت کیفری واقعه مذبور چند نکته قابل عرض است.

(الف) با امعان نظر از بند (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۹۵ قانون مزبور، بنظر رفتار ارتکابی مدیر عامل مشمول جنایات عمدی می‌گیردد و قصاص ثابت است.

به عبارتی اگر ثابت شود که تارک فعل علم به کشنده بودن رفتار ارتکابی (ترک کردن وظیفه خود که لغو پرواز بود)، داشته است جنایت واقعه عمدی محسوب می‌شود و مشمول قصاص می‌گردد و شاید ایراد شود که شخصیت حقوقی هواپیمایی مزبور ضامن است لکن ما زمانی سخن از مسئولیت کیفری شخص حقوقی می‌زنیم که شخص حقیقی در راستای منافع آن یا به نام آن مرتكب جرمی شود و مسئولیت کیفری شخص حقوقی بدون تقصیر شخص حقیقی متصور نیست.

فلذا با شرط آگاهی و علم مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان به کشنده بودن شرایط زمانی و مکانی و عمد در ترک فعل (ترک وظیفه‌ی قانونی مبنی بر لغو پرواز) بنظر بتوان مستندا به بند پ ماده ۲۹۰ و ماده ۲۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ رفتار وی را عمدی و مشمول قصاص دانست.

در خصوص اینکه آیا ترک فعل می‌تواند عنصر مادی جرم قتل را تشکیل دهد، ماده ۲۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ این امر را پذیرفته است و در ذیل ماده صریحاً آمده است که حسب مورد رفتار ارتکابی می‌تواند عمدی یا شبه عمدی یا خطای محض محسوب گردد.

شرایط عمدی محسوب شدن؟

۱) علم و آگاهی تارک فعل (شخصی که مسئولیت لغو پرواز را بر عهده داشت) به شرایط نامساعد آب و هوا و کشنده بودن شرایط زمانی و مکانی.

۲) عمد در جلوگیری نکردن از پرواز هواپیمای مزبور.

(ب) در فرضی که شرکت هواپیمایی علم به کشنده بودن شرایط زمانی و مکانی نداشته باشد لکن علم به شرایط جوی نامساعد (به حدی که نوعاً موجب سقوط نگردد) داشته باشد از باب تقصیر جزایی، جنایت واقعه با استناد

جزوه مفهومی استاد دیبانژاد به همراه ضایعه

بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ شبہ عمد محسوب می

نکرده است، به تعزیر و دیه محکوم می شود.

پ) در فرضی که اساسا خبر فوق کذب باشد و شرایط جوی مساعد گزارش شده باشد و علت حادثه نیز شرایط جوی نباشد یا به فرض شرایط جوی بعد از پرواز بر منطقه حاکم شود، باید به قانون تعیین حدود مسئولیت شرکت های هوایی ایران مصوب ۱۳۹۱ رجوع کرد و از باب جبران خسارت بدان نیز رجوع کرد.

۴. احالة مجازات

۱) احالة مجازات مفهومی است که ممکن است با احالة پرونده در حقوق کیفری مشتبه شود.

۲) ولی احالة مجازات امری جدای از حواله پرونده در حقوق شکلی می باشد.

۳) استفاده قانونگذار از مجازات جرم دیگری جهت عمل خلاف قانون دیگر ساده‌ترین تعریف برای حواله مجازات است.

۴) به طور مثال در فلان جرم مقتن به جای تکرار مجازات ذکر می کند به مجازات کلاهبرداری محکوم می شود: در اینجا در واقع مقتن مجازات کلاهبرداری را حواله کرد به آن جرم.

۵) به عبارتی یک جرم مادر تعیین می شود و مجازات آن به صور دیگری تعمیم و احالة می شود.

۵ معاونت و تسبیب

* تسبیب در جرم را می توان به انجام دادن یا ترک فعلی که در ایجاد صدمه یا ورود زیان به طور غیر مستقیم نقش مؤثری داشته باشد، به نحوی که اگر آن سبب نباشد آن جرم واقع نگردد، تعریف نمود.

* از واژه هایی که باید تفاوتش با «معاونت» معلوم شود، واژه «تسبیب» است، واژه «تسیبیب» که بیشتر در نوشته های فقهی به چشم می خورد ظاهراً شبیه معاونت است؛ زیرا سبب نیز مانند معاون، نقشی در انجام عملیات اجرایی جرم ندارد، بلکه با واسطه در وقوع آن ایفای نقش می کند؛ لذا در مواردی تشخیص و تفکیک معاون و سبب از یکدیگر، عمل دشواری خواهد بود.

* اما به رغم این شباهت، مطالعه و دقت در مقررات تسبیب و معاونت گویای تفاوت های ماهوی میان این دو نهاد حقوقی است؛ زیرا:

اولاً، از شرایط اساسی معاونت، وحدت قصد میان مباشر و معاون است که در تسبیب لزوماً چنین شرطی مطرح نیست.

ثانیاً، معاون معمولاً ماهیت مجرمانه ی خود را از جرم اصلی، عاریه می گیرد؛ اما سبب، ماهیتی مستقل دارد.

جزوه مفهومی استاد دیانتزاد به همراه ضابطه

ثالثاً در برخی از موارد نقش سبب از مباشر برجسته تر بوده و مباشر به عنوان ابزار اجرایی اراده مجرمانه او به حساب می آید؛ لذا مباحث ضعف و قوت سبب نسبت به مباشر در مباحث فقهی و حقوقی مطرح می شود، لیکن در مورد معاون چنین چیزی وجود ندارد، بلکه همیشه مباشر نقش اصلی و معاون نقش فرعی و تبعی ایفا می کند.

رابعاً معاون در جرم مستوجب حد یا قصاص محاکوم به حد یا قصاص نمی شود، بلکه این مجازات ها متوجه مباشر می شود. بر خلاف سبب که در صورت اقوی بودن او از مباشر، به کیفر اصلی محاکوم می شود. افرون بر این دلایل فوق، برای محکومیت کسی به جرم معاونت باید مساعدت کننده شرایط مسئولیت کیفری را داشته باشد و گرنه معاونت محقق نمی شود، بلکه عمل مزبور از باب تسبیب در جناحت می باشد. بنابراین، اگر در برخی موارد، نقش معاون به حدی برسد که مباشر مانند ابزاری تلقی شود، آنگاه جایگاه معاون و مباشر عوض خواهد شد، زیرا معاونت به سببیت تغییر وضعیت خواهد داد؛ چرا که در تسبیب از دیدگاه عرف، اسناد فعل به سبب خواهد بود نه مباشر(معنوی).

ر.ک، تبیین فقهی - حقوقی معاونت در جرم از طریق ترک فعل، محسن دیانتزاد، انتشارات حقوقی مجد.

۶ مفهوم معاونت در جرم نزد دکترین آمریکا

یکی از حقوق دانان فرانسوی [SOYER] معاون جرم را هنر پیشه ای فرض کرده است که در پشت صحنه نمایش قرار دارد، کمتر قابل روئیت و گاهی مخفی است.

در حقوق کیفری آمریکا، معاون جرم با عبارت: «*Accessoory before in the fact*» شناخته می شود و به کسی می گویند که بدون حضور در صحنه جرم و مشارکت در عملیات اجرایی جرم، نقش فرعی و ثانوی دارد. به عبارت دیگر، معاون جرم فردی است که فاعل اصلی در ارتکاب جرم نمی باشد و نیز در صحنه جرم حضور ندارد و بدون شرکت در ارتکاب فعل مجرمانه، نقش آمر یا مشاور یا محرك یا مخفی کننده، مجرم اصلی را در ارتکاب جرم دارد. خواه این اعمال قبل از ارتکاب جرم باشد یا بعد ارتکاب جرم.

لازم به ذکر است که در حقوق آمریکا، مرتكب اصلی (مباشر جرم) در درجه دوم (second degree) هم به کسی گفته می شود که با حضور در صحنه جرم، بدون دخالت در عملیات اجرایی جرم، مباشر در درجه اول را مساعدت و کمک می نماید.

در واقع تفاوت اولیه و اساسی میان معاون قبل از ارتکاب جرم و مباشر در درجه دوم، حضور در صحنه جرم می باشد. البته حضور در صحنه جرم ممکن است به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باشد.

به این معنی که ممکن است شخصی از لحاظ فیزیکی با هماهنگی قبلی با مرتكب اصلی، از محل وقوع جرم

جزوه مفهومی استاد دیبازداد به همراه ضابطه

غایب باشد ولی از دور به تماسی انجام عمل مجرمانه بایستد و به او کمک و مساعدت نماید. مانند آنکه با علامت و اشاره به مباشر اصلی بفهماند که مجذنی علیه در حال آمدن است و یا اینکه او آمده در اینجا ایستاده تا در صورت نیاز به کمک اش بیاید؛ که در این مورد حضور مباشر در درجه دوم بصورت غیر مستقیم می باشد. به هر حال به اندازه کافی برای انجام مساعدت و کمک، به محل وقوع جرم نزدیک باشد.

۷. بررسی عناوین مجرمانه جرم سیاسی

به نظر می رسد که مقتن ایران در قانون جرم سیاسی مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵؛ صرفاً برخی از عناوین مجرمانه‌ی جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص همچون توهین، نشر آکاذیب، افتراء، نقض آزادی‌های مشروع و ایراد تهمت را با ضابطه‌ی ذهنی (انگیزه‌ی اصلاحاتی) یا عینی (فقدان آسیب یا ضرر محسوس به اموال یا جسم اشخاص یا امنیت و آسایش عمومی)، مشمول جرم سیاسی دانسته است.

بنابراین؛

(۱) جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص همچون قتل، قطع، ضرب و جرح، خواه به انگیزه اصلاح امور باشد یا نباشد و خواه رفتار نوعاً منجر به آسیب‌های فوق شود یا بنابر سبق تصمیم باشد، از شمول جرم سیاسی خارج است.

(۲) جرایم علیه اموال و مالکیت مانند مطلقاً از شمول جرم سیاسی خارج اند.

(۳) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، همانند سوء قصد به جان مقامات، تبانی، تحریک مردم یا مأموران دولتی به ارتکاب هر جرمی، تخریب، جاسوسی، دسترسی به اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی شده، و ... مطلقاً از شمول جرم سیاسی خارج است.

(۴) شروع به جرم و معاونت در جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص، از شمول جرم سیاسی خارج است.

نتیجه؛

صرفاً عناوین مجرمانه جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص به طور مشروط (مثل توهین که صرفاً نسبت به رهبران سیاسی است نه مقامات یا اشخاص دیگر)، در زمرة‌ی جرم سیاسی اند.